

شنبه ۱۸ ارد ۱۳۵۹

۹ اکت ۱۹۸۰

قیمت یکتھاار ۱۳ افغانی

A-D

77-938031

ون



RB

15521/0271/60



Ketabton.com



بیرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی و صد را ا عظیم جمهوری د مکر ا تیک افغانستان هنگام ایراد بیانیه شان در جلسه فعالین حزبی کمیته ولایتی و شهری ولایت کابل

جمهوری دموکراتیک افغانستان، نخستین سیمینار تربیوی برای بالا بردن سطح دانش اعضای سازمان دموکراتیک زنان افغانستان روز ۱۶ اسد در تالار لیسه استقلال گندیش یافت.

در آغاز محفل سرود ملی جمهوری دموکراتیک افغانستان بخش گردیده سپس پیام بیرک کارمل توسط دوکتور منگل عضو کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، عضو شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان و معاون شعبه تشکیلات در امور سازمان هسای اجتماعی قسرات گردید

بجواب تلگرام تعزیت بیرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان بنامیت مرگ سنجای گاندی پیام امتنانیه از طرف چلانماب اندرا گاندی صدراعظم هند عنوانی بیرک کارمل موصلت کرده است.

پوهنمل گسلسداد وزیر تحصیلات عالی و مسلکی طی مراسمی ۱۳ اسد تصدیقنامه های فارغان کورس آمادگی لسان روسی را به آنها توزیع نمود.

فیض محمد عضو کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، عضو شورای انقلابی و وزیر امور سرحدات و قبایل درحالیکه قوماندان فرقه ۲۵ خوست معاون کمیته لوی ولسوالی خوست ولوی ولسوال آنجا با وی بودند روز ۱۱ اسد در گردم آیسی اشتراک ورزید که از طرف علماء روحانیون، امامان مساجد و صد ها تن از مردم زحمتکش آنچند مرکز آن لوی ولسوالی ترتیب شده بود.

اقتصاد و قایم عهد ملتته



بیرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی و صد را ا عظیم جمهوری د مکر ا تیک افغانستان موقعیکه بیرق ملی دولتی و درفش حزبی را با غاظر بزرگداشت و تقدردانی از جانبازی های گروه های داوطلب حزبی در سرکوب نمودن اعمال ضد انقلاب به نمایندگسان آنان اهدا کردند.

رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان اگرمیان میلادین - نیکولوف میلادینوف بحیث سفیر کبیر جمهوری مردم بلغاریا در کابل که از طرف آن دولت مطالبه شده بود اخیرا صادر

بیرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان قبل از ظهر ۱۳ اسد در جلسه فعالین حزبی شهر ولایت کابل که پیرامون تطبیق تصا میس تاریخی بزرگ و پراهمیت پلینوم سوم کمیته مرکزی در محیط سرشار از روح رفاقت همبستگی و وحدت خدشه ناپذیر حزب دموکراتیک خلق افغانستان، حزب طبقه کارگر و همه زحمتکشان کشور در تالار سلام خانه مسر شورای انقلابی دایر گردیده بود اشتراک ورزیدند.

بجواب تلگرام تبریکه بیرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان به مناسبت پنجاه و نهمین سالگرد انقلاب مردم مغلستان اخیرا تلگرام امتنانیه از طرف نسو دنسبال منشی اول کمیته مرکزی حزب انقلابی مردم مغلستان و صدر هیات رئیسه خورال بزرگ جمهوری مردم مغلستان موصلت کس کرده است.

بیرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان روز ۱۱ اسد جلسه شورای وزیران را در مقر شورای انقلابی ارگ دایر کردند.

از طرف بیرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان،

تمام بشریت مترقی ، از قهرمانی های بهترین فرزندان خلق های افغانستان که بسوی
ترقی و پیشرفت گامهای استوار بر میدارند بخورند می شود .

درین شماره

شنبه ۱۸ اسد ۱۳۵۹ ۹ اگست ۱۹۸۰

پیامبر ان صلح و آرامش

در جاده پیروزی

سنگر های دفاع از ناهوس وطن، استقلال آزادی و تمامیت ارضی این مرزوبوم روزناروز استحکام بیشتر یافته و مبارزان راه سعادت و خوشبختی مردم افغانستان در زیر درفش پیکار برحق و انقلابی قهر مانده می- رزمند و در گوشه های دیر و نزدیک گروه های ضد انقلابی را سرکوب نموده به پیش میروند .

جوانان انقلابی ، آگاه و فداکار بروحیه پدران و اسلاف قهرمان و مبارز شان که در سنگر های نبرد چون مشت آهنین متحدانه علیه دشمن مکار انگلیس جنگیدند و آخرین فرد اردوگام تجاوزگر انگلیس را از افغانستان بیرون راندند ، امروز به ارتباط خواسته های عصر و زمان ، طبق تصامیم سومین پلینوم کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان داوطلبان راهی جبهات نبرد می شوند و با شور و شوق انقلابی سلاح بر نوش به امید فردا های سعادت مند و شگوفان مردم افغانستان می جنگند .

جوانان رزمنده و داوطلب با چشمان باز و ایمان خلل ناپذیر به پیروزی مردم افغانستان هوشیارانه و آگاهانه فنون نظامی را فرا می گیرند ازین طریق راه و رسم نوین انقلابی را دربرو مرحله تکاملی انقلاب نور افتتاح نموده ، وبا اطمینان کامل جهت جاروب کردن خس و خاشاکسی که به اراده از تجاج و امپریالیزم اینجا و آنجا خود نمایی میکنند در مقابل روند نجات بخش انقلاب قسار میگیرند ، به پیکار بی امان دست زده مردمان ستمدیده و رنج دیده کشور را امیلوار می سازند .
جوانان وطن ما که در جبهات نبرد میروند، زای اهالی مناطق مختلف کشور پیامبران

صلح و دوستی، آرامش و زندگی صلح آمیز اند، چه آنها هر جایی که میروند چشمان مردم باز گردیده، شادی و سرور را بر پا می کنند، زیرا ایشان را از شر اشرار و عناصر ضد انقلابی نجات داده، دست های تجاوزگرانه شان را قطع می نمایند .

گذشته از همه استقبال پر شور و وطن پرستانه مردم در هر جای از جوانان داوطلب و گروه های مقاومت که یکی یی دیگر ایجاد میگردند، روحیه اجیران و غلامان حلقه بگوش امپریالیزم را که نا آرامی و دهشت انگیزی را براه انداخته اند ضعیف نموده و آنها با دست و پا چگی و پریشانی خاطر فرار را برقرار ترجیح میدهند ، چنانچه با رسیدن جوانان در مناطق نبرد، این روبا صفاتن به مفارقه عا پنهان می شوند و از ترس محاکمه نادگاه مردم از راهی که آمده اند دو باره بر می گردند .

اکنون مردم افغانستان ، تحت رهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان و دولت انقلابی شان به شعار های روز نبرد میروند، همه و همه در زیر شعار بسیج تمام نیروهای مبارز و انقلابی در جهت سرکوبی ضد انقلاب صمیمانه باهم همکاری نموده و دریافته اند که یگانه راه همدستی با دولت انقلابی و مبارزه علیه اشرار شرارت پیشه و جنایتکار است .

در چنین وضعی است که می توان هوشیارانه سرور فتح را سردان و همه وطن پرستان اصیل و انقلابی را در یک جبهه نیرومند ملی پندروطن، بسیج نمود و آخرین قرارگاه و مخفیگاه دشمن را از میان برداشت، اکنون این امید به حقیقت پیوسته و همه روزه به تعداد جوانانی که داوطلبانه نام نویسی می کنند تا در جبهات نبرد بروند افزوده

بعمل آمده و این شعار مشخص وحدت و اتحاد مردم زمینه توده های و انقلابی یافته است .

اکنون دیگر برکمی پوشیده نیست که درین کارزار انقلابی، پیروزی مبارزان و وطن پرست و انقلابی بر رهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان محتوم است و تلاش های ارتجاع و امپریالیزم همه مذبحخانه بوده آخرین نفس های شان رامی کشند .

نکته دیگر که تذکارتش ضروری می نماید اینست که بعد از تصمیم در سومین پلینوم کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان تنها از مرکز دو گروه جوانان مبارز داوطلبانه و متحدانه بسوی سرکوبی دشمن کمر بسته و روانه جبهه گردیده اند که این خود مثال برجسته تطبیق تصامیم حزب پیشرو و پیشتاز دموکراتیک خلق افغانستان است .

بگذار در میدان نبرد، قهرمانان دیگری بروز نمایند و افتخارات مرحله نوین انقلاب نور در جهت دفاع از استقلال و آزادی، شرف و ناهوس مردم ثبت اوراق تاریخ گردد، و در فرداهای صلح و آرامش مردم قصه های این قهرمانان را یکی به دیگر نقل کنند و بر خود بیابند که جوانان افغانستان هرگز دست - ندرازی های دشمنان را بی جواب نگذاشته و باختم انقلابی علیه ارتجاع و امپریالیزم می رزمند .

در فرجام این مرثم قهرمان و مبارز افغانستان است که پیروز می شوند و ارتجاع و امپریالیزم شکست خورده از میان میروند.
نیرومند باو سنگر وطن پرستان !
برافراشته باد درفش پیکار انقلابی !
کوتاه یاد دست تجاوزکاران ارتجاع و امپریالیزم بر رهبری امپریالیزم امریکا .

آیا واقعا امنیت ملی امریکا در خطر است؟

...

سلسله گفت و شنود های اختصاصی ژوندون درمیز گرد

...

وسیله یی برای آشتی هنر اصیل شرق با هنر معاصر غرب

...

غم

...

بشردوستان ژنده پوش

...

اخوت اسلامی با کشور های مسلمان و منطقه جهان می باشد

...

داستان کوتاه (عطسه)

...

خصوصیات رشد ارگانیزم طفل مکتبی

...

نتیجه مسابقات المپیای ۱۹۸۰ مسکو

...

ارتباط ناگسستی خواب و صحت

...

کره کتنه

...

هنر و مردم

...

سرو یا قوتو وینی

روی جلد:

یکی از هنرمندان کشور های دوست .
پشتی چهارم: تابلوی نقاشی شده اثر کبیراد

آسیا

نگین

آیا واقعا امنیت ملی امریکادر خطر است؟

امپریالیسم جهانی و در رأس آنها امپریالیسم جهان فوار امریکا، بارها تحت عنوان امنیت ملی ما در خطر است، در سراسر جهان به جنایات ننگین دست زده که هرگز قدرتی یارای زدن لکه های سیاه و تگت یار آن نیست.

اگر بصورت واقعی قضایای تاریخی را مورد مطالعه قرار دهیم این امر-امپریالیسم امریکا است که در گوشه و کنار مختلف جهان دست به تجاوزات مکرر زده و امنیت ملی آنها کشور را نه تنها به خطر مواجه نموده بلکه عملاً در امور داخلی ممالک دیگر خلاف تمام قوانین بین المللی خصوصی حقوق بین الدول که خود نیز آنرا امضا و تایید کرده است، به مداخله و تجاوز پرداخته و در همین مسیر جاری که تجاوزی در کار بوده شعار امنیت ملی و یا آزادی و دموکراسی در خطر است از جانب زمامداران و ایدئولوگهای امپریالیستی بخصوص امپریالیسم امریکا طرح گردیده و مطبوعات دروغ ساز و شایعه پرداز آن نیز آنرا به شیوه عاوطرئیه های فریبنده و اغوا گرانه رنگ و روغن داده و پخش نموده است.

به همین ارتباط به قضایای تاریخی مراجعه نموده و طی چند مثال سوالانسی را مطرح می سازیم تا بصورت واقعی تجاوز کار و مداخله گر و قدرتی که امنیت و آزادی کشورها را به خطر مواجه ساخته و در امور داخلی دیگران دست درازی نموده کدام قدرت بوده و است تا افسانه ها و دروغ های فریبکاران و دشمنان بشریت بر ملا شود و حقیقت روشن و روشنتر جلوه گر گردد.

سالی است از قازاقی و یوریشیملندای بشریت بالا شده، فضای چپان را پیچیده است که مردم آنجا با چه توان و قدرتی منافع ملی امریکا را به خطر مواجه ساخته بود که تا کنون گازهای سمی آن امکان زیست را به مردمان آنجا نداده و داغ های دلخراش و چا نگاه آن انسان مناطق دور و نزدیک آنجا را می آزارد و گیاهان نیز قدرت رسته جدا نمی یابد.

خلق قهرمان و پتانم و تمام مردم جنوب شرق آسیا که میلیون ها کیلومتر از امریکا فاصله داشته از چه طریقی و با کدام قدرتی منافع و امنیت امریکا را تهدید می کرد که بارها امپریالیست در آنجا تجاوز نمودند و بارها

وبارها هزارها انسان را، انسان های را که بدو غ بنام شان از آزادی دم می زدند و بنام شان شعار می دهند به قتل رساندند و جوی های خون را جاری نمودند، بخصوص خلق قهرمان و پتانم هرگز فراموش نمی کند که وجب وجب خاک آن یا طیارات بی پنجا و دو امریکایی بمبارد مان گردید و هزاران انسان و وطنپرست و پتانمی را بخاک و خون کشاند و هزاران و میلیون های دیگر را برای همیشه داغدار نمود.

خلق و پتانم هنگام نبرد علیه جنگ افروزان امپریالیسم امریکا و دیگران با نیرو مندی و با آواز رسا فریاد می زدند که پیروزی از آن ماست، این امریکایی تجاوزگر است که از فاصله های دور به خاک آبیایی و اجدادی ما سر باز فرستاده و جلادان مسلح و بیرحم را چون گرگان به جان ما انداخته است حتماً به شکست مواجه گردیده چنانچه شکست آن در تاریخ به الیات رسید باز هم سوالی بمیان می آید که خلق و پتانم از کدام راه و با چه قدرتی منافع ملی امریکا را به خطر انداخته بود که پیر حمانه به آن تجاوز صورت گرفت و هزاران و هزار و پتانمی را توسط بمب های نا پالم به قتل رساند.

بشریت هرگز چنان یات جنگ افروزان امریکایی را در و پتانم قهرمان از یاد نمی برد و حافظه زمان فراموش نمی کند که امپریالیسم امریکا و حشیانه به خانه و کاشانه و پتانمی های قهرمان و افتخار جامعه بشری حمله نموده و جنایات بیشمار و غیر قابل بخشش را مرتکب گردید. ولی از آنجا می که خلق پیروز است، امپریالیسم امریکا در و پتانم به شکست افشاح آمیزی مواجه گردید و ملت قهرمان و پتانم در قش پیروزی و آزادی را بر افراشت و اکنون مردم آن کشور با تمام قوا در راه آبیایی وطن شان مبارزه می کنند و سنگر های دفاع از میهن شان را استحکام می بخشند.

از و پتانم به شر قمیانه نو چه کنید و یا بصیرت شر یفانه و انقلابی بدون اغراض شوم مسایل و قضایای آنجا را بر سر نمی آید عمیقاً ملاحظه کنید در شر قمیانه اسرائیل تجاوزگر و صیو لیستان متعصب و قصابان انسان را کدام قدرت و نیروی جهان تادلانان مسلح نموده و سالهاست خلق عرب فلسطین در میان آتش و خون به سر می برند و از

مملکت آبیایی و اجدادی شان به جبر و فشار به قنای دیگر کشانده شده اند، باز هم پرسش دیگر خلق عرب فلسطین چگونه منافع ملی امپریالیسم امریکا را تهدید می نماید که اسرائیل تجاوزگر را با انواع سلاح های مرگبار مجهز نموده و تشویق و ترغیب می نماید که خلق عرب فلسطین و دیگر خلق های شر قمیانه را آواره و آواره تر و سرگردان سازد. آیا صف و سنگری که اسرائیل و امپریالیسم امریکا در آن قرار دارد سنگر آزادی، انسانی است یا سنگر تجاوز و حشیانه بر ضد بشریت؟ یکبار به کار نامه های تجاوزگران اسرائیلی به اندیشید و با چشم باز تماشا کنید که اسرائیل تجاوزگر به کمک و یاری مستقیم امپریالیسم امریکا چند بار به کشور های عربی تجاوز مسلحانه نموده و بیرون زید ارا با مردم آن به خاک و خون کشاند و خلق عرب فلسطین را و حشیانه و خاینانه از خانه های شان بیرون رانده که تا کنون سرگردان و بی خانه اند.

کمانه خلق عرب فلسطین چیست؟ چرا آنها

بی خانه اند و بی سر نوشت باشند؟ چرا با وجود اینکه امپریالیسم امریکا مزورانه بنام اسلام و اسلامیت گلو پاره می کند، بیت المقدس را که جایگاه مقدس مسلمانان جهان است به مرکز و پایتخت اسرائیل تبدیل نموده و سلاح های مرگبار و مخوف را جهت انسان کشی به آنجا گسیل می دارند؟ اگر با حضور وجدان و شرف انسانی به

فضا یا بتگریم جایی باقی نمی ماند که امپریالیسم امریکا را چنان یکتا و چنانیت پیشه نگوییم چه اعمال هر قدرتی، عملنامه آنرا می سازد و همین چنانیت پیشمار است که امپریالیسم امریکا را چنان فوار تجاوزگر و انسان کش و قاتل می داند، نه سخن و ادعای کسی.

آیا در جهان نیرو و قدرتی وجود دارد که منکر قتل و قتالی شود که امریکا در و پتانم و شر قمیانه مرتکب گردیده چه رسد به اینکه دیگر چنانیت امپریالیسم امریکا را بیاد بیاوریم؟

جواب روشن است که دست امپریالیسم امریکا در جنوب شرق آسیا و شر قمیانه به خون مردم آنجا رنگین گردیده و خون سرخ مردمان آنجا هرگز زودنی نیست. همچنان امریکا بارها از آزادی و حقوق

تعیین سر نوشت ملت ها مزورانه یاد می کند، اما هرگز به داد و فریاد مردم تو چه نمی کند، مثالی در زمینه می آوریم، آیا خلق های دور و پیش بحر هند بارها و بارها تا کید نه کرده اند که امریکا قوای نظامی خود را از دیگو گار سیبا و تمام بحر هند بیرون کشد، صفحات جراید و روزنامه ها شاهد است و همین اکنون تمام مردم آسیا و بخصوص کشور های منطقه با قاطعیت شعار میدهند و می طلبند که پایگاه نظامی ایالات متحده امریکا از بحر هند بر چیده شود و بحر هند بجهت منطقه صلح و آزادی بر رسمیت شناخته شود.

از بحر هند به خلیج نگاه کنید، خوب توجه نمائید که امپریالیسم امریکا در آنجا از طرف کدام کشور مورد هجوم قرار گرفته و منافعی در خطر است که کشتی های جنگی و حامل انواع سلاح های مرگبار را به آنجا می کشاند.

گذشته از آن، همه بیاد دارند که خلق قهرمان ایران چون مشت آهنین و تن واحد بر علیه شاه ایران جنگیدند و با تمام قوای که داشت آنرا سرنگون نموده و انقلاب اسلامی ایران را به پیروزی رساندند چرا خلاف آرزو و آرزمان مردم ایران که خود سر نوشت خویش را تعیین می نماید از سیاست تخویف و تهدید کار گرفته و با شیوه های گوناگون ایران را مورد حمله قرار می دهد، اگر ملتی خواست که جنایت کار قسرن شاه ایران را بدست شان بسپارد ناوی را در دادگاه مردم کشانده شود حق مردم ایران نبود. چرا در مقابل خواسته و خواهش ملتی که با خشم خود ریشه سلطنت پهلوی را از بیخ و بن کشید و به دگرگونی های عمیقی دست زدند با لجاجت بر خورد می نماید و به امور داخلی ایران مداخله می پردازد.

سوال دیگر اینکه، آیا مردم ایران که انقلاب اسلامی را در آنجا به پیروزی رساندند حق داشتند یا دارند که خود سر نوشت شانرا روشن سازند، چرا امپریالیسم امریکا ناحق به خشم آمده و به خواسته های ملتی که به سوی آزادی روان است اهمیتی قایل می شود، چرا اینطور است آیا مردم چپان حق ندارند بگویند که دست های مجسمه آزادی در ایالات متحده امریکا به زنجیر های انحصارات و تراست های بین المللی بسته شود و امروز آن مجسمه برای فریب مردم است و داد و فریاد های امریکا هم زیر عنوان آزادی و دموکراسی، حقوق بشر و منالهم برای فریب مردمان امریکا و جهان می باشد!

خلق قهرمان افغانستان نیز با انقلاب شکوهمند خود گام های جدی و نیرومند به سوی حق تعیین سر نوشت خویش برداشت و با قاطعیت راه و شیوه زندگی خویش را روشن ساخت، جمهوری قلابی نادر شاه را سرنگون نموده و با تطبیق اصلاحات دموکراتیک ارضی به منافعی فئودالی سر به مهری وارد ساخته و به پیش رفت، گمانه

اینکه نماینده خوان امپریالیسم حقیر الله امین با باند چنانیتکا رش به تو مکه ها و دسایس دست یازیدند که انقلاب از مسیر اصولی آن به بیراهه کشانده شد و گوشه های طراز فاشیستی در حزب و دولت صورت گرفت و فاشیستان تا توانستند کشتند و ویرانی ها را بیشتر ساخته به غارت و چپاول پرداختند که درین چنانیت دست مستقیم امپریالیسم امریکا دخیل است.

بقیه در صفحه ۳۸



Handwritten text in Arabic script, likely a caption or a page of text from a book, located at the bottom of the image. The text is arranged in several lines and is partially obscured by the image's border.

سلسله گفت و شنودها و نشست‌های انتصاحی ژوندون در زیر

سیاسی

فرهنگی و اجتماعی ، فرهنگ

هنر، نوجوانان ، جوانان و خانواده

در زیر ذره بین نقد و انتقاد

زیر نظر گروه مشورتی ژوندون

یک بررسی همه جانبه از:

علل کمبود ادویه در بازار و مروری

بر دشواری مردم در زمینه‌های بیماری و بیماری‌داری

مدیر ژوندون گفت :

در دورانی که همه جا سپیدی‌ها برسیاهی‌ها پیروز می‌گردد و در شرایطی که مادر هر رخ زندگی اجتماعی خود باده‌ها پرابلیم و دشواری میراث مانده از عصر شب‌رو برو می‌باشیم . باید روحیه انتقاد پذیری را بسط و گسترش دهیم و با انتقاد سالم نواقص را به اصلاح کشیم .

• در سال ۱۹۸۰ بیش از سه برابر سال ۱۹۷۴ در کشور دوا وارد شده اما باز هم کمبود ادویه از میان نرفته است .

دردمینه های اجتماعی گردید تعدادی فراوان و بیشمار از خانواده های شهر کابل با مجله خانوادگی خود به تماس آمدند و کمبود ادویه در ادویه فروشی های شهر و دشواری های مردم از این سبب ، را به عنوان يك مشکل عمومی به طرح آوردند و از ما خواستار شدند تا براه اندازی يك جدل در يك گمرد هم آبی ژوندون در این مورد شکایات ، نظرات و انتقاد های سالم آن ها را با مدوولان وزارت

داخله راسخ خرمی مدیر مسوول هنگی نامه ژوندون که آغاز گمرد جدل در گمرد هم آبی ماست بعد از مروری کوتاه به نتایج جدل های قبلی این مجله سخن را به موضوع ادویه در بازار کشور میکشاند و با اشاره به مشکلات مردم در این زمینه میگوید : در مدت یکماه گذشته که ژوندون خواستار طرح هنگانی ترین دشواری های خانواده ها

این جدل با شرکت :

- ۱- دکتر سیدالف شاه غضنفر رئیس امور فارسی وزارت صحت عامه
 - ۲- دکتر محمد آصف غروال رئیس طب معالجوی وزارت صحت عامه
 - ۳- دکتر غلام رسول غیالی رئیس بررسی و قوانین صحتی وزارت صحت عامه
 - ۴- یوهاند دکتر احمد شاه رشاد روشن استاد پوهنتون کابل
 - ۵- دکتر سیدحاجان هاشمی سرپرست تعلیمات صحتی و نشرات وزارت صحت عامه
 - ۶- محمدزمان نیکرای معاون مجله ژوندون
 - ۷- عزیزالله مرموز عضوگروه مشورتی ژوندون
 - ۸- حفیظ رهجو سرکره مسوول روزنامه انیس
 - ۹- ماری سعادت منگل مدیر خیرنگاران روزنامه هیواد
 - ۱۰- لیلما حسینی نماینده رادپوتلو یزیون
 - ۱۱- عظامراد ایمانی نماینده روزنامه نیوکابل تایمز
 - ۱۲- آمنه امان نماینده مجله قندهار
- دایر شده بود .

رووف راصع :

صحت عامه به طرح آوری تا باشد با انگیزه یابی و بررسی و موضوع راه های حل مشکل به سراغ آید و تسهیلاتی بیشتر در این زمینه فرا هم گردد که ما بعد از بررسی گروه مشورتی زوندون و تأیید این مشکل همگانی در تماسی با مقام محترم وزارت صحت عامه خواستار اشتراك نماینده های مسوول و با صلاحیت این وزارت در گرد هم آیی زوندون شدیم و شادیم که طرح این موضوع مورد استقبال یو هاند عظیم وزیر صحت عامه قرار گرفت که این خود نمایی است از تلاش فمندی ایشان به نامین و بر آورده شدن خواست های مردم و رفع مشکلات خانواده هادر مسایل مربوط به صحت و سلامت شاید یادآوری این نکته در این جا ضرور بشاید که هدف زوندون از راه اندازی این جدل ها چیزی جز به انجام آوردن رسالت مطبوعاتی و بجا آوری و جا پیش در برابر مردم نمیباشد ، چرا که ما آگاهی داریم که در این مقطع تاریخ نقش وسایل ارتباط جمعی و رسانه های گروهی در رساندن واقعبیت ها به مردم با اهمیت تر از هر زمان دیگری است ما میدانیم که جا معه ما در شرایط کنونی با ده ها و صد ها برابلم و مشکل در هر يك از بدیده های اجتماعی رو برو است که هر يك میرانی شوم است از دوره های سیاه گذشته و از عصر شیو نا بهنجاری اما این برابلم ها باید به شناخت آید باید مطالعه شود و انگیزه یابی گردد تا ساده

مسایلی که درین دور سخن به بررسی گرفته میشود به ترتیب به این شرح است :

- ۱- کمبود برخی از اقلام دوا و خاصیتها ادویه حیاتی ودر همین شمار دوا هایی که از نظر کیفیت تأثیر ، هیچ دواي دیگر جا نشین آن شده نمیتواند ، در ادویه فروشی های کشور و مروری بر مشکلات بیماران و بیمار دارانی که از يك دوا خانه به دوا خانه دیگر سرگردان میشوند و مو فق به یافتن دواي مورد نیاز هم نمیشوند .
- ۲- بررسی همه جا نه بی از این مساله که خیلی از اقلام دواهایی که سو رید آن در انحصار امور فار مسی میباشد به مراتب گرانتر از قیمتی است که در بازار عرضه میگردد که در گذشته به وسیله عمده فروشی های ادویه توريد و توزیع میگردد .
- ۳- طرح این مساله و مطالعه آن که چرا و چگونه برخی از اقلام دوا که در بازار آزاد خرید فروش میگردد ، گاه با آنکه ادویه فروشی ها آنرا از دست موم و چهارم دستیاب می کنند باز هم قیمت آن ارزان تر است نسبت به قیمتی که ریاست امور فار مسی برای عین دوا از توريد شده های خودفا ییل شده است .
- ۴- بررسی همه جا نه بی از چگونگی عرضه آنتی بیو تیک ها به وسیله ریاست امور فار مسی و انتقاد ها و ادعا هایی که

يك اینکه هیچ يك از انواع سیروم ها و به شمول سیروم «ایزو پلازما» در نو سه هفته اخیر در بازار کابل دستیاب نمیشد و با وجود دشواری های فراوان مردم از این کمپایی و اینکه سیروم ها در فصل گرما بیشتر از هر وقت دیگر مورد ضرورت میباشد ریاست امور فار مسی این مشکل را حل نکرد و اکنون هم که سیروم در بازار یافت میشود از توريد و عرضه این موسسه نبوده بلکه گمان میرود عمه بی از مفاد جویان با تریک این نیاز مندی به صورت غیر قانونی به توريد و فروش آن اقدام کرده باشند - و دو اینکه «انسولین» و «گور تیرون» که هر دو در شمار دوا های مهم و حیاتی اند کم یاب میباشد و بیماران نیاز مند در تلاش یافتن آن .

- این دو مورد فقط به عنوان مثال یاد گردید و گر نه تعداد دوا های نا یاب و کمیاب به ده ها میرسد در این زمینه سخن را به محترم رئیس امور فار مسی میگذارم .

برای این موضوع که آیا واقعا دوا کمبود است و یا خیر من اسناتی را ارائه میدارم به اساس يك احصائیه تر تیب شده در سال «۱۹۷۴» که تمام ادویه توريدی کشور در این سال به صورت الفا بتیک زیر يك کته گوری در آورده شده ودر کتاب «مطالعات تخنیکي» اقتصادی - فابریکه دوا هم شامل گردید،

افتاده است شمار کمبود انسولین در دواخانه ها یاد آور شدید باید بگویم انسولین دواي است که صرف یکسال تاریخ مصرف دارد و ما همین اکنون چهار صد بو تل انسولین چهل یونیت فی سی سی از نو نوع در گدام های خود مو جود داریم که هر دوا خسا نه میتواند به اندازه ضرورت خود آنرا خریداری کند .

در مورد کمبود سیروم هم باید بگویم ما همین اکنون سی هزار بو تل «دکستروز» و «فیز یو لوزی» در گدام های خود داریم که ساخت مو سمات صحنی بو هنتون است ودر پروژه های عاجل وزارت صحت عامه به مصرف میرسد و یا در اثر در خواست وزارت دفاع ملی به اندازه ضرورت در اختیار شان قرار می گیرد .

ما باید عللی را که ظاهراً کمبود ادویه را نشان میدهد مرور کنیم - از نظر من سبب اول این است که داکتران معاندت دارند ادویه پنتت را در نسخه های بیماران نوشته کنند و با توجه به اینکه توريد ادویه پنتت از دو سال پیش ممنوع قرار داده شده به راستی در دوا خانه ها یافت نمیشود و موجب سرگردانی بیماران میشود در صورتیکه اگر همین مر یضان به یکی از شعب امور فار مسی مراجعه کنند بجای پنتت نوشته شده یا معادل جنریک و یا معادل فار ما کو لوزیک آن اجرا میگرددو شکایت مریض رفع میشود دلیل

هر بیماری که ادویه مورد نیازش یافت نمیشود اگر به دیوی ادویه مراجعه کند معادل جنریک و یا فار ما کو لوزیک ادویه نسخه وی برایش اجرا میگردد .

* برخی از دکتوران نسخه های خود را به سفر می نویسند تا دوا خانه ای که با آن قرار داد دارند هر دواي را که خواست اجرا کند وهر قیمتی را که خواست از بیماران بگیرد و برخی از دوا خانه ها نسخه های جنریک را اجرا نمی کنند تا دکتور مجبور گردند پنتت نسخه دهد و بعد دوا خانه ادویه معادل جنریک را اجرا کند و قیمت پنتت را از مریض بگیرد که این تجارتي است بیشرمانه .

ترین طرق حل آن به کاوش آید و باید مسایل از دید گاه مردم به بررسی گرفته شود و انعکاس یابد تا آنها مطبوعات را همانطوری که است از خود و در خدمت خود بدانند وگرنه تا انتقاد نباشد هر گز راه های اصلاح به شناخت نیاید .

ما این جدل هارا فقط به این دلیل ارزش می- نوییم و آنرا به عنوان يكو جبهه کار نا مه های نشر اتی خود به بررسی گرفته ایم که یقین داریم در دورانی که همه جا سپیده ها بر سیا هی غالب میگردد رو حبه انتقاد پذیری باید بسط وگسترش داده شود و میان مردم و ارگان های حکومت رابطه بی صمیمی تر از همیشه به وجود آید تا مشکلات با سهم گیری فعال همه سا زمان های تولتی و مردم از میان بر داشته شود و میراث های شوم بجا مانده از گذشته یکی یکی نا بود گردد - با چنین اندیشه بی است که ما مو ضوع ادویه را به طرح میاوریم و یقین داریم با توجه به اینکه مقامات وزارت صحت عامه در آرزوی رفع مشکلات میباشد طرح این مسایل از زبان مردم در نور این میز منتج به نتایج نیک خواهد گردید .

بیش از این وقت شما را نمی گیرم و سخن راه رووف راصع میسارم که مسوولیت طرح و تنظیم این جدل ها بااوست .

از جانب مردم در این زمینه وجود دارد .

- ۱- انگیزه یابی علل تمایل دکتوران به مصرف ادویه «ادویه لوکس» به وسیله بیماران که زیر تسدای شان قرار دارند، درحالیکه ادعا میگردد معادل های جنریک از عین تأثیر دواي برخوردارند و نظراتی از مصرف کنندگان در همین زمینه
- ۲- عدم يك سیستم کنترل و مراقبت دقیق از قیمت های ادویه در بازار کشور و عدم یک طرز العمل مو ثر و منطقی در جلوگیری از ایجاد بازار سیاه ودر مورد آن دوا هایی که نظر به حجم نیاز مندی کمتر عرضه میگردد.
- ۳- بررسی شرایط نگهداری ادویه در دیپو ها ، گدام ها عمده فروشی ها و ادویه فروشی های کشور و تصنیف اقلام دوا از نظر مقاومت در برابر نا مساعد بودن شرایط نگهداری و طرق عرضه آن به مصرف کنند.
- ۴- کاوش اساسی ترین راه های ممکن برای حل معضله دوا در کشور و مخصوصاً آن برابلم هایی که تا پیاپی شدن پروژه های دیر تر به عمل باید به صورت مو ققت کلا و یا حد اقل قسمأ از میان بر داشته شود .
- ۵- و حال میر نازیم به طرح نخستین پرسش در زمینه کمبود ادویه در دوا خانه ها و به عنوان مثال دو مورد از ده ها مورد کمپایی را در این جا یاد آوری میکنم .

با آنکه در آنوقت نه برابلم جنریک وجود داشت و نه هم توريد آنتی بیو تیک در انحصار ریاست امور فار مسی بود .

در تمام سال صرف ۴ میلیون بو تل پرو- کائین پینسلین چهار میلیون یونیت ، دو میلیون یونیت و چهار لک یونیت وارد شده بود ، در حالیکه همین اکنون در دیپوی های ما چهار میلیون بو تل پینسلین پرو کائین چهار میلیون یونیت با تاریخ نهایی مصرف ماه چهارم سال ۱۹۸۱ و ماه پنجم ۱۹۸۲ و هم چنین سه میلیون بو تل دیگر پرو کائین پینسلین با تاریخ ماه چهارم سال ۱۹۸۲ موجود است و قرار داد توريد پنج میلیون بو تل پرو کائین پینسلین چهار میلیون یونیت نیز با یکی از کمپنی های اتحاد شوروی عقد شده است که تا آخر دسامبر سال ۱۹۸۱ عیسوی وارد کشور خواهد شد و این سه برابر مقدار آنتی بیو تیک توريد شده در سال ۱۹۷۴ میباشد .

ما همین اکنون هفت میلیون بو تل پینسلین در گدام های خود موجود داریم که هیچ پندشی در توزیع آن وجود ندارد و بهر مقداری که دواخانه ها بخواهند برایشان داده خواهند شد من فکر میکنم خالق این شایعه که ادویه به اندازه کافی موجود نمیشود عده بی مردم صاحب غرض باشند که منافع شان در خطر

شوم کمبود ادویه این است که نوافروش ها به فروش دواي جنریک رغبت نشان نمیدهند چرا که چون قیمت این نوع دوا ها ارزان است مفاد آنها هم کم میباشد به طور مثال دوا خانه از فروش يك بو تل بیکوزیم روش که یکصد افغانی قیمت دارد ده افغانی مفاد میکند اما وقتی سیروپ ب کامپلکس جنریک جای بیکوزیم را می گیرد چون قیمت آن سه سوسه افغانی است مفاد دوا خانه هم از ده افغانی به سه افغانی و سی پول در هر بو تل کاهش میباشد و دلیل دیگر در همین زمینه این است که دوا فروش ها نسخه های جنریک را اجرا نمی کنند و میگویند دواي آنرا نداریم که دکتور معالج معادل پنتت آن را بنویسد و بعد دوا خانه دواي جنریک را اجرا اما قیمت پنتت را اخذ ندارد و آخرین سبب هم این است که غالباً چون خط دکتوران را دوا فروش ها خوانده نمیتوانند به مریض میگویند دوا را نداریم و حتی بعضی ایسن موضوع را این گونه تو جیه می کنند که چنین نسخه هایی شفری است میان دکتور و دوا فروش که دوا فروش آشنای دکتور يك دواي عادی را به مریض بدهد ، دکتور آنرا قبول کند و دوا خانه هم بهر اندازه که بخواهد از بیمار پول بگیرد .

لطفاً ورق بزنید



جدل زوندون پیرامون مسایل مربوط به دوا و مشکلات مردم دران زمینه بسیار جدی و عمیق مورد بحث قرار گرفت

راجله راسخ خرمی :

موضوعی که شما به آن اشاره کردید یکی از پرایلم هایی عمده ایست که از سال های پیش وجود داشته و باز هم با تأسف وجود دارد سوال در این مورد این است که چرا شعب مسوول وزارت صحت عامه با آگاهی که از این زوندون های نامشروع برخی از دکتوران با برخی از دو اخانه ها دارند جلو گیر آن نمیشوند . تا حد اقل مشکل مردم در همین زمینه رفع گردد ؟

از سوئی هم رئیس امور فارمی تر گفته های خود پیرا عون مسایل کمیون سیروم ها در بازار یاد آور شدند که سیروم های موجود در دیوی امور فارمی صرف در پروژه های عاجل وزارت صحت عامه و یا وزارت دفاع ملی مصرف میگردد پس در این صورت مسوول رفع مشکل صد ها خانواده بی که به سیروم نیاز دارند و آنرا در بازار نمیابند با کدام اداره است و سیروم های مورد ضرورت آنها چگونه باید بدست آید ؟

دکتور غروال :

به تأیید گفته های دکتور غضنفر یادآور میشوم که ما سیروم ها را به پیمانہ وسیع و به صورت مجانی در شفا خانه های خود تطبیق می کنیم سیروم ها معمولاً در واقعات معده و روده و بیشتر در فصل گرما مورد تطبیق قرار می گیرند و این گونه مر یضان غالباً باید زیر مراقبت های طبی قرار داشته باشند

که صرف این مامول در شفا خانه ها بر آورده شده میتواند . شما از کمیون سیروم در بازار یاد می کنید و من باید بگویم که واقعات خیلی کمی است که ضرورت نداوی و مصرف سیروم در خارج از شفا خانه احساس میگردد و آن هم در مواردی است که واقعات تغذی و یا واقعات مزمن باشد که مریض ایجاب بستر را نکند. من فکر میکنم عده بی مغرض میگویند شایعه پخش کنند که تویافت نمیشود و گرنه از این ناحیه مشکلی و تشویشی وجود ندارد. هم چنین در مورد کمیابی انسولین یاد آور میگردد که این دوا ضد مرض قند است و بیماری مرض قند در کشور ما زیاد دیده نمیشود که ایجاب مصرف زیاد انسولین را بکند . با توجه به اینکه بسیاری مرض قند در شفا خانه ها وزیر مراقبت دکتور معالجه میگردد من از روی احصایه های موجود میگویم که تعداد این گو نه بیماران به دو صد نفر هم نمیرسد و با توجه به همین مطلب مقدار موجود انسولین کافی به نظر میرسد و من فکر میکنم کمیابی آن در بازار حقیقت ندارد .

رووف راصع :

به پاسخ محترم دکتور غروال من میگویم که با تأسف تا هنوز رو حیه انتقاد بزرگی در میان ما به وجود نیامده و این علتی است که

هر گاه به معایب و یا نواقص کار در یک اداره و یا مو سسه اشاره شود به جای آنکه مسوولان آن اداره بکوشند راه حل عیب و نقص را بیابند و آنرا بکار بندند ، سخنان غیر واقع میگویند و انتقاد کننده را متهم به شریک و بر تازی و گاه هم ناتانی و نا آگاهی می کنند و کار خود را در شکل موجود آن موجه . بجا و به مورد نشان میدهند و این سبب میگردد که نا بسامانی ها هم چنان در امور مربوط به زندگی اجتماعی ما وجود داشته باشد و مشکلات راه حل نیابد . در حالیکه در شرایط کنونی ما باید خود نگری ها و خود خواهی ها و جو کی نفسی ها را کنار بگذاریم و بکوشیم واقعا خود کاشف معایب کار خود در راه های اداری و اجتماعی باشیم و هر گاه دیگران در این مورد به ما کمک کنند با توجه به اینکه انگیزه آن رفع دشواری های مردم است آنرا ارج گذاریم و مورد تشویق قرار دهیم نه آنکه آنرا بکو بیم و نا درست جلوه دهیم .

من به گوینده محترم اطمینان میدهم که صرف نظراز شایعه پراگنی عده بی مخالف تطبیق به پروژه جنر یک پرایلم کمیون انوبه وجود دارد و خیلی زیاد هم وجود دارد، مگر اینکه مادعا کنیم که هزار ها خانواده کابل که که سخن از کمیون انوبه میگویند همه با تاجران ضد جنریک در ارتباطند و به همین

دلیل حرف های نادرست در باره شیوه کار ریاست امور فارمی میگویند ، که چنین نیست و با قاطعیت نیست . من در این مورد خواستار نظریه ها و دکتور احمد رشاد روشن میشوم که علاوه از تجارب اکادمیک خود به سبب تماس دائمی شان با مسایل مربوط به دوا و بیمار هم تجاربی دارند و گفتنی هایی که روشنی بیشتر در معمای دوا خواهد انداخت .

پوهاند رشاد روشن :

من نخست حرف های محترم راصع را تأیید میکنم که انتقاد سالم و مو جب اصلاح امور میگردد و در صورت تیکه معایب کار به بیان نیاید ما حه آن هر روز پنهان می گیریم و دشواری ها افزایش مییابد . در مورد کمیون انوبه باید گفت که ریاست امور فارمی در توزیع آن با مشکلاتی رو برو میباشد اما این مشکلات نباید مو جب گردد که ما دشواری های هزاران خانواده را به خاطر قلت انوبه از یاد ببریم . کمیون انوبه با تأسف هم در دوا خانه های دولتی و هم در دوا فروشی های شخصی وجود دارد و به عنوان مثال سیروم ها که قبلاً نیز از آن بانشد کمیاب میباشند . البته سبت های سیروم در شفاخانه ها به مصرف نیاز مندان آن میرسد اما ما نباید نیاز مندی مردم را صرف در چوکات

شفا خانه ها به مطالعه گیریم و به آن قانع باشیم از سیروم ها که بگذریم همین اکنون «سر پامیل» یافت نمیشود «ادلفان ازدرس» یافت نمیشود و حتی از رین هم که یک نوای جنریک است یافت نمیشود.

درست است که انویه جنریک ارزان است اما وقتی کمیاب باشد بیمار برای خرید ده افغانی اندرین باید صد افغانی کرایه تکسی بپردازد، یکروز صرف وقت کند و با آنهم شاید نوای مورد نیاز خود را نیابد.

ما نباید مسایل مربوط به نوا و نوافروشی را یک موضوع تجارتي تلقی کنیم بلکه باید با آن به مانند یک موضوع حیاتی رو برو شویم.

برای رفع برخی از مشکلات موجود کمبود انویه راه هایی وجود دارند یکی آنکه ریاست امور فارمسی به اساس یک احصائیه درست و دقیق به کار توزیع نوا در نوا خانه های دولتی و شخصی بپردازد، کاری که تاکنون به هیچ وجه مورد نظر نبوده است.

در مورد تلافی دکورن به نوشتن برخی از اقلام پنتت در نسخه های شان باید به دکور در شرایطی که از دواهای معادل

شماره این موضوع فقط روحیه بیماران را در نظر بگیرد که آنتی بیو تیک تاریخ گذشته حتی اگر هیچ تاثیر سوء جانبی هم نداشته باشد و چون تگرالی و پریشانی آنها می گردد و یا کسی که باید آنرا زرق کند دچار هراس میگردد کفها دا دواى تا ریبخ گذشته شوك بیاورد واز زرق آن ابا میوزد و به بیمار میگوید که آنرا در شفا خانه بیچکارتی کند در حالیکه ممکن است بیمار از شفا خانه فاصله زیادی داشته باشد.

بنا برین در نظر بگیریم که اگر ریاست امور فارمسی آنتی بیو تیک های خود را به موقع و بیش از سپری شدن تاریخش توزیع میکرد، مردم به هیچ یک از مشکلاتی که نام گرفتیم رو برو نمی شدند و این فقط یک مورد ازده ها موردی است که در توزیع نادرست انویه وجود داشته و دارد.

حفظ رهجو :

پوهاند روشن به این موضوع اشاره کردند که در برخی موارد دکوران حق دارند انویه پنتت را در نسخه های خود بنویسند و دکور غضنفر نیز از شرف میان دکوران و نوا فروش ها یاد کردند، سوال این است در

همین دلیل توزیع چهار صد بوتل باقیمانده از پینسلین پرو کائین چهار میلیون یونیت معطل ساخته شده و آنتی بیو تیک هایی که فعلا توزیع میگردند همه از یک تا چهار سال تاریخ دارند.

به جواب انتقاد آقای راصع هم میگویم که همین اکنون ۲۸۶۱۸ آمپول گوتیزون در گدام های ما موجود میباشد.

راصع

گفته های پوهاند روشن را مورد نائیدقرار میدهم که موجود بودن انویه در دیوسی ریاست امور فارمسی به دلایل قبودی که در توزیع آن وجود دارد هرگز به معنی موجود بودن انویه در نوا فروشی ها نمیشود، ریاست امور فارمسی اگر موضوع را جدأ زیر بررسی بگیرند متوجه میشوند که خیلی از اقلام نوا با آنکه به مقدار فراوان در دیوسی شان موجود میباشد در نوا خانه ها کمیاب است و مردم از این رهگذر با مشکلات فراوان روبرو هستند.

انجنیر حبیبی :

ما باید در نظر داشته باشیم که در هر مرحله تاریخی پرابلم های یک جامعه متفاوت است. من فکر نمیکنم ما قادر باشیم در یک یا دو میز مدور پرابلم های اجتماعی خود را حل کنیم. شاید پرابلم های خود را روشن بسازیم اما حل آن مستلزم داشتن پول و پرسونل فراوان واز همه مهم تر زمان است فعلا دولت برای وزارت صحت عامه سروچار افغانی مصرف سرانه سالانه میپردازد که بسیار ناکافی به نظر میاید. از جانب دیگر صرف یک انشاریه هشت فیصد از بودجه عادی و انکشافی دولت برای امور صحتی در نظر گرفته شده است که این هم خیلی ناچیز است و اگر بابخشی از کشور های دیگر رو بسه انکشاف مقایسه گردد اندک بودن آن روشن میگردد چه بسیاری از کشور های در حال انکشاف حتی تا پانزده فیصد از بودجه خود را به مسایل صحتی اختصاص میدهند.

به طور مثال ما برای مصرف نوا در داخل شفا خانه های خود در یکسال صرف ده میلیون افغانی بودجه داریم در حالیکه نیاز ما از مرز پنجاه میلیون افغانی هم میگذرد.

این ها در واقع همه وابسته پرابلم های اقتصادی کشور است که آنرا نباید از نظر دور بداریم ودر قضاوت های خود ضرور می نماید که همه این مسایل را در نظر داشته باشیم.

رووف راصع :

به اجازه انجنیر حبیبی با آنکه تمام نظرات ایشان پیرامون مسایل اقتصادی و کمی بودجه و تخصیص در امور صحتی را گاملا تأیید میکنم دو نکته را هم در زمینه صحت ایشان یاد آور میشوم یک اینکه ژوندون هم ادعا نداشته و ندارد که پرابلم های در سطح اجتماعی را در یک یا دو نشست و گرد هم آیی حل میکند و به گونه ای که خود شان اشاره کردند این جدلها فقط پرابلم هارا روشن میکند که طبیعی است در این صورت علت یابی مشکلات هم آسان میگردد وراه حل آن به کاوش میاید ووظیفه دولتهات هم در این زمینه جز این نباید باشد و دیگر اینکه ما در این جدل از پروژه های استهلاک و مصرفی وزارت صحت عامه بادی نگردیم بلکه صحبت را پیرامون شیوه کار یک مو سسه

انتفاعی در چوکات وزارت صحت عامه بسه طرح کشیدیم وواضح است که ریاست امور فارمسی در صورتی که بتواند تقایص کنار خود را رفع گرداند با فروش بیشتر عاید بیشتر بر میدارد که تا حدی در حل مشکل اقتصادی نیز میتواند موثر واقع گردد و نه آنکه گسترش ما حه فعالیت آن مستلزم افزایش تخصیص و بودجه باشد و حال می پردازیم به طرح موضوع نو یعنی این موضوع که خیلی از اقلام نوا که فعلا توريد آن در انحصار امور فارمسی میباشد به قیمتی در بازار عرضه میشود که به مراتب گرانتر است نسبت به قیمتی که در گذشته و پیش از انحصار توريد انویه عین نوا بسه وسیله عمده فروشی ها عرضه میگردد.

من در این جا چند نمونه از این مانند را به عنوان مثال یاد آوری میکنم :

۱- سیروپ امپسلین ساخت ایتالیا که در گذشته به وسیله عمده فروشی دیدار توريد میگردد بیست افغانی فی بوتل قیمت داشت در حالیکه اکنون ریاست امور فارمسی عین نوا از عین کمپنی را پنجاه افغانی میفروشد یعنی یکصد و پنجاه فیصد گرانتر از نرخ یک مومسه تجارتي :

دکور غضنفر :

این ها درست است اما ...

راصع :

اجازه بفرمائید که اقلام دیگر را بخوانم...

دکور غضنفر :

لطفأ یکی یکی که یادم نرود.

راصع :

بفرمائید !

دکور غضنفر :

پیش از پروژه جنریک همین ترتیب امپسلین زیر نام کفار سیلین توريد می شد و ۱۴۷ - افغانی قیمت داشت و وقتی ما توريد کردیم پنجاه افغانی تمام شد.

در این شکی نمیشود که شرکت های شخصی چون مصارف اناری زیادی ندارند میتوانند دوا را ارزان تر از یک مومسه دولتی که تمام مصارف گونه گونه اناری اش هم جمع اصل قیمت میگردند عرضه دارند. اما عمده فروش های ماحاضر نشدند در توريد انویه جنریک سهم بگیرند چنانکه ما لیست یکصد و پنجاه قلم انویه جنریک را که وزارت های تجارت و صحت عامه توريد آنرا به عمده فروشی ها اختصاص داده بودند به شرکت عمده فروشی ارسال داشتیم. اما صرف تو عمده فروشی حاضر به توريد آن گردید.

دلیل عمده فروشی ها این بود که آنها برای جبران مصارف خود اگر روزانه کمتر از پنجاه هزار افغانی فروش میداشتند مواجه با ضرر اقتصادی می شدند در حالیکه حسد اکثر فروش انویه جنریک از ده هزار افغانی در روز تجاوز نمیکند.

ما هم قبول داریم که توريد از طریق عمده فروشی ها ارزان تمام میشود. اما چون آنها به دلا یلی که گفتیم حاضر به توريد نشدند ما آنرا انحصار کردیم تا دوا از یکدست توريد و توزیع گردد.

نامام

• ما نباید مسایل مربوط به نوا و نوافروشی را یک مساله تجارتي تلقی کنیم بلکه باید با آن به مانند یک موضوع حیاتی رو برو شویم.

• سیستم نادرست توزیع انویه به وسیله ریاست امور فارمسی موجب شد که هزاران بوتل پینسلین پرو کائین بعد از آنکه تاریخ مصرف آن سپری گردید با تمدید تاریخ بازار عرضه گردد.

• برخی از نوا های جنریک توريد شده به وسیله ریاست امور فارمسی سیصد فیصد گرانتر از عین نوا ی جنریک توريد شده به وسیله عمده فروشی ها در بازار عرضه شده است.

• ریاست امور فارمسی اگر توريد انویه را در انحصار خود در آورده است در عوض این تعهد را هم دارد که دوا را به مردم برساند.

• با توجه به اینکه هدف عمده و اساسی از تطبیق پروژه جنریک کمک به بیمار ان و بیمار داران بی بضاعت میباشد در توريد انویه و قیمت گذاری روی نوا بیشتر از انتفاع باید منافع مردم در نظر گرفته شود.

نتیجه خوب بگیرد این حق را بدهیم. چرا که دکور تلا قلمند بهبود سریع بیمار خود میباشد.

محترم دکور غضنفر در گفته های شان یادآور شدند که همین اکنون مقدار فراوان انسو لین در دیو های شان موجود است. حرفی گاملا درست و بجا است و بجا تر آنکه بگویم خیلی از اقلام دیگر نوا هم که در بازار یافت نمیشود ممکن است در دیو های ریاست امور فارمسی وجود داشته باشد. اما متأسفانه در توزیع آن قیوداتی وضع شده است که بدسترس خریداران قرار نمیگردد یا به تعدادی از مرا جعین داده میشود و به تعدادی دیگر نه.

مثال ساده این موضوع آنتی بیو تیکها است که ریاست امور فارمسی آنرا توزیع نکرد تا تاریخ نهایی مصرف آن سپری شد و بعد با تمدید تاریخ آنرا به بازار عرضه داشت.

میناتور مدرن:

وسيله‌ی برای آشتی هنر اصیل شرق با هنر معاصر غرب

- چرا دوامپرسیونیسم و سور ریالیسم به‌مساله رسالت والتزام هنری کمتر توجه می‌گردد
- این ایجاب دوران و زمان ماست که میناتور با خصوصیت زندگی امروز نقاشی گردد بدون شك اگر استاد بهزاد هم در این دوره زندگی میکرد ، جز این نمیکرد .
- مرگ هنر مند از نظر من زمانی است که او خلاقیت هنری نداشته باشد
- من در واقع هنر مینا تور را مدتر نیزه کردم و به آن رنگ امروزی دادم .

آشناسویم

يوسف كهزاد از نقاشان چیره دست و شناخته شده کشور ما است که بیش از سی سال از فعالیت هنری وی درین زمینه می‌گذرد و بعد از آنکه گونه خاصی به فراگیری اساسات نقاشی پرداخت مدتی هفت سال نیز در کشور ایالتیابیسه تحصیلات ا ک ا د م یکن خود در همین زمینه توأم داد و مو فقی شد که نشان عطای هنری و دیپلوم افتخاری انجمن نقاشان جوان روم را نیز بدست آورد از آثار هنری او تا کنون علاوه از نمایشگاه های متعددی که در کابل دایر شده است . اگز بیسون هایی هم در کشور های ایتالیا ، آلمان ، سویدن ، دانمارک ، شوروی و هند او بعد از آنکه به گونه خاصی به فرا به بر گزاری آمده که مورد پسند فراوان سال از فعالیت هنری وی در این زمینه میگذرد پسند گان قرار گرفته است .

تازه ترین نمایشگاه آثار هنری یوسف كهزاد که در سه بخش فولکلوریک ، تاریخی و مینا توری تهیه شده بود یکماه پیش در گورنه انستیتوت به گنایش آمد و مدت سه هفته توأم داشت این هنر مند پنجاه و یک سال عمر دارد و در یکی از بخش های موسسه نشراتی بیستی ایفای وتلفه میکند .

گفت و شنود با يوسف كهزاد را با طرح يك پرسش در زمینه آثار به نمایش گذاشته شده اش در تازه ترین نمایشگاه آثار وی به آغاز می گیرم و از او میپرسم :

•• كهزاد صاحب در نمایشگاه ههایی که

در سال های گذشته از آثار شما دایر شده بود ما از شما کار هایی دیده ایم که در محتوای خود با فولکلوریک بود و یا تاریخی در حالیکه در تازه ترین نمایش آثار شما ما در کنار

کار های از این مانند مینا تور های هم می بینیم که مدتر نیزه شده اند و در فورماتیون خود خصوصیت های جدا از مینا تور های اصیل دارند ، به اجازه شما پیش از اینکه پیرامون این خصوصیت ها صحبت کنیم از شما میپرسم ، چرا تا کنون کار هایی

مینا توری خود را به نمایش نمیگذاشتید ؟

• من پیش از این هم کار های مینا توری میکردم ، اما آنرا عرقه تکرده بودم و در این نشانگاه به این دلیل این آثار به نمایش گذاشته شد که کار های خطاطی سید محبوب الله هاشمی نیز در پهلوی آثار من قرار داشت حفظ توازن و هم آهنگی میان آثار خطاطی و نقاشی های مدرن ایجاب میکرد که کار های مینا توری هم به نمایش گذاشته شود و این تنها دلیل این کار بود چه ظرافت مایه ریزه کاری های هنر خطاطی و مینا توری ترا ایجاد نوعی فضای نمایشی با توازن کمک ز بادی میکرد .

آنکه کوشیده اید تمام ریزه کاری ها و ظرافت خاص این مکتب را در آثار خود حفظ کنید بانوعی پرداخت تازه به سراغ مسایل رفته اید و در واقع ما با نوعی مینا تور تازه و مدتر نیزه شده روبرو هستیم ، نظر خود شما در این مورد چیست ؟

• این نظر درست است و من نو آوری

هایی در مینا تور و سبک آن به وجود آورده ام اما نباید از نظر دور بداریم که این

ایجاب زمان و دوران ماست و شاید اگر

استاد بهزاد هم در این دوره زندگی میکرد ،

در پیاده کردن اندیشه خود در آثارش همین

روش را پیروی میکرد و همین شیوه را میباید

یرفت من به جای اینکه بکوشم خود چند

دهه به عقب بر گردم تلاش میکنم که

خصوصیات زندگی امروز را در آثار مینا توری

جای دهم و این از نظر من منطقی تر است

تا اینکه هنر مند بکوشد در يك چار چوبه

معین و کاهلا کلاسیک بماند و یا فر یند ،

من در واقع به مینا تور شکل و پرداختنی

مدرن دادم .

•• پس شما در واقع بنیان گذار يك سبک

تازه در هنر مینا تور میباشید ؟

• نمی خواهم بگویم بنیان گذار چرا که

کسانی چون محمد تجویدی در کشور همسایه

ما ایران پیش از این کار هایی در همین روال داشته است اما من باروش خاص خود در واقع به مینا تور رنگ امروزی دادم و آنرا مدتر نیزه ساختم ...

•• عمده ترین خصوصیات این سبک

تازه در فورم و شکل میناتور از نظر خود

شما چه میباشد ؟

• اساساً مینا تور نزد بیشتر مردم مامشوم

همان ظرافت کاری های مکتب بهزاد را دارد ،

در گذشته در يك اثر مینا توری تناسب را در نظر

داشتن زیاد مورد توجه نبود ، اما اکنون

و در روش تازه مینا تور به تناسب ها مانند

هر شکل نقاشی دیگر اهمیت داده میشود .

هم چنان در گذشته مینا تور يك هنر کاهلا

اصیل شرقی و با خصوصیات شرق بود ، اما

امروز این هنر به مقدار فراوان زیر تاثیر

نقاشی غرب قرار دارد .

•• اما باصمه ای آنچه گفتید من فکر

میکنم باز هم شما در آثار مینا توری خود

زیر تاثیر مکتب هرات قرار دارید ؟

• درست است من در مینا تور همان رنگ

های ملایمی را به کار میبرم که در مکتب

هرات متداول است ، اما مینا تور های من

مکتب

مکتب

مکتب

مکتب

مکتب

مکتب

مکتب

مکتب

مکتب

مکتب

مکتب

مکتب

مکتب

مکتب

مکتب

مکتب

مکتب

مکتب

مکتب

مکتب

مکتب

مکتب

مکتب

مکتب

مکتب

مکتب

مکتب



میناتور را خیلی از مردم به مفهوم ظرافت کاری های مکتب بهزاد تلقی می کنند در حالیکه میناتور معاصر خصوصیتاتی جدا از این مکتب دارد



میناتور یک هنر صد درصد شرقی است که زیبایی آن در خطوط و ظرافت های هنری نهفته است

* من به این جهت رنگ های «آب» را به رنگ های روغنی ترجیح میدهم که اندک
پشه ام را با استفاده از این رنگها بهتر میتوانم در اثر پیاده کنم .

* در امر سیو نیزم بیشتر از آنکه تصویر یک واقعیت به گونه مطرح باشد که وجود
دارد نالرات آتی هنر مند از بر خورد با این واقعیت مطرح میباشد .

هم در شکل و هم در محتوای خود چیزی غیر از گونه‌ی آثاری است که بیروان مکتب هرات آنرا دنبال می کنند .

از نظر من راه یافتن این مقدار تفاوت در جریان یک قرن یک نو آوری کاملاً منطقی هم به شمار میاید .

* استاد با توجه به اینکه مینا تور به قول خود شما یک هنر کاملاً اصیل شرقی است فکر نمی کنید استفاده از خصوصیات هنر مدرن نقاشی غربی در آن موجب گردد که به مورد اصالت های آن از میان برود و مایه های غربی در آن مسلط گردد .

* من در نحوه کار خود در واقع نوعی آستی پذیری میان هنر غرب و شرق را به وجود آورده ام به این معنی که اندیشه شرقی را در شکل غربی روی اثر پیاده میکنم . نه آنکه مینا تور را با رنگها و تخیل غربی کار کنم ، که با این شیوه نه تنها اصالت های مینا تور شرق از میان نمیرود . بلکه در کشور های غربی هم بهتر به شناخت



میناتور های استاد کبیراد در فورم و محتوای خود اصالت های دارد جدا از مکتب کبیراد

نقاشی مینا توری خاص شرق میباشد .
* آیا در کشور های غربی هم مینا تور مدون به شکلی که شما کار می کنید مورد توجه نقاشان قرار دارد و آنها آثاری به مانند آن کار می کنند ، یا خیر ؟
* خیر در کشور های غربی بعد از دوره رنسانس بر داختی به مینا تور نشده و اکنون هم متداول نمیشود .
* تفاوت کلی میان کار های شما و کار های استاد مشعل که مینا تور را در چار چوب ضوابط مکتب هرات کار میکند در چه مواردی خلاصه میگردد ؟
* مشعل کاملاً دنبال رو مکتب کبیراد است در حالیکه مینا تور های من در واقع مینا تور معاصر است و شکلی مدون دارد ، این نوع کار جز اینکه در ریشه بکر هستند از نظر فورم و محتوای خود هیچ همگونی دیگری باهم ندارند .
* با همه خصوصیات آن که شما در آثار مینا توری خود شمردید . مردم به این دلیل که کار هایی زیادی از این مانند ندیده اند ، آشنایی و شناخت فراوان هم از آن ندارند ، آیا در نظر شما بعد از این بیشتر به مینا تور بپردازید و نقاشی های از آثار خود در این زمینه ترتیب دهید ؟
* در این فکر هستم ، تصمیم دارم سال آینده نمایشی اختصاصی برای آثار مینا تور خود ترتیب دهم و در آن حد اقل هشتاد هشتاد اثر را به نمایش بگذارم .
* من فکر میکنم با توجه به اینکه شما در مینا تور های خود اندیشه را از شرق میگیرید و تناسب های معیاری و شکل پیاده کردن اندیشه در اثر را از غرب ، نمایش کار هایی از این مانند در کشور های اروپایی غربی هم علاقه مندان فراوان داشته باشد چرا که درک مفاهیم کاملاً شرقی در چنین آثاری برای بیننده غربی آسان تر است به این دلایل نمایی خواهید از آثار مینا توری خود نمایش هایی در کشور های غربی دارید سازید ؟
* این آرزویم است ، اما با نامف بر آوردن آن به دلایل اقتصادی از عهده من بیرون است و اگر مقامات هنری در این زمینه تصمیمی بگیرند بدون شك هما تگونه که شما میگو یید فکر میکنم آثار مینا توری ام مورد استقبال فراوان در غرب قرار بگیرد .
* به اجازه تان منبر لازم به کار های دیگر شما ، یکی از خصوصیت های آثار لطفاً ورق بزنید



خیلی هاعقیده دارند که میناتور به این دلیل که نمیتواند نماهایی از زندگی امروز را در محتوای خود جای دهد هنری است مسرده و مربوط به گذشته .

فقط اندیشه شما و تأثیرات عاطفی شما میباشد که هم زمان با مراحل پرورده هنری به انجام میاید و نه از پیش و به صورت پیش بینی شده؟
* چرا نه هنر در خدمت هنر معنی نوری گزینی از پیام دهی و ذهنی گزایی صرف را ندارد - بلکه این اندیشه بر این اصل استوار است که اندیشه هنر مند متأثر از جریان است که در جامعه او مسلط میباشد به این ترتیب تأثیرات هنر مند که در اثر او تجلی میاید در واقع ماه اجتماعی میباشد به گونه ای که ارزش های هنری نیز در آن مطرح باشند من در آثار فو لکلوریک خود همیشه کوشیده ام نماهایی از عینیت اجتماعی را و به سبکی که پیرو آن میباشد پیاده کنم در آثار تاریخی من نشان دادن عظمت تاریخی ماورد نظرم بوده است و در آن موارد همیشه به این قبلی برای کارم داشته ام به این گونه که در آثار فو لکلوریک هنری و بر داشت های هنری من هم در اثر دخالت داشته و در آثار تاریخی بیشتر کوشش داشته ام این آثار را بر کاستن و افزودن تصویر کنم اما در مینا نور چنین نمیشد و وقتی يك بیت از غزل حافظ و یا خیام را انتخاب میکنم در جریان کار چگو نگه کیفیت تصویری آن به طرح میاید .

بیروی فکری دید و نمی کنید که بهتر بتوانید واقعیت هارا در آثار تان نشان دهید ؟
* من سی سال تمام در همین شیوه «امیر- سیو نیزم» کار کرده ام و برایم مشکل است که بتوانم خودم را از زیر تأثیر هنر غرب بیرون بکشم - اما توصیه ام به نو آموزان همیشه این است که بگو شدن آثار شان بیشتر جنبه اجتماعی داشته باشد - البته نه به آن مفهوم که نقاش کار کاره عکاسی را بکند و به تصویر کردن واقعیت ها بدون تخیل هنری بپردازد - بلکه به گونه ای که تخیل هنر مند در به وجود آوری يك اثر هنری کاملاً دخالت نداشته باشد .

* بسیاری از هنر مندان سور ریالیست و امیرسیونیست چنین میگویند که در پسر- داخت به يك اثر هنری نه باید از پیش خود را معقد يك چار چوبه معین در پیاده شدن اثر ساخت و نه هم به این اندیشید که دیگران در باره اثرش چه قضاوتی خواهند داشت بلکه او باید به تصویر کردن تأثیرات عاطفی خود بر کم و کاست و هما تگو نه که است بپردازد آیا شما پیش از تصویر کردن يك موضوع در یک اثر به دنبال هدفی معین هستید میدانید چه را و با چه خصوصیتی کار می کنید یا اینکه رهنمای شما در این موارد

برداشت های او و چگو نگه فکریش متأثر از شرایط و ضوابط جامعه ایست که او در آن زندگی میکند - فقط اثر باید بیننده خود را به فکر وا دارد - نه آنکه همه چیز را بگوید امروز به همین دلیل برخی را عقیده چنین- است که يك اثر هنری به همان پیمانه که مفید باشد از نظر پر داخت هنری بر ارزش هم هست ...

از نظر من هنر مند نباید بیننده و پسا خواننده خود را در موق فکری قرار دهد که او همه چیز را به بیان آمده و تصویر شده با تکلارد بلکه باید او را کمک کند که خود فکر کند - به همدی این دلا یل من هر گز تخیل خودم را محدود نمی سازم و اندیشه ام هم چنین است که مرگ هنر- مند زمانی است که وی خلاقیت نداشته باشد و کلیشه یی بیندیشد و کار کند ...
* شما در واقع از آثار هنری ایهام آمیز و نشانه یی دفاع می کنید که به جای نشان دادن واقعیت نما شاگر را به سوی واقعیت راهنمایی میکند و این نه از نظر محتوا بلکه از نظر شکل ارائه نزدیک به هنر سمبولیک است- آیا منظور شما همین است ؟

* درست است امیر سیو نیزم در محتوای خود سبب نیزم نیست - اما هنر مند امیر- سیو نیست به دنبال يك «آن» است همان «آن»ی که حافظ در پی آن است و همان «آن»ی که به گفت نمی آید ، تعریف نمیشود اما هنر مند در پر خورد با يك نما از زندگی آنرا احساس میکند و این احساس را به تصویر میکشد و در ارزش گذاری اثر هم بیشتر از آنکه این مساله مطرح باشد که اثر هنری به چه پیمانه کار برد اجتماعی دارد - این موضوع به طرح میاید که هنر- مند چقدر در تصویر احساس و پر داشت خود و تأثیراتی که داشته است موفق و یا نا موفق میباشد .

* من گفته های شما را در مکتب آن از نظر ارزش گذاری هنری قبول دارم اما سوال این است که شما فکر نمی کنید در جامعه ای که دوران بیسوادی و نا آگاهی عام باشد آثار مبهم و به آن گونه که به جای به شناخت آوردن يك واقعیت گویای احساس هنر مند در برابر آن واقعیت باشد - درك آن از سطح فکری مردم هم بلند تر بوده و به همین دلیل اثر از نقش مفید اجتماعی کمتر بر خور دار باشد ؟

* يك اثر هنری هیچ وقت برای همه - کسانیکه آنرا می بینند و یا می خوانند در- کی همگون نمیدهد - بلکه هر کس در محدوده فکری خود و در سطح جهان بینی و مقدار آگاهی خود از آن بر نداشت میکند چنانکه حتی در تمام دوره رنسانس هم هر گز يك اثر برای همه بینندگان يك شکل پر داشت را القاء نکرده است و آثار میک آنزهم چنین خصوصیتی را نداشته است .

* شما به رسالت و التزام هنری و در مجموع به این اندیشه که هنر مند در برابر جامعه و مردم خود مسوولیت هایی دارد که باید به آن بپردازد و از این راه سطح آگاهی و پر داشت منطقی مردم را بلند ببرد و آگاهی دهنده باشد ، اعتقاد دارید ؟

* بلی - کاملاً به آن معتقد هستم .

* پس چرا در نقاشی از مکتب و سبکی

که در تمامی خود وجه اشتراکی دارد این است که شما استفاده از رنگ های آبی را به رنگ های روغنی تر جیح میدید ، دلیل این کار از نظر خود شما چه میباشد ؟

* میتوانم بگویم بیشتر دلیل اقتصادی دارد ، من در همان زمانیکه در روم تحصیل نقاشی میکردم آگاهی نداشتیم که رنگهای روغنی هم گرانتر هستند و هم نایاب تر و اگر خودم را به استفاده از آن عادت بدهم ممکن است در کابل همیشه به خاطر نایاب بودن و گران بودن آن با مشکلاتی رو برو باشم و به همین دلیل هم از همان آغاز خودم را عادت دادم که از رنگهای آبی در کار هایم استفاده کنم .

* از نظر کیفی این رنگها میتوانند خصوصیات رنگ های روغنی را داشته باشند و آیا در سایه روشن های يك اثر و حالت دهی به آن تقصی را متوجه السر نقاشی نمیسازند ؟

* از نظر من ملایمی و شفافیت رنگ های آبی را رنگهای روغنی ندارند من با استفاده از رنگهای آبی بهتر میتوانم اندیشه ام را در اثر پیاده کنم . همین خصوصیت رنگهای آبی است که در مینا نور ها هم که در آن نداشتن حرکت فراوان و تأثیرات و امواج چشم و موج های تکه مطرح میباشد از همین رنگها استفاده میگردند .

* در یک دید کلی آثار نقاشی شما در چوکات امیر سیو نیزم پیاده میگردند و به گونه ای که در آن هنر در خدمت هنر بیشتر از هنر در خدمت اجتماع مطرح میباشد ، شما فکر نمی کنید در ارائه هایی از این مانند هنرمند کمتر مجال مییابد واقعیت ها یسی از دورن جا معه خود را به تصو پر آورد ؟ سوی دیگر در فورم ارائه نیز امیر سیو نیزم * در امیر سیو نیزم بیشتر از آنکه تصویر يك واقعیت به گونه یی مطرح باشد که وجود دارد - تأثیرات آبی هنر مند از پر خورد با این واقعیت مطرح میباشد ، از ریالیست تفاوت هایی دارد - مثلاً نقاش ریالیست ممکن است سبزه ای را که در چند قدمی او قرار دارد و سبزه ای را که در چند کیلو متری اش قرار گرفته با عین تر کبب رنگی در اثر پیاده کند و دلیل هم این باشد که سبزه در همه جا سبزه است خواه در یک فاصله نزدیک از دید و خواه دور از آن -

اما در امیر سیو نیزم موضوع به شکل دیگری مطرح میاید چنانکه غلظت هوا و مسایل فیزیکی دیگر رنگ را در فاصله های نزدیک و دور در دید تفاوت میدهد و نقاش امیر سیو نیست این تفاوت ها را نایده نمی انگارد .

* اما منظور من بیشتر از اینکه خصوصیات شکلی آثار امیر سیو نیزم باشد محتوای آن بود و اینکه مثاله پیام رسانی و هدف اجتماعی داشتن در آن نسبت به ریالیزم کمتر مطرح میباشد .

* بلی درست است - اما بعد از ریالیزم مکتب هائی چون سور ریالیزم و امیر سیو- نیزم به آرامی خود را از آنچه برای همه محسوس است به کنار می کشند و بیشتر به نمایاندن تأثیرات عاطفی هنر مند از پر خورد با يك جریان میپردازند - اما این به معنی دور شدن هنر مند از مسائل اجتماعی نیست چرا که طبیعی است اندیشه هنر مند



مستقیم هنر یونانی توسط ارتزیست یونانی زاده که با این پدیده مذهبی سر و کار هنری داشت متأثر شده و یا اینکه خود واصفا دوی به این دین گردیده بودند چنانچه میتوان مو ضوع را بر یک هنری برهنه در حالت اطاعت و عبادت ملاحظه کرد ولی روش هنری و سبک بخصوص آن مر بوط به مکتب هنری هده وگنرا هارا است که با موهای مسواج وگسترده با کلو لکی قسمتی از مسوعسای آن به روش مجسمه های کلاسیک یونانی بخصوص مکتب پیر گمون و بعضی مجسمه های فریز های اساطیری تیلیوس شباهت میسراند ، چنانچه در مکتب هده در مجسمه های سنگی لایمستون و شیلر کلو رید در مجسمه های سنگی مکتب گنرا هارا تکسیلا (حفریات سیر جان مار شال) به وضاحت مشا هده میشود .

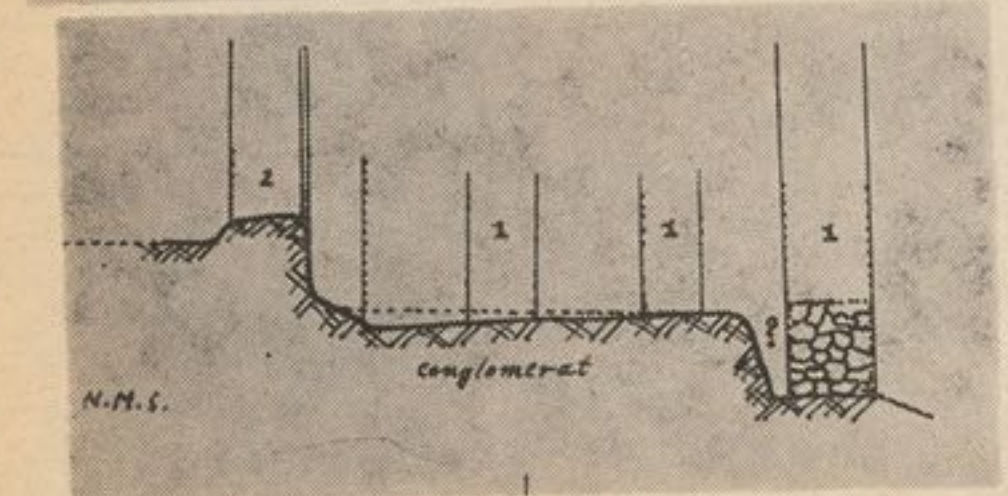
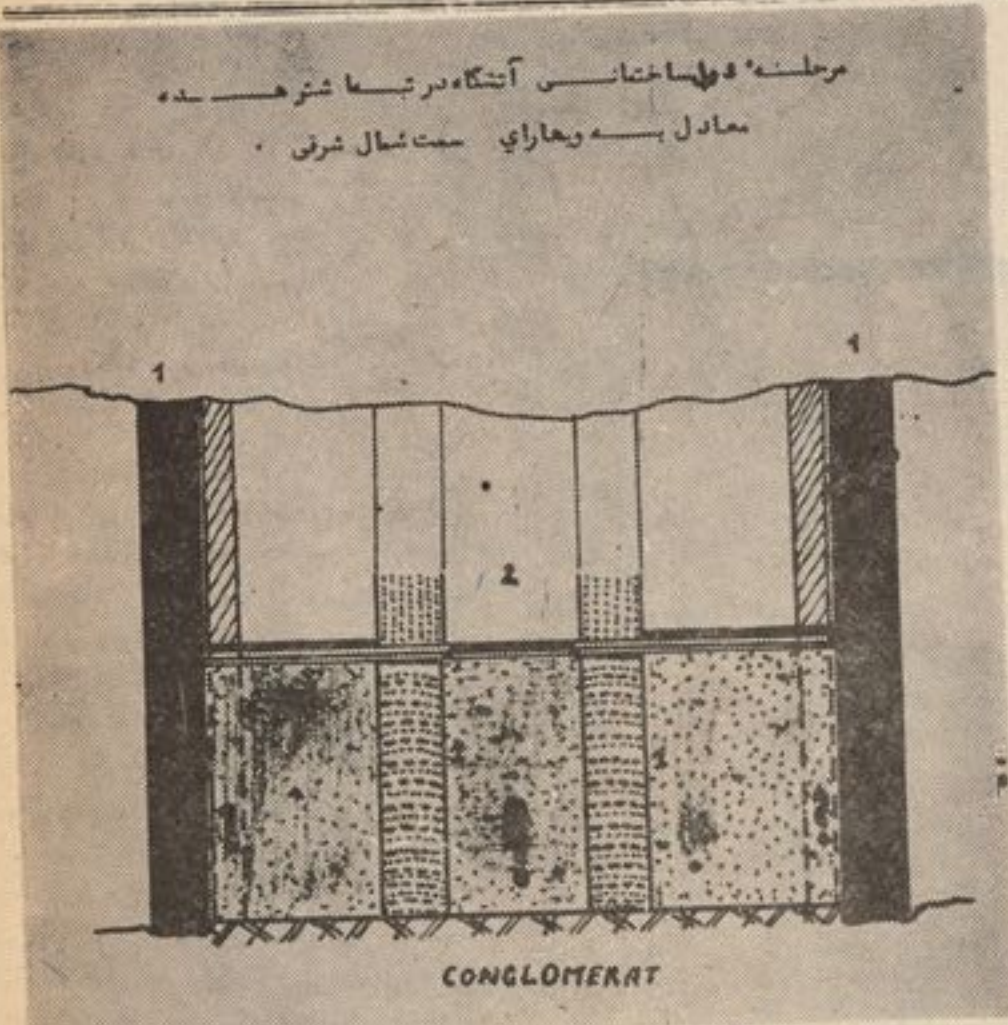
سر مجسمه بودا مکتوفه تبه شترهده به ستیل کاهلا یونانی و تهلید بودایی از مواد کلمی

آسیای میانه و آنسوی مدیترانه است چنانچه گرفتن طرف آب حیات حتی در بهترین آثار و نقوش قرون ۱۲ و بعد تر از آن در هنر کریمستان در موزه های غربی به مشاهده میرسد . در هر صورت با نظر داشت استاد و مقایسه این آثار آتشکده تبه شتر هده مربوط به قرن اول یا نیمه دوم قرن اول و آثار منحصر بفرد سه رواق دیهاری معبد عمومی تبه شترهده معمارن قرن دوم سوم میلادست . ولی باید متذکر شد که گاهی هم اکثر مجسمه ها و یا پدیده های هنری از نقاط دیگری به حیت موئل یا سر مشق سایر مجسمه ها و پدیده های هنری آورده شده که این نوع آثار را صرف با دید و سعی که با سنا شناسی و یا محقق این علم دارد تفریق و تفکیک کرد در غیر آن در گرو نو - لوجی و ستیل مجسمه ها مغالطه رخ خواهد داد .

که مقررات و تکنیک های یونانی را بدست آورده بود ، مو های غلسو و بهم پیچیده هراکلس هیپوتر دیبوزس شبیه آمده مجسمه های اند که در اواخر نوره های مجسمه سازی یونان در امپراتوری بیزوس و پیر گمون رواج داشته واکثرا این قواعد ، ناشی از اختلاط هنر کلاسیک یونان و رومن است ولی طرز تشکل چنین خصوصیات هنری دوهرا کلس بیشتر از مکتب گریکور رومن در آسیای مرکزی قرار داشت . اکثر دانشمندان چنین پیچیدگی موهها را با مقایسه مجسمه امپراتور رومن (کاراکالا) در می آمیزند و صحنه های هنری هیجان انگیز رومن را در قالب نمایش از هنر اصیل یونانی ، جدا مینمایند . در حالیکه بانظر داشت مطالب و اسناد از قرن دوم سوم میلادی این شواهد را تردید می نمایسم و تأییراتی چنین هنر هارا زانده تفکر هنرمندان یونانی در آسیای مرکزی بخصوص در کشور

بقه در صفحه ۴۹

نگاهی به بخشی از آثار هنری هده



به نظر به دانشمند فرانسوی الفرد فو شه بو جود آوردن کرو نو لوجی و تشخیص طرز مواد و روش هنری در آرت پر گزیده گنرا هارا ایجاب مطلقه دقیق را از نظر قوانین هندسی مر بوط به مکتب یک یا دو دوره محل بروز پدیده های هنری مینماید که این قوانین را از نظر مطلقه تیبو لوجی به (اوسترا تویی) یا قواعد خاص هندسی محلی قبل از آنکه پدیده ها و تأییراتی هنر بیگانه در آن ذید حل گردد اطلاق میدهد . برای ایضاح چنین مطلبی میتوان مجسمه راهبی یونانی را یاد آور شد که در حالت تضرع یا (انجالی مودا یا پوزا) بسو ده و دودست آن بصورت پیوسته با هم در مقابل بودا با نگاهی خیلی معصومانه طوری تمثیل شده که در اکثر از صحنه های ایکو نو - گرافی گنرا هارا با کلیه ممیزاتی هنری هندو یونانی ، بارت و ساکی و گریکور کوشانی از قرن اول تا قرن چهارم و تأییراتی مستقیم هنر سیک کوشان از قرن چهارم تا قرن ششم در آن به مشاهده رسیده است ، ولی درین مجسمه را هب که از هده قبلا کشف شده در آن میتوان یک او ستر تویی محلی را مشاهده کرد . به این معنی که قواعد هندسی محلی در قالب هنر یونانی خاصه سماعی یک هنری واقعا برهنه زاده را نشان می دهد و بخصوص در چهره و قیافه ، بروت ها و حلقه کلو یا گردن ، بازو بند که معمولا در آن اوراد مقدس و یا اکثره حلقه های خاوادگی را نشان میدهد ، شواهدی مربوط به این قاعده مشهود است .

میدانیم در هراکلس هده (تبه شتر) هیجگاه تأییراتی از هنر محلی نبوده وهم تحت تأییر مکتب هنری سایر نوره هالزفته و سجه ترین هنر یونانیست نه یونانی - رومن ، طوریکه میدانند قواعد مکتب رومن یا قواعد هنر هلنیک در کشور بصورت (در محل کار شده) وجود ندارد ، ولی از نگاه تعامل مذهبی بودایی و مینولوجی آن تغییراتی در ممیزات و چگونگی های تشکل صحنه وجود دارد ، بطور مثال در عوض اینکه گرز معسوف هراکلس رب النوع یونان قدیم به صورت اصل یا صورت حقیقی آن تمثیل شود ، بانظر داشت اینکه نگهبان بودا قرار گرفته در عوض گرز آله صناعه یا (واجرا) و اجرائی هندی که معمولاً به شکل یک بربر و یا برهنه قوی هیکل هندی به نمایش در آورده شده چنانچه تحقیقات ایکه در تکسیلا توسط دانشمند سیرجان مارشال صورت گرفت اکثریت صحنه های دیگنو - گرافی بودایی با تمثیل و اجرائی هندی یا بربره گفته آنها دیده شده ولی هراکلس هیپوتر دیبوزس ازین گونه بکلی مستثناه بوده و مربوط به یک نوره نوزاکی قرن دوم و سوم میلادی است . ولی هنرمند و طراح این رواقها یونانی زاده و هنرمند ماهری بوده که به فرمایش رهبان معبد و شاهزاده خانم ایکه در طلب و جستجوی برادر یابدست آوردن خاطر ناتاگانا است ، بوجود آمده است . از آثار برجسته دیگری در رواق اول دیهاری مرکزی معبد هم یکسی مجسمه چسبیده بدیوار بودا ستوامیتریا ست که آب حیات برای زنده جانهای روی زمین می آورد و بعضی به حیت فرشته نجات همیشه در عقب بودا تمثیل میشود این هم انگیزه دیگریست که در مدت بودایی وجود نداشته ولی توسط ارتزیست و عقیده مندان تجار و با زوار و یا اتصال یک نوره حیات انسانی به نوره دیگر شیوع یافته و در واقع پدیده مذهبی

موتن پوره موده په بی سیری ایوان ماماته منتظر و . ماما باید غنم راوړی وای، زه په هغو وختو کی اوه کلنه نجلۍ وم خو پوهیدم چه دپاڅه عمر سړی او بیا هغه څوک چی په کلی کی ژوند کوی، کولای شی یوه لویه کونډه غنم له خانه سره راوړی، څنگه چی په کلی کی هر چا هر خوږمه چه یسی ز په غوښتل ډوډی خوږه .

زه ناروغه ورخوږوم: شیمه می نه درلوده تقریبا هروخت می چورت واهه او پرله پسې می ډوډی په خوب لیدله - داوډولویو کونډیو خوږونه یا دیرشته ډوډیو .

داوډولویو څخه می څه نه حس کول اوله خوږه نه راوپیښیدم خود تازه او یرشته ډوډیو خوشبویی تردی حده په زړه پسوری اوخوندوره وه انخوله می اوبه ور ته کولی دلوی له شدته له خوږه راوپیښیدم اودخولی اوبه به می نیرولی .

ښه وچی وروزمی واسیل اکثره په کورکی و . واسیل دیرلوی و انولس کاله می درلوده هغه له غونډو شیانو څخه باخبره و اوهرکار می کولای شو .

واسیا هیچا ته نه ویل چه له کومه خایه پوهی اولرکی راوړی هغه پخه شپه یا ترسپیده داغ مخکی په بوټیسی ته، خومور پوهیدله چی له کومه خایه داورستی دی راشکوی او دهغه له دی کاره می ډیره اندیښنه درلوده . له په نرمی سره لولی سرزنش به می هغه ته ویل:

بلاخره به ته، ای یله کښته، خپل خان په دی کار باندی له لاسه ورکړی ، هغوی چه ته می پوهی راشکوی، ځناور دی او دیوه ډکی لپاره سړی وژنی .

ایوان ماملر لویده مهال راورسید ، په قاریی وروڼکاوو ، غریده اوله ښه میلمه څخه زیات بدخویه گاونډی ته ورته و .

زمونږ خوازی کوهی او له لوگی ډکی کوهی ته می چه له بده مرغه می هغه شپه بوټو لمبه نه کوله، نظر واچاوه ، وروسته می سترگی ماته ونیول شوی . زه می چه دسپو اولوی له ډیرښته شنه او وښتی وم په شپه کی تاوکرې وم . ماماخیله پوستی خولس له سره بیرته کړه او سترگی می پری پاکی کړی او دقار او غضب له شدته می په مخکه ووهله اوبه نیولی پڅ می وویل :

غنم نشته، نشته ... غونډ دغلی مامورانو ضبط کړه هرڅه خواهش چه می وکړ، زاری می وکړی هیڅ تاثیر می ونه کړ. دمحل له مامورپه څخه اغیستی پاڼه می ورښکاره کړه اوس ویل چه خپل غنم می دی ، غسواهم چه خپلو وډیو خوریانو ته می یوسم ... خو آیا هغوی به سمه پوهیږی . اصلا می غونډ راته ونه نیو . په بدل کی می راته وویل : محتکر ... پست فطران ! دزیلان ! غونډه روسه موخانه خرابه کړه په قحطی مواخته کړه ... بهدی غنمو هیڅ کله ستاسی خیتی نه می یرزی .

کلیوال دقاریه شیبوکی له خوفه ډک اووحتشاکه دی . دغنمو په خاطر نه یوازی دی ته تیار دی چه کفر وایی ، حتی به خپل پلار لاهم لغت وایی . سیکې اوښکنځل می کولی . پرله پسې می پوچی خبری کولی او مونږ کوچنیانو ته می پام نه کاره .

مورچه په لمړی سرکی هښه یشه پاتی

وه اوژبه می نه کړخیدله دغه ټولی سپکی اوریدلی او دتصدیق په علامه می سرښوراوه نه په وایی چه له هغه سره مسواقه وه . خوشبیه لانه وه نیره شوی چه په حال شوه او چیغه می کړه :

نه ولی دماشومانو په مخ کی داجنیت وایی ؟ له خدایه وډارشه ، دیو پوډ غنمو لپاره خو دومره سپکی څوک نه وایی .

پوپوډ نه و ددی پوډه وه .

آیا داغنم مامورینو دخپل خان لپساره ضبط کول ؟

نودچاله پاره ؟

ددیوډیلرونو له پاره (په لاس می مونږ ورد ښودلو) هغه څوک چه بورژواکان سر - کویوی . دویو کارگرانو له پاره ...

وبه کورو چه څنگه به هغوی په دی ډوډی ماهه کړی . وقاته به له دی ډوډی څخه خوږمه درکړی ...

پسوه ټوټه به راکړی . یوه ټوټه ا - مور په داسی حال کی چه له قار او نسا امیدی څخه می چیغی وهلی په بیره ډوډی سندوچی خواته چه په دیواله کی می مینلوسی وه ورغله او له هغی څخه می زمونږ دسبا پر څه ډوډی راوویستله ... وینی یوه دلاس دورغوی

دایوان شامیاکین لیکنه
دخلیل ژباړه

غنم

په اندازه ټوټه - دغوږمه به راکړی . دغوږمه خو په هر حال راکوی می . مگر ددی شتمنو او سودخوږو قدرت که تر اوسه پاتی وای اوس به مومخکی لاله لوی ساه وتلی وای . خوتاسی هلته ... په مړه کښه خوری غنم ښخوی او وروسته له هغه خپل ځانونه وډی اوتیم ښیاست . کارگری حکومت ستاسی په طبع جوړنه دی . چاته ښکنځل کوی ؟

آخر ستازوی خوهم به سره پوڅ کی دی . - هو زما او ستا زمان په جبهه کی دی خو هغوی په واگرونو کی کونډ ته نشوی . دماما لپه ددی کلیمو داناکولو په وخت کی له غضبه ډکه وه خوږه دپخواپه شدت لکه چه خپلی زیاده روی ته می پام شویوم . خپله خولی می دکوهی له مخی واخیسته اود کړکی شاته می په ناخچه کی کښیښودلسه . وروسته می په آرامه لپه زیاته کړه :

- خوری واقعا ددوونکی ده . غنم می ډوډیو ماشومانو لپاره راوړی وه . ستا ماشومانو ته، نه خپلی گټی او سود ته .

- بلاخره باید یوڅوک دی چه گونډه ضبط کړی - مور لاس نه اخیست .

که دضبط دمامورانو ډلی نه وای چاماسکو ته غنم راوړل ؟ فکر کوی چه کارگرانو ؟ محتکرانو په هغه دم ټول غنم سره ټولول ، هرڅوک چه ډوډی لری زور او قدرت لری اونه

خوازی چه دکارخانو خاوندان اوتجار بیا د اسارت کړی زمونږ غازی ته راواچوی ؟ په، دابه میخکله ونه سی . مونږ پری نه ږدو . ورشه وگوره چه کارگران څه وایی ؟ وایی مونږ په لوزه وگالوڅو دتعمیر سریه کښته نه کړو !

مونږ هیڅوخت مور په داسی حال کی نه وه لیدلی ، سترگی می خلیدلی مو ټان می کلک کړی وه، خبروی هم مونږته ډیره تازگی درلوده . ماله واسیا څخه کله کله داسی خبری اوریدلی . هغه هر میتینگ نه ورته . ان دلنیز نطق می اوریدلی، خو مور می په میتینگو نو کی ډیره نه پاتی کیده او زماپه خاطر چه ناچوږه وم ژرکوره راتله . ایوان مامام خپله خور تردی حد قهر چه نه وه لیدلی او هیڅ می په فکر کی هم نه ورتله چه ددی عامی ښځی په داسی پلشوکی نطقونه زده وی . دی شی په کلی کی سابقه نه درلوده، ماما زوږهڅه وکړه چه خپل خان خلاص کړی :

- هو، مگر مونږ څه وویل ... آیا مونږ له حکومت سره مخالف یو؟ شوراگانو مونږ ته مخکی راکړی . خوداڅه رواج دی چه غنم ضبطوی ؟ چاغتم کړلی دی ؟ چاته غنم

ډی ؟ وایم ملگریه رئیس ! ته خپله قضاوت وکړه ... که نه دکارگرانو د حکومت نمایندده می باید زماپه وړاندی دی رفتار دیوه ملگری په شان وی . لننیز چه اعلام کړه ؟ دکارگرانو اورگرانو اتحاد . خودی، دادغلی د ضبط مامور وایی : چه شه محتکره قاچساق وپونکیه !

دماما پریشانی او دځان خلاصولو لپساره هڅی دیو ساعته خبروچه ترخ کی دمورروحیه بیرته واوړله هغه می دیوه مستقل کارگر لهسائته دپخوانی رنخیدلی او دظلموس ښځی حالت ته واوسته . دهغی ښځی حالت ته چه تر همدی څو شیبو مخکی اطراف می وه او ان ډیره کورته له تللو وروسته می هم لهسه مشرانو وروډو څخه خپله برخه وړله .

ماما دمورله بی پروایی څخه ووریدده او مورله خپلی می پاکی څخه . هغی په شرمنده اومتاثر حالت له وورورڅخه ښینه وغوښته ... اوبسکی می له سترگو څخه جاری شوی او دزه له کومی می اقرار وکړ :

- وروږه له بده مرغه څه نه لرم چه درته ویی ستوم . مونږ شپه او ورځ ددی غنمو په انتظار کی و . آنچکاته وگوره ! ماشومه د شمس په شان ویلیږی ، ډاریم چه اولاده می تر پسرلی پوری ژوندی پاتی نه شی . ماما دڅوډو وښیان له خانه سره درلودل . ډیره دازانو ټول نه وه نری اخیستی . لهسه

کڅوډی څخه می یوه ټوټه ډوډی او یسوه ټوټه دسرکوزی واژده راوویستله اوبه مین می کښیښودله .

څه خوندوره ډوډی وه ! دډیښینو غنمو له اورو څخه . دژمی په هغه شپه کی می دیرشته ډوډی له خندی څخه یوه لویه ټوټه چه زمان ورځنی برخی ددی ورځو برخی په اندازه وه ماته راکړه . په پوره خوند می وخوږه . اوس په دی ورځو کی - دشتمنی اوپریمای په ورځو کی ا - هرو خوندورخوږو او هری خوږی ډوډی حتی دستوراوتو له بهترینو خسوږو څخه - همیشه ددغی ډوډی د خندی لهسه ژولو څخه خوند اخلم .

دشپه له دی سره سره چه کاملا مړه وم خوب نه راته . دمور او ماما مرکه می چه ورو ورو سره پغیدل ښه اوریدله :

- څه وکړم وروږه ؟ داژمی په څه ډول له ماشومانو سره پای ته ورسوم ؟

ماما وروسته له دوامداری چو پتیا اسو یلی وویست او ترشونډو لاندی می وویل :

- که غنم ښارته راوړل کیدای شوی ما تاسوته که څه لږهم وای یوخه برابروم .

مور چوپتیا غوره کړی وم . مکرناکیانه می په غیرعادی ارادی وویل :

- زه به غنم راوړم ! داجازی لپاره به می حتی خپله ملگری لننیز ته لاوړشم .

ماما له ریشخنده په ډکی موسکا وویل :

- وگوره ، دښځی فکر وخیال کوو ځایو ته تللی . غوازی چه لننیز ته ورشی .

زه دمور دپسیدو په پڅ اودماما په غریږو چه په خپله کلیوالی روحیه په نری کی دحق او عدالت له وجوده منکرو، خوب وډلم . هغه شپه می بیا دډوډی خوب ولید خو بیخی یو نوی خوب . خوب می ولیده چه له هغهکسه څخه چه واسیل له ورځپاڼی څخه را بیسل کړی و او زما بستری ته می مخامخ په دیوال مینلوی و لننیز را ښکاره شو ... د وډی سندوچی خواته ورغی او دهغی ورپی خلاص کړ . خو سندوچی لکه چه څوڅو چنده او حتی سل چنده لویه شوی وه .

په لویو جمبو کی می چه غونډ دیوال می نیولی و قالبی تازه او پرشته ډوډی له زړینو پوستکو سره پرتی وی . لننیز یوه ډوډی تری را واخستله اودهغی له خندی څخه می یوه ټوټه ماته راکړه . مایه ډیر خوند هغه وژووله په نه هیریدونکی خوند چه مزه می تر اوسه لازما په خوله کی ده .

دغه ورځ دټول عمر له پاره دمور په یادده، ماکلیبه په کلیبه دهغی ټولی ویناوې له یاده کړی . هغه په کلکه اراده تر کر ملیشه مخکی لاړه خو دکر ملین دلورو حصارونوپه مخ کی می کله چه هسک برج له زړینی گلدستی او دعقاب تصویر او لوی ساعتونه له زړینو عقربو سره ولیدل اراده می مسته شوه اوشرم اوویره پری را غلله . دورور زهرجنی خبری می چه دخپلی کلیوالی طبیی له غوښتنی سره می په هیڅ شی او هیچا عقیده نه لرله ورپه زړه شوی : ورشه، ورشه درته سترگی په لاردی . رښتیا چه هم فادانه می آکسینیا ! که شه هم چه اوس ښاری ښځه می خوغل دی لا همغسی خام دی ؟ بیرته بیگانی شک اودوه زړه توب یکسی پیدا شو او ځانته می وویل : دروښانه خبره ده چه

دکاسکیشی خولی خاوند هفی بنخی تسه
 وویل :
 - لیدیا الکساندروفنا دا ملگری غوازی
 چه له ولادیمیر ایلیچ سره وگوری له هغوی
 سره مرکه وکړی.
 بنخی مورته وویل : مهسربانی وکړی،
 کښینی.

- لطف ووايست چه خه مشکل لری ؟
 بنایی وکولای شوچه دملی کمیسراو دشورا
 له رئیس نه پرته یی حل کړو .
 مور ارگوره ډیره له دی کبله چه دلنن
 منشی ددی ښوونکی ته ورته وه له هماغسه
 لمړی نظره په هفی باندی باور راغی او د
 ژوند مشکلات او دغمو مسئله او زماناجووی
 یی په منځ کی ورسره کښیښودله .

لیدیا الکساندر و فنا په ډیره پاملرنه
 د مور خبری واوریدی او دهغی او دکورنی
 نوم په دفتر کی ولیکل . وروسته له هغه یی
 وویل :
 - لږ شیبه انتظاروباسی . زه ستاسی
 غوښتنه ولادیمیر ایلیچ ته رسوم .

پاتی په ۱۹۱۴مخ کی

امیده درزیده . دهغی حتی ډیره دار اود
 هغه دمخاطب له تلفونی مکالمی څخه تقریبا
 خه لاسته وره نه غله .
 خو شیبی وروسته یوسری له کاسکیشی
 خولی سره چه کارکړانو ته ورته وراغی .
 له مور څخه یی وپوښتل : کوم مدرک له خانه
 سره لری ؟

مور د کارخانې دفتولو کارت له خانه
 سره اخیستی و . دکارت له لیدلو وروسته
 دسری خبره لا مهیانه شوه . څکه لیدل یی
 چه مراجعه کوونکی کارکړه ده او هغه هم
 دکارتوس جوړولو دکارخانې . په ودین تندی
 یی مورته وویل :

- ملگری له ماسره راشی . نامو له
 سره څخه بیخی گرځته شوی یاست .
 په ربه کوته کی دلینکی دمیتر شاته چه
 دکاغذ و نو اولیکونو کوئی ورباندی پرنی وی
 یوه خوانه ښخه چه توره لمن سپین جا کت
 اوکرکی ټکری یی وناسته وه . مور ددی
 ښځی له لیدلوسره سم خپله ښوونکی میرمن
 ورپه یاد شوه . هغه ښوونکی چه په ډیر
 ټینګاریی ددی مور ویلاز دی ته راغی کړی
 وه چه خپله لور ښوونځی ته واستوی او دوه
 ژمی یی هم له هفی څخه زده کړه کړی وه...

به څنگه تنی لاس کورته ستنیږی اوزما وړی
 سترگی به وینی (مور بعضی وخت هیله کو له :
 «آنچکاداسی مه رانه گوره» . څنگه به یی
 ورورایوان - که خه هم چه دښه زده خاوند
 دی خو په ریشخند هفی ته وگوری او ورته
 وپه وایسی : ودی لیدل چه حس له ماسره دی
 نه له ماسره - دا طرافی خلکو خاصه ده .

کله چه یی داغونپورپه یاد شوه په سترگو
 کی یی اوبسکیراټولی شوی . ورویی ددستمال
 په څنډه اوبسکی پا کسی کړی اوبه زده
 ددوونکی ټغ یی په زاریو اوننواټو پیل وکړ :
 - سر بازجان ، گرانه ، پرزیده چه لاره
 شم . ډیر ضروری کار لرم ... زما غوښتنه
 ډیره لویه ده ... پدمرغی ده .

ډیره دارپه جدی لهجه وویل :
 - موری ، وروسته له دی سر بازوجودنه لری .
 اوس ټول دسره یوخ سیالیان دی .
 خبره یی لایسی جدی شوه اوبه فکرولو
 کی ډوب شو .
 د مور زده ښځی ورته ولویده شانته یی وویل :
 په هغو به اجازه رانکړی په قار اوغصانی دی
 خو هغه دتلفون گوشکه راپورته کړه او دهغی
 لاستی وخرخاوه .
 د مور زده په ډیره سختی له ویری او

لنن ډیر مهم کارونه لری اوباید چه دتول
 هیواد په چارو ور سیزی . دښمنان د تومانیچي
 ډزی ورباندی کوی . اوزه په یی دوپوټ
 اووهوله پاره خواشینی کړم . آیا یوازی زما
 ماشومان وړی دی .
 هفی ډیره موده له همدی فکرونو او

اندیشنو سره په سړی هوا اوکنګونکی قدم
 وواغه اوڅه موده یی دروازی ته وکتل او د
 خلکو دتلوراتلو لید ونکی شوه . داسی په
 نظرونه چه تکراتک آزاد دی او هیڅوک
 دمراجینو له ورننوتلوڅخه مخ نیوی نه کوی .
 هغه و چه داهم په کلکو کامونو د مقوس
 طاق لاندی خوانه ورغله خویوه ټغ هفی ته
 خطاب کړه :

- تاسی وطنوالی چاته ورځی ؟ ستاسو د
 قلو اجازه نامه ؟
 مور سر راوخرخاوه په خپل ځای و چه
 کلکه پاتی شوه . دوه څنگه ته دسره یوخ
 سپایی له خپل ژمنی یونیفورم سره ولاړو .
 دژمنی خولی په مخ یی سور ستوری لیدل
 کیده او دپلا وسله یی دڅرمنی په پوښ کی
 ځای په ځای وه .
 مورخپل شان ونه پایله اوبی له پاره یی
 ځواب ورکړ :

- غواړم چه ملگری لنن ته ورشم .
 سپایی په تعجب ورځی پورته کړی او
 هفی ته ښه ورنیژدی شو . ته به وایی چه
 په دی ډول یی غوښتل هفی بنخی ته چه
 غواړی دلنن حضورته ورځی یوخه ډیر احترام
 پرځای کړی .

- تاسوته یی بلنه درکړی ده ؟
 - په ، په ...
 مور دلته یو څه سره تلولی شوه :
 - غواړم چه ورسره وڅیږیم .
 - وڅیږی ؟ - سپایی پوره حیران شو .
 دڅه شی په باب غواړی چه ورسره
 وڅیږی ؟

- دژوند په باب .
 په وروسته وختوکی دمور اکثرا ورپه
 یادیدل چه څنگه په غیر منتظره ډول یی ویلی
 وه : غواړم چه له لنن سره دژوند په باب
 وڅیږیم .

ډیره دارداسی ځواب له اوریدو وروسته ان یو
 وړوکس شیبکی لاس له خولی و یو ست .
 هغه شل کلن ځوان و او طبیعی ده چه دخپلو
 ټولو همزولو په شان کنجکاو او له خبرو
 ټک و... په موسکایی دمراجعه کوونکی
 بنخی په سرزنتس کولو پیل وکړ :

- تاسو ای ملگری ، داڅه ټوکی دی چه
 شروع کړی مودی ؟ آیا ملگری لنن پیل
 کارنه لری غیر له دی چه ستاسو سره مرکه
 وکړی ؟ تاسو پوهیږی چه هغوی څومره
 مشغول دی ؟ شپه تر سپاره نه ویده کینی .
 آیا دداسی لوی هیواد رهبری څه آسانه کار
 دی ؟ هلته ویرانی دلته قحطی ، بورژواکان
 دملغو په شان له هر لوری حملی راوړی
 غواړی چه داقلاب لمبی مری کړی .

البته ځوان را مطلبونه په ټورو کلیما توانا
 کول . څکه چه تحصیلات او پوهنه یی له
 مور څخه ډیره وه ، خوداغونډی هغه اندیشنی
 وی چه مخکی دکرمین دحصار په وړا ندی
 پرمور غالبی شوی وی . هفی حس کړه چه
 هیلی او امیدونه یی پریادیږی . دادی اوس



رسامی حسین مرزبان

بیرمرد دهقان



نقد و معرفی کتاب

۲، مانی

بیوسته بگذشته

بشردوستان زنده پوش



می کنند، فقر آن است که آدم آزادی نداشته باشد. احساس امنیت نکند. نتواند سفر کند و کتاب بخواند و چیزی بنویسد. این فقر است و اوج فقر است. فقر با نداشتن پول هیچ ارتباطی ندارد. بسیاری و با همه ثروتمندان اگر پول هم دارند آزادی ندارند، کتاب نمی خوانند پس فقیر اند. فقر آن است که آدم در کار تو لیدی سهم نداشته باشد، و در گوشه ای از تمدن بشریت شریک نباشد، این نظریات قهرمان کتاب بشردوستان زنده پوش است که باور آن برای کارگران دیگر آنهایی که دریافته دست از مسایل اطراف خود ندارند دشوار است. ذهن آنان راپاس داران ظلمت مسموم کرده اند. با هرچه هست به دیده تردید می نگرند بی باوران اند. نمی خواهند از این شرایطی که زندگی شان را مانند موربانه می خورد رهایی یابند و در هوایی سالم نفس بکشند. خود را محکوم طبیعت و مقهور جا معه می دانند. درحالی که واقعیت غیر از این است. آن ها در ازل چنین نبوده اند، امیرزاده نشده اند و در پیشانی شان خط بد بختی نقش نیست اگر بخواهند می توانند. می توانند که خود را نجات دهند. درین اثر گراس که سر کارگر و نماینده گروهی از نیم با سوانان کارگر است. و همچنان بی اعتماد به نیروی سازنده خویش از نظام موجود دفاع می کند

غار تگرانه در زمین ذهن کارگران مسایلی را کاشته اند که آنها هرگز به نیروی سازنده ی خویش نمی اندیشند. بد بختی های خود را زاده ی مسایلی می دانند که از جمله فرعیات است نه اصول و موضوع چنانکه اشاره شد. وقتی در میان کارگران بحث هایی در می گیرد. ۹۹ در صد آنها استدلال های دارند دور از واقعیت و پندار آلود. اکثریت قریب به اتفاق آنها فقر، بد بختی و نیستی و بیکاری ناشی از ازدیاد نفوس، سردرگمی، تقصیر و عیاشی، پیدایش وبه کار افتادن ماشین ها، ظهور طبقه زن و سهم گیری آنان در امور اجتماعی، ازدواج و یا ازدواجهای پیش از وقت می دانند. فقط آون است که این عقیده را ندارد و منطقی می اندیشد که همان یک در صد را تشکیل می دهد. آون ماده و علت اصلی فقر را مناسبات فرتوت اجتماعی می داند که بر بنیادی از نا برابری ها و بی عدالتی ها استوار است. همکاران آون بسیار محدود و کودکانه می اندیشند نتیجه گیری های آنان غیر منطقی و استدلال های شان پو شالی و پا در هواست. فقر آن نیست که مثلاً آدم پول نداشته باشد پول به تنهایی ارزشی ندارد و نمی تواند بر طرف کننده فقر باشد. اما دوستان آون این قدر تشخیص ندارند مسایل را چنانکه اشاره شد از دیدگاهی فرسوده و نا محدود مطالعه

کارگرانی که هنوز به آگاهی های اجتماعی نرسیده اند قرار می گیرد. دشنام می شنوند شکنجه می بینند و به کارهای فوق طاقت خویش گماشته می شوند. برت هوایت در زمستان های سوزان نمی برهنه دارد منظوری از فقر، ادبار، عسرت و بدبختی و بی کسی است. همه کارگران شرکت روشتون به استثنای آون فرانت که از دیگران فرق دارد او را سرزنش می کنند به مسخره اش می گیرند و این در جوامع سر مایه ناری نمی تواند امری غیر طبیعی باشد. طبقات حاکمه برای ادامه حیات خویش دست به هر شیوهی رذیلاته ای می زنند. از رشد فکری و آگاهی کارگران و زحمت کشان تا می توانند جلو گیری می نمایند. کارگران این را نمی دانند که تحقیر برت هوایت تحقیر خودشان است، زیرا او به طبقه آنها تعلق دارد. باری این کارگران نمی دانند. آنها نمی گذارند که به این مسایل باندیشند. چون نادانی و رنجبران به صلاح سر مایه داران فادان نیست. نا آگاهی کارگران سبب می شود که عمر ثروتمندان و استثمار کنندگان درازتر شود. مبلغان سرمایه و سود در ذهن کارگران کاشته اند که علت فقر و بد بختی آنها امر ابدی و ازلی است این سر نوشت شان بوده است که بد بخت باشند و این قاعده را نمی توان دگرگون کرد فضای آسمان است. اشاعه دهندگان فر هنگ

باری در کشور های که به شیوهی غیرعادلانه اداره می شوند کسودگان نیز مصونیت ندارند. هر لحظه گر سنگی و بیداد تهدید شان می نماید. در کتاب بشردوستان زنده پوش برت هوایت را می نگریم که پدر را از دست داده است و مادرش او را به شرکت روشتون به کار گری وا داشته است. ارباب روشتون مرثی از خود راضی و مستبد است او هرگز عاطفه و احساس و انسانیت را نمی شناسد. او کسی را در این شرکت به کار می گمارد که زور بازو دارد و می تواند از عهده کارهای شاقه و توافر سا بر آید. ارباب روشتون برای آنکه برت هوایت را بپذیرد باید مادر او ماهانه مبلغی هم به شرکت بپردازد و این اوج درنده خوئی و استثمار است. بهره کشی و استثمار هم کار برای شرکت روشتون و هم پر داخت پول به آن. چاره ای نیست در رژیم های سر مایه داری باید به این شرایط توافر سا و جانگداز تسلیم شد. راه نجات وجود ندارد همه راه ها بسته است باید به خواست گروهی از مستکبران تن اندوداد. چون این اقلیت حکم فرمایان مطلق اند و زمین و زمان را در اجاره خود آورده اند. در این کتاب سیمای معصوم و کودکانه برت هوایت را می بینیم که چگونه در زیر چرخ های ماشین کارخانه خورد می شود چگونه مورد تحقیر، اهانت و بهره کشی ظالمانه ی ارباب کارخانه و

بیدرد است و مستبد و بیداد گر .

وقتی کار گری به او مراجعه می کند که حاضر است با مزدی کمتر کار کند . او بدون ملاحظه . بدون درنگ برای آنکه سنگ نفس خویش را ارضا کرده باشد . کار گری بی گناه را که یک عمر کار کرده . پیر شده و سا نخورده گشته از کار خانه اخراج می نماید . او به این نمی اندیشد که سر انجام این عمل و بی آمدن آن چیست . ژاک لیندن پیر مرد ۶۷ ساله قربانی ایسن سود پرستی گردید . هونتر او را از کارخانه راند و به جای او کسی دیگر را که با مزد کمتر حاضر بود کار نماید به خدمت گماشته این عمل و حشیانه است . پیر مرد ۶۷ ساله سرانجام پس از عمری خدمت از کار خانه جواب داده شود و آواره خیابان ها گردید و دست به تگدی دواز کرد . پس کسانسی مانند هو نتر ها چگونه می توانند دم از خدمت به مردم بزنند و در کلیسا مردم امر به معروف

بیدرد است و مستبد و بیداد گر .
وقتی کار گری به او مراجعه می کند که حاضر است با مزدی کمتر کار کند . او بدون ملاحظه . بدون درنگ برای آنکه سنگ نفس خویش را ارضا کرده باشد . کار گری بی گناه را که یک عمر کار کرده . پیر شده و سا نخورده گشته از کار خانه اخراج می نماید . او به این نمی اندیشد که سر انجام این عمل و بی آمدن آن چیست . ژاک لیندن پیر مرد ۶۷ ساله قربانی ایسن سود پرستی گردید . هونتر او را از کارخانه راند و به جای او کسی دیگر را که با مزد کمتر حاضر بود کار نماید به خدمت گماشته این عمل و حشیانه است . پیر مرد ۶۷ ساله سرانجام پس از عمری خدمت از کار خانه جواب داده شود و آواره خیابان ها گردید و دست به تگدی دواز کرد . پس کسانسی مانند هو نتر ها چگونه می توانند دم از خدمت به مردم بزنند و در کلیسا مردم امر به معروف



هانه گردن نهاده اند ، در گام نخستین خود همین پا برهنه ، یخن پاره ها و بشر دوستان زنده پوش اند که مسوول اند . زیرا باسکوت خویش در امر بیداد شرکت نکرده اند ، سکوت آنان نشانه رضایت شان از نظم جاری است به زشتی ها و نا روایی های نامرند و باز هم خاموش اند و به خود تکانی نمی دهند . بر ضد این بیداد گری نمی شورند . متحد نیستند و جدا جدا اند . این بشر دوستان زنده پوش به تحقیر و فقیری خو گرفته اند ، دولت اربابان را مانده ای آسمانی و مفرقه ای جاودانی می پندارند . در حالیکه ابدأ چنین نیست . ثروت های طبیعی به همه تعلق دارد . آنگونه که افتاب همه را یکسان گرم می کند زمین هم نمی تواند به یک گروه خاص متعلق باشد زمین و آب و افتاب و معادن به همه آ نسان تعلق دارد . دعوی مالکیت امری باطل و احمقانه است گروهی از نور مندان و ستم کاران ناتوانسته قضا یا را ورونه جلوه داده اند و برای حقوقی در نظر گرفته اند که هرگز از آنها نیست . با نیرنگ و فریب و حقه بازی توانسته این همه به وسایل و ابزار تو لید دست یابند آون می خواهد این را ثابت نماید که از آسمان بر سر کسی زر نمی بارد و هیچکس نمی تواند در زمین برگزیده و نخبه و صاحب اصالت و نجات باشد مگر اینکه به مردم خدمت نماید و تقوای اجتماعی داشته باشد سرمایه داران و صاحبان و سایل تو لید این را تحمیل کرده اند که گویا آنان - خاصگان اند و تا فتهی جدا یافته اند . از قماش دیگر اند . خمیره ی وجود آنان خاک نیست . چیز های دیگر است . این همه خود ستایی و خود نگری برای آن است که توده هانصیان نکنند ، قیام ننمایند . ملاکان و اشراف خود در هاله ای از تقدس می بیچند تا مردم گریبان شان را نگیرند .

و نهی از منکر نمایند هو نتر ها به مردم نمی اندیشند اصولا دشمن توده ها و زحمت کشان اند از خون ایشان تغذیه می نمایند . زبردستی و نادرایی کار فرمایانی مسانند هونتر ها اندازه و سر حدی ندارد . هیچگاه سیرابی نمی یابند . در سرشت این گروه بیداد و احجاف نهفته است . مردم آزادی در فطرت شان عجبین شده است . این اوضاع برای کار گرانی که در فضای مسموم فکری نفس می کشند امری عادی و طبیعی است . اما برای کسانی مانند آون فراک این حادثه ای عادی نمی تواند باشد . آون به سر نوشت همه کار گران تحت ستم می اندیشد ، وقتی می نگرند که با آنها معامله ای چنین می شود . عصبانی می گردند . عصبانی می شود . دلش می خواهد که حنجره ی ارباب را با پنجه های خویش بفشارد اما باز می اندیشد که این راه اصولی نیست . با مرگ یک ارباب و سر مایه دار . ریشه فقر از میان نمی رود باید اصولی مبارزه کرد که ارباب ها بی چنین خود سر را در دامان پرورده است . آون فراک در سر تا سر کتاب بشر دوستان زنده پوش آگما هانه گام بر می دارد . منطقی می اندیشد نمی گذارد که احساسات او بر عقلش چیرگی یابد ، یکی از درد های آون فراک همین است که کار گران نمی خواهند به این بد بختی ها پایان دهند . اگر بخواهند می توانند احساسات گمندانه که نمی خواهند . این همه عذاب و بیداد را آگما

از اعتقادات مردم . در بیمارستان ها می رود ظاهر آبرای عبادت اما هدف اصلی آن است که ببیند کی در حالت مردن است تا لباس های او را به قیمت ارزان به دست آورد و آنگاه به بهای گزاف به فروش برساند . او هرگز آدمهای فقیر جامعه ، کار گران و زحمت کشان را دوست ندارد . اوسعی می کنند از هر شرایط و هو قعیته به سود خویش استفاده نماید . تقاهر به دینداری می کند اما بی دین ترین و بی اعتقاد ترین است باری هونتر انسان را دوست نمی دارد و اصلا هو جودی است از خود راضی و متکبر و پسا بند به هیچ عقیده ای هم نیست برای تقاهر به کلیسا می رود تا مردم بیشتر به او اعتماد نمایند و او بیشتر بتواند تاراج نماید و غارت کند . او با حقه بازی و مردم فریبی و ریاکاری توانسته است ثروتی بیاندوزد و موقعیتی در جامعه پیدا نماید . هو نتر که امور شرکت روشتون را اداره می نماید . توقع دارد که همیشه کار گران ترسی از او در دل داشته باشند و بهوی احترام نمایند مقدرات کار گران بدست اوست اندکترین عکس العملی با عت میگرد که شاهرک زندگی کارگری قطع گردد . هو نتر کار فرما بی از خود راضی و متکبر است . همیشه بهانه جویی می نماید برای او فرقی نمی کند که بر کنار کردن کار گری چه سر انجام نا گواری دارد . هونتر این حس را ندارد . او

در روزنامه ها خوانده است که مثلا در انگلستان آزادی انتخابات و آزادی قلم است هر کس هر چه خواست می نویسد و می گوید از دموکراسی به شیوه انگلیس دفاع می نماید . آون این طرز استدلال را نیز کود کانه می پندارد در امیرا طوری ها و کشور های سرمایه داری هر گز حقوق افراد تامین نیست هر چه می شنوی از سرریاکاری و دروغ با سی است . دموکراسی های بلایی و آزادی های نیم بند وجود دارد نه راستین . نظام های سرمایه داری با انسان بر خوردی سونا گرانه دارند . هر گز دربی اعادای حقوق افراد نیستند و این اصل را یعنی کرامت انسان رایه ظالمانه ترین صورت آن لگد مال می نمایند . درین کتاب نشان داده می شود که یک عده چگونه به ثروت های سر شار دست می یابند . چگونه از اعتماد مردم استفاده می نمایند و در نقاب ها و پوشش های گوناگون دست به غارت و دزدی می زنند . هونتر که نماینده قشری از حقه بازان است موقعیت و مقام اجتماعی را با هزار پستی و ناراستی به دست می آورند . در لباس خدمت گزار مردم و نومستدار توده هادست به اغوا و مردم فریبی می زند . از راه رنگ و نیرنگ هر روز به ثروت و موقعیت خود می افزاید . او در ظاهر باسدار نیکی و خیرات است اما در باطن مردی جاه طلب ، مفسد و استفاده جو و زیون است . به هیچ اصلی پایند نیست . از دین هم به سود خویش استفاده می نماید و همچنان

ماشین های تولیدی و غول پیکر می مانند چنین می گوید :

«.. ماشین آلات وسیله ای است برای اینکه اجتناب از زندگی ما را به حد وفور تهیه کند . مثلا يك كار خانه قند را در نظر بگیریم ، اگر این ماشین آلات نبود همه مردم هم اگر برای تهیه قند کار می کردند باز به جای نمی رسید . ماشین آلات وسیله ای شده که قند ما به حد وفور به وسیله همین ماشین ها تهیه شود که بتوانیم به کار های دیگر برسیم . درین صورت به غنیده من اگر کسی مدعی شود که کار خانه و ماشین آلات باعث فقر مردم شده عقل دوستی ندارد . بلوچدی که پا سداران دولت های طراز استبدادی که دلتك های اراده و عرو سکهای سخنگوی هستند تا توانسته اند زمینه فکری کارگران را خراب کرده اند و به بی بنوری شان وا داشته اند . اما کارگران در تاریکی نگاهداشته شده گاهگاهی به گونه ای غیر ارادی پر خاش هایی می نمایند دستگاه های ظالمانه ی دولتی را به باد ناسزا و نفرین می گیرند . در همان حالت نا آگاهی به این نتیجه می رسند که اربابان حق آدم را نمی دهند باید حق خود را به زور به دست آورد . پاسداران بیداد و دل بستگان دنیای سر

مایه داری و غارت و دولت های طراز فاشستی که همیشه به «من» اندیشیده اند نه به «ما» در پی آن بوده اند که خویش را نجات دهند کوشش نموده اند که دولت مستبدان را موجه جلوه دهند و آنان را نجبگان و سر گز بس گان قلمداد نمایند و چنین نتیجه بگیرند که گرسنگان آنهایی که بیشترین نفوس روی زمین را تشکیل می دهند مستحق عذاب اند . ایشان نباید نا راضی باشند باید به مقررات اجتماعی و مقررات آسمانی مگردن نهند ، تابع باشند و مطیع ، این دنیا از آنان نیست نباید بر ضد قرار داد های جا معه پر خاش نمایند . فقر و گرسنگی آنان امری ازلی وابدی است . این فلسفه را کسانی عنوان می نمایند و برای به کرسی نشاندن آن کوشش می نمایند که خود از خوبترین نوع زندگی برخوردارند . همه ی امکانات را در دسترس دارند . آسوده حال و شادمان اند . اگر بپذیریم که شا دمانی فرد وجود داشته باشد همگنان آون . کارگران مصیبت زده به آسانی نمی توانند گفته های آون را بپذیرند برای آنان دشوار است که بت های ذهنی خویش را بشکنند و واقعیت ها را بپذیرند . آنان بد بختی و عذاب را گردن نهاده اند و خود را اسیر سر نوشت و مقررات می دانند ، به این نوع زندگی مرارت یار و تلخ خوی گرفته اند . هر نوع دگر گونی را نمی توانند به آسانی بپذیرند ، چون آگاهی و تشکل نیافته اند اگر آون آن ن را راهنمایی می کند او را تحقیر و مسخره می نمایند ، گفته های آون برای آنان خنده آور و باور نکردنی است . یعنی کار گرسانه را نمی تواند بپذیرد که اگر بخواد و متحد گردد می تواند قدرت سیاسی را به دست آورد و جامعه را رهبری می کند ، این زمینه ی فکری در او ویران شده است و ویرانش کرده اند .

نا تمام

نباشد و همچنان تماشاکننده در بطن جا معه ریشه بدواند با اشیا و اشخاص اخلاصا و پیوند و یگانگی یابد . نویسندگانی که پنددهند گان محض بودند در روز گاران نمی توانند مطرح باشند . چون هدف هنر و ادبیات اشاعه اخلاق و اندرز گویی نیست . ادبیات و هنر هدفی فرا تر از قرار دادن های خشک از پیش ساخته دارد . باری راپرت تر سال در اثر در خشان خویش هر گز تا سر حد يك اندرز گویی و موعظه نمی سقوط نمی کند کتاب او در اوج در خشنی است . از قیافه هایی که او سخن می گوید همه را به خوبی می شناسد و نویسنده باید روان آدم ها و جامعه را به نیکویی بشناسد . اگر چنین نباشد نویسنده نمی تواند به قلعه بلوغ برسد و چکاد های افخار را فتح نماید . شاید برای مدتی کوتاه مردم برای او کف بزنند اما این موقتی است زود مگذرد و مستعجل است .

باری آون فرانك قهرمان کتاب بشر دوستان زنده پوش نیز گاهی دچار تردید هایی می گردند و این خطا را نباید به او گرفت انسان همیشه در معرض لغزش ها و انحراف ها هست . اما تردید های آون زود گذراست . وقتی می نگرد که تاریکی و بیداد چیره است يك گام عقب نشینی می کند . دلش می خواهد که از راهی که برگزیده است برگردد . دست از ادامه زندگی و مبارزه بکشد . و این اندیشه ها در هنگامی به سراغ او می آیند که می بیند بی باوری در میان کارگران ریشه های عمیق دوانیده است . و این پرتوی کمرنگ است که نمی تواند آنهمه تاریکی را نابود نماید . وقتی می بیند که کارگری بی نوا به زندگی زن ، کودک خود در اثر بد بختی ها خاتمه داده است و آنگاه خود را کشته ، دلش می خواهد که او هم مانند آن کارگر به خود کشی دست یازد اما به زودی در می یابد که این راه نجات نیست و در سر انجام این عملی است احمقانه و نا شایسته .

آون از هر پیش آمد و رویدادی نتیجه می گیرد . کوشش می کند که مانع و علت اصلی را پیدا کند . او به این نتیجه نهایی می رسد که رهایی راستین در دگر گونی سیستم اجتماعی نهفته است . باید نظام ظالمانه را برانداخت تا آزادی یافت و به پا یان خط بد بختی ها رسید . آون آن کار گر بینوا را که خود را کشته است مقصر نمی داند او جامعه ای را مسوول می داند که در آن همچو اتفاقی نا گوار می افتد . چنانکه اشاره شد همگنان آون از زندگی و کار دریافتی دیگر دارند . علت اصلی و اساسی بد بختی های خود را نمی دانند دلایلی که آقامه می نمایند همه سطحی است . به اصل نمی پردازند به فرعیات توسل می جویند اما استدلال آون . منطقی او درخشان و کوبنده است . آون در جواب آن عده از کار گران که فقر و بیکاری نتیجه ی اختراع و ظهور

درخشان با آون هرزوم و هم پیمان است . در برابر اربابان قدرت سرزادند و تسلیم فرود نمی آورد به قله های بلند و اوج ها می اندیشد . همتی درخور ستایش دارد . زندگی باهمه ی شکنجه هایش نتوانسته او را وا دارد که نا امید گردد ، توقف نماید ، آون را همیشه تشویق می کند در راهی که در پیش رو دارد . در راه رسیدن به آرمان های انقلابی و هدف های انسانی همچنان با مردانگی و قاطعیت پیش برود . توقف و درنگ نکند . به طبقه ی خویش خیانت نه نماید . دست از روشنگری و راهنمایی بر ندارد . زن آیتون نیز زنی قهرمان و دردمند است . به نشواری ها و نا همواری سر خم نمی کند و تسلیم نمی شود تا می تواند ایستادگی و مقاومت نشان می دهد . تو چه راپرت تر سال در این کتاب به عناصر زن که در درازنای تاریخ سرکوب گشته و استثمار شده است ستودنی است او در هر بخشی از کتاب اشاره ای به رنج های بیگران زنان دارد . می خواهد این گروه که سال ها در عسرت و بد بختی و اسارت بوده اند آزادی خود را باز یابند . هم نشو مردان در سا ختمان جا معه سهیم بگیرند . روانه سنگر ها و کار خانه ها و کار زار ها شوند متحد گردند و با سیاهی و پستی ، تاریکی و بیداد مبارزه نمایند . پاسداران و اشاعه گران فرهنگ منحل فیسو دالی همیشه کوشیده اند که نیروی سازنده ی زن را در جا معه کتمان نمایند و منکر گردند ، او را موجودی ضعیف و نا توان تعریف نمایند با او پر خوردی کام جویانه داشته باشند . اما زمانه ی ما آن گونه که همه زنجیر ها و رابطه و مناسبات فر توت را فرو می شکنند به عنصر زن نیز بها می دهد و هم اکنون در بسیاری ازقاره ها زن آزادی خود را که سالها از آن دور داشته شده بود یافته است . زن اکنون می تواند به سیاره ها و ستاره های دیگر دست یابد در امور اجتماعی و فرهنگی سهیم بگیرد و از همه آزمون های زندگی پیروز مندانه بدر آید .

دیگر اراجیف و قلمفرسایی شبهه دا نش مندان وابسته به دنیای سر مایه و اختناق سودی نمی تواند داشته باشد . در کتاب بشر دوستان زنده پوش ، با قیافه های زشتی از زندگی روپرو می گردیم که بر سر کار گران ، بینوایان سایه انداخته است راپرت تر سال با آگاهی و دانش انقلابی کاستی ها و زشتی های زندگی را می نمایاند و آنهم از يك طبقه خاص جا معه را که همه نعمت ها و آسایش های مادی را می آفریند و خود در اسارت و بد بختی به سر می برد زان پل سارتر فیلسوف آگاه دوران می گوید : «اگر جامعه زشتی هایی دارد (که حتما دارد) باید نویسنده آن زشتی ها را نشان دهد ، و کار نویسنده و هنر مند نشان دادن محض هم نمی تواند باشد . او باید درامر دگرگونی زندگی صمیمانه سهیم بگیرد . مو عظه گر

می کند و آن در طبق اخلاص گذاشته به آیتون عرضه می کند و خودش گرسنه می ماند و می گوید که او قیلا نان خورده است نه حالیکه چنین نیست . او خود را در گرسنگی نگاه می دارد تا بتواند تناسب میان در آمد و مصرف بر قرار نماید اما این هر گز عملی نیست . باین صرفه جویی تا سرحد مرگ پیش می روند اما باز هم فایده ای ندارد . در آمد آیتون در يك هفته ۲۴ شلینگ است در حالی که بلوچود صرفه جویی در يك هفته ۴۸ شلینگ باید مصرف نمایند . بین این دو رقم هر گز نمی تواند تناسب بر قرار گردد . مگر اینکه وضع موجود دگرگون گردد . مناسبات سر مایه داری در هم ریزد . شانه های لاغر کار گران تا آن وقتی که اصول ظالمانه اجتماعی فرو ریزد از زیر بار رنج ها رهایی نمی یابد .

آون فرانك نیز گذشته در دیار و عسرت آمیزی دارد . آون در پنجسالگی پدر و مادر را از دست داد و یکنه با نشواری های زندگی جنگید ، هر گز تسلیم نشد ، روحی مقاوم و تسلیم نا پسذیر و عصیانی داشت . دوره ی کودکی او خود حماسه ای است از کوشش ها و تلاش های انسان برای پیروزی در نشواری ها و سختی های زندگی آون فرانك در همان روز های کودکی با آنکه مانند طبقه اشرف و اعیان نتوانست به مکتب برود و تحصیل نماید کودکی حساس بود و نمی توانست از کنار واقعیت های دردناك اجتماعی به بی تفاوتی و بی خیالی گذر کند . همیشه از فراز و فرود ها ، عسرت ها و عسرت ها ، شادی ها و نا مرادی ها اجتماعی نتیجه می گرفت در نزد خویش مسایل را تحلیل و تفسیر می نمود .

از تضاد های اجتماعی رنج می برد . به این می اندیشید که روزی فرا رسد و این بنیاد های ظالمانه و ضد انسانی از میان بر داشته شود . در جوانی در حزب انقلابی کار گران نام نویسی کرد و با قاطعیت و شور انقلابی و ایمانی خلل نا پذیر در صف سوسیالیست ها ایستاد او یگانه طلیمه ای نجات کارگران را در فرو ریختن مناسبات فئودالی جا معه می دانست و نا آخرین روزهای زندگی خویش در همین سنگر ایستاد و این عو قعیت را رها نکرد بی باوری و نا هنجاری و بی خردی کار گران دیگر او را می آزارد

یکی از نکته هایی که در کتاب بشر دوستان زنده پوش چشم گیر و جالب است . توجه به عنصر زن در جامعه است درین کتاب سیمای زنان نشان داده می شود که به شوه هران زحمت کش و تپه دست خویش وفادار اند و از آن جمله به دو زن قهرمان می توان اشاره کرد که همسران آون و آیتون اند . نورا زن آون وفادار ترین است نشواری ها و نا همواری های زندگی او را نمی توان از پای در اندازد . مبارزه می کند و از خود مقاومت نشان میدهد . نامی نتواند تلاش می کند ، برای زندگی بر تر و فردایی

اخوت اسلامی با کشورهای مسلمان و منطقه جهان می باشد

همانطوریکه با پیروزی انقلاب ظفرمند ثور و بخصوص پس از ظفرمندی خیزش نجاتبخش ششم جدی ۱۳۵۸ معامله گران و ملت خواران منافع مردم و تیکه دارانی سلطنت و حکمروایی همه نابود شدند و حاکمیت مردم زحمتکش و مسلمان افغانستان در کشور قایم گردید یعنی حق جای باطل و ذیحق جای مفتخور را گرفت . تیکه داری و معامله گری بر معنویات مردم هم به پایان رسید . یعنی کسانی که دین و معتقدات مردم را بیشتر مانع در خدمت منافع خود گرفته بودند در عمل رسوا شدند و دین و اعتقادات مقدس مردم نیز با خود مردم یکجا از یندو اسارت تزیور و ریاضت آزاد گشتند و مردم ما اینک در پرتو توجهات دولت انقلابی و ملی و دموکراتیک خود آزادی کامل دارند و تا همه مناسک دینی و مذهبی خود را آنطور که لازم است، ادا نمایند و دولت نه تنها درین ساحه آزادی های لازم را تامین کرده است بلکه حفظ و دفاع و احترام بدین اسلام را نیز از وظایف خود اعلام داشته است .

علاوفا اخوت اسلامی بسوی هی جهانی نیز از جمله اهداف کشور ما است . چنانچه دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان در همان لحظه های اول مرحله ی نوین انقلاب ظفرمند ثور نیت پاک و برادرانه ی خود را مبنی بر تحکیم علق و وصل سو تفاهات ناشی از سیاست توطئه گرانه امین خاین به همه کشور ها بخصوص کشور های همسایه ی مسلمان (ایران و پاکستان) چنین ابراز داشته بود :

«دولت افغانستان در حالیکه انقلاب ملی و اسلامی ضد امپریالیستی و ضد سلطنتی توده های عظیم خلق های برادر ایران را شادباش می گوید ابتکار نزدیکی و تحکیم دوستی میان دو کشور دوست را که رسته های مشترک تاریخی بهم بسته دارند و در ماهیت امر کوچکترین اختلافی درین نیست در دست خواهد گرفت . ملل افغانستان و پاکستان با هم رفته های جدا ناپذیر برادری دارند، دولت افغانستان از طریق مذاکرات دوستانه با زمامداران مسوول پاکستان ، در راه رفع هرگونه اختلافات و سوء تفاهات ، صادقانه و برادرانه سعی و تلاش خواهد کرد ...»

آری زعامت حزب و دولت انقلابی همانطوریکه کشور ما را از ورطه ی بریسادی ناشی از سیاست ارتجاعی امین و بانددش در ساحات اقتصادی - اجتماعی یا خیزش بی نظیر ۶ جدی ۱۳۵۸ نجات داد در ساحه سیاست خارجی نیز بابه پیش گرفتن سیاست صلح، دوستی با همه ملل جهان، همزیستی مسالمت آمیز و ایجاد تفاهم برادرانه با کشور های

اسلامی جهان و بخصوص منطقه یکبار دیگر انقلابی بودن و خدمتگذار بودن به مردم و صلح جهانی را به اثبات رسانید .

همچنان در روز های اول پیروزی خیزش ظفرمون ششم جدی هیات رئیسه شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان طی پیامی به خلقهای مسلمان سراسر جهان منجمله چنین ابراز نمودند : «امپریالیسم امریکا به کمک جاسوس اپلیس صفت و جبار خود حفیظ الله امین و دیگر متحدین و چاکران خود در نظر داشت تا از نزدیکی بین خلقهای افغانستان، ایران و پاکستان جلوگیری نماید و میان خلقهای مسلمان و شرافتمند این کشور ها که دارای پیونده های عمیق تاریخی، فرهنگی و مذهبی اند ، نفاق ایجاد نماید ، امین جلاد با دامن زدن آتش اختلافات نژادی قومی ، زبانی و مذهبی می خواست انقلاب ثور را در انظار جهان نیان لکه دار و بد نام سازد ... ما از برادران مسلمان خویش از حکومت های کشور های اسلامی می طلبیم که به دشمنان اسلام ، به امیر یا لیست ها و در راس آن امیر یا لیزم جها نخوار امریکا به یاران صبیو نیست ها این دشمنان آور - کان بی گناه فلسطین ، باین دشمنان خلق های انقلابی تمام جهان اجازه ند هید که شما را فریب بدهند ، از انقلاب ملی، دموکراتیک و ضد امپریالیستی ما پشتیبانی نمایید ...»

با یک مرور کوتاه و شتابنده پیرا مون سیاست و اعمال حفیظ الله امین این دشمن الله و امین ، بخوبی در میا بینیم که این جاسوس چیره دست عهداً و مطابق بخواست ارتجاع و امیر یا لیزم عمل می نمود ، عدم توجه به حال مردم ، ظلم و استبداد قرون وسطایی ، در بند کشیدن و کشتن هزاران هموطن ما منجمله دو حانیون شریف و وطن پرست همه و همه مطابق به هدایت و خواست امیر یا لیزم و ارتجاع یعنی دشمنان واقعی انسان و اسلام در ساحه ی سیاست داخلی او بوده و هم چنان آوائیکه مردم شریف و آزاده ایران با نثار سرو جان و مال و حیات خود بساط اهریمنی فامیل غدار پهلوی و آخرین جلاد محیل آنها یعنی رضا شاه فراری را برچیدند و با پیروزی رسانیدن انقلاب ملی ، ضد امیر یا لیستی و ضد سلطنتی خود زمام امور را بدست گرفتند ، همان طوری که از آنطرف او قیا نوس ها بر ضد انقلاب مردمی، ملی و دموکراتیک دو کشور ما صدا های اعتراض بلند شد ، بر علیه انقلاب اسلامی مردم ایران نیز این صدا های

نا هنجار از آنطرف او قیانوس ها بگوش رسید و می رسد .

امین خاین بر خلاف آرمان های والا و آزادی طلبانه ی انقلاب شکو همند ثور که باید بطور قدری از انقلاب مردم ایران می خواست ، بر عکس بدستور امیر یا لیزم و باناران ارتجاعی خود امین همصدا با امیر - یا لیزم امریکا بر علیه انقلاب اسلامی مردم ایران مو ضع گیری نمود و با پیروی غیر مستقیم از سیاست ایالات متحده ی امریکا سو تفاهات زیادی را بین افغانستان و ایران بعیان آورد .

زعامت جدید انقلابی ما بعد از آنکه به اراده و پایمردی مردم افغانستان امین و دار و دسته اش را از سریر قدرت محو و نابود ساخت در پهلوی زدودن تاثیرات منفی ناشی از سیاست داخلی امین ، فوراً در مسدد زدودن تاثیرات منفی ناشی از سیاست خارجی امین کمال حسن نیت و همزیستی مسالمت آمیز و برادرانه راه کشورهای جهان بخصوص کشور های همسایه و مسلمان افغانستان با خلوص نیت ابراز داشت . ولی باتاسف باید بگوئیم که بنا بر نفوذی که امیر یا لیزم امریکا ، شوونیسم عظمت طلب چین و دیگر مر جمعین در پاکستان داشت این حسن نیت و خلوص برادرانه از طرف دولت پاکستان با عمل با المثل مواجه نشده بلکه آن کشور لحظه تا لحظه روز تا روز و ماه تا ماه به سیاست غیر دو ستانه و تحریک آمیز خود در قبال افغانستان ادامه داد . امیر یا لیزم ، صبیو نیزم و شوو نیزم با استفا ده از خاک پاکستان و مساعدت های دولت پاکستان هموطنان ما را که بنا بر سیاست ضد ملی، ضد دموکراتیک و ضد خلقی حفیظ الله امین مجبور به ترک خانه و کاشانه و وطن خود شده بودند با دروغ پردازی ها ، تهمت ها ، توطئه ها و دسیسه ها فریب دادند و آنها را بر علیه وطن و انقلاب شان تحریک و استعمال نمودند کسانی را که امیر یا لیزم و ارتجاع منطقه بنام به اصطلاح پناه گزینان و مهاجرین افغانی می نامند ، اکثریت شان آن هموطنان ما اند که بعد از پیروزی مرحله ی نوین و تکاملی انقلاب ثور و درک صداقت ، حسن نیت و مردمی بودن زعامت جدید خوا هان بر گشت به آغوش مام وطن و اشتراک در آبادانی ، کشور خود می باشند ولی ارتجاع و امیر یا لیزم حتی مانع باز گشت آنها می شوند از آنها بمنابه انگشت زخمی بر علیه افغانستان انقلابی ، آزاد و سر بلند استفاده می نمایند

علاوفا دستگاه های نشراتی يك سر و صدای امیر یا لیزم ا رتجاع چنان دروغ پراگنی های را براه انداخته می اندازند که گویا در افغانستان اسلام در خطر است ، مسلمانان قتل عام می شوند ، کشور اسلامی افغانستان اشغال شده است ۱۹ و غیره ۲۱ ، بکمال جرات به همه این دروغ گویان می گوئیم که این دولت افغانستان نیست که مسلمانان بیگناه را به قتل می رساند بلکه این خود شماستید که بامسلح ساختن و تربیه کردن و صادر کردن قطاع الطریقان و زردان و آدم کشان طفل ، مرد ، زن ، پیر ، و جوان را نا مردانه و با شبنخون های بزد لانه به قتل می رسانید ، این خود شما هستید که مکاتب پر از اطفال را به آتش می کشید مساجد را آتش می زنید ، شفا خانه را ویران می کنید پل ها را منفجر می سازید که در نتیجه تعداد وسیع هموطن مسلمان ما را یا به قتل می رسانید یا بی خانه ، بی مکتب بی مسجد و بی شفا خانه می سازید .

خوب بهر صورت - اگر ادعا های شما مبنی بر غم خواری از خلق مسلمان افغانستان ، صلح منطقه ، صلح جهانی ، آزادی افغانستان و غیره حقیقت دارد ، همان نظر ریکه دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان بار ها و بار ها اعلام داشته است که بهترین راه حل اختلافات و مشکلات ذات البینی بین کشور های جهان و بخصوص کشورهای همسایه ، مفا همه و مذاکره است . یکبار دیگر برای اثبات این حسن نیت و این ادعا حکومت جمهوری دموکراتیک افغانستان اعلامیه ی را به نشر سپرده که در آن منجمله گفته شده است : «با تاکید بر اینکه مطابق به اصول اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان مبنی بر اصل همزیستی مسالمت آمیز ، سیاست فعال و مثبت عدم تعهد استوار است . ج. د. ا. افغانستان اعلام میدارد که مصمم است يك راه حل سیاسی را بر سرای ختم کامل و تضمین شده ی اعمال متجاوز انه علیه افغانستان و فعالیت های خرابکارانه و دیگر اشکال مداخله ی خارجی در امور داخلی کشور جستجو نماید تا به این ترتیب تشنجی را که درین منطقه بوجود آمده از میان برداشته و اختلافات را از طریق مسالمت آمیز و دایر مسالمتی مذاکرات حل نماید ...»

بقیه در صفحه ۳۹

نانه‌هایی



از هفت اقلیم

تنظیم و ترجمه: میر حسام‌الدین برومند

«ستاره سحری» لقب تازه‌یی برای

مارگریتا تریخوفا

«مارگریتا تریخوفا» از نگاه صاحب‌نظران هنری یک هنر پیشه معمولی نیست و هرگاه قرار باشد که نحوه کاروی در ساحة هنریه بررسی آید آنوقت مسلماً باید به او لقب «ستاره سحری» را داد زیرا «ستاره سحری» پرفروغتر میدرخشد و با سایر ستارگان فرق قابل ملاحظه می‌دارد. اینکه او چرا لقب ستاره سحری گرفته، چه جوابی میتوان داد جز اینکه متذکر گردید که استعداد فطری اش بوده که به او چنین امکانات را فراهم آورده و «مارگریتا» دیگر یکزن عادی نیست. سیمای بظاهر پشاش و تپیک اش میرساند که وی هنر پیشه امروزی و نوآور است لکن او از جهان هنر کلاسیک نیز بی‌خبر نیست و او در هنرش هنر کلاسیک و هنر مدرن را لازم و ملزوم هم می‌شمارد و خودش را دنباله روهر دوشکلی هنر جا میزند. بعبارة آشنایی و معرفت او با ادبیات کلاسیک از همین جا منشاء میگیرد. اینکه او در روی پرده همواره حیثیت یک قهرمان را داشته کلید ورز پیروزی باز هم در استعدادشهرت آفرین اوست که هنرش را عوام پسند ساخته. گرچه سن مارگریتا زیاد نیست ولی به تناسب سنش اختصارات هنری او فراوانست چه موسوف برای نخستین بار در سال ۱۹۶۵ منحیت یک نوآموز در مکتب (تئاتر مسکو) که بنام (موزوفیت) موسومست شمولیت حاصل و از همانجا بود که روز خوش، این من نیستم که در چوکات فعالیت های عملی مکتب تهیه شده بود، نخستین کام ها را گذاشت و اما چه کام های سازنده و افتخار آفرین. گرچه اعتقاد بر اینست که نیک درخشیدن کار زیاد مشکل هم نیست ولی بقای یک هنرمند بر سکوی افتخاریش از هر چیز مهمست و اما در مورد «مارگریتا» مسئله کاملاً بگونه دیگر بوده، بدین مفهوم که دروی چنین توانایی بود. او نخستین پله هارابه عنوان آغاز پذیرفت اما خواست ثابت بسازد که این آغاز باید سر آغاز آغاز های دیگر باشد تا او را در فرجامین

تحلیل به نقطه اوج بکشاند، بعبارة دیگر او ظرفیت اینهمه تلاش را داشت و اما از اظهار کلمات یکی از همکاران هنری «مارگریتا» در قلم «رولان بیکوف» بوضاحت میتوانیم به هنرمندانکی «مارگریتا» معتقد گردیم که: «مارگریتا به تناسب سایر هنر پیشگان که پس و رسال وی قرار دارند در فهم هنری بدون تردید قدامت دارد و پیشی گرفته. او پذیرفته که برای حصول هنرورسیدن به مراحل اساسی بایستی از تشیب و فراز ها عبور کرد و این احساس به یقین در طبیعت او ریشه دوانیده است. صرفنظر از ستاره فلم مارگریتا یک رقاصه چیره دست نیز است. عده از هواخواهان هنرش او را قهرمان میخوانند. در برخورد با «مارگریتا» حتماً باید حکم کرد که او یکزن معاین است، همه چیز او بنظر شخص معمایی نمیناید اما هنر او، تپ او و ظواهر او همه و همه در پهلوی معاین بودنش، زیاد ساده



مارگریتا تریخوفا در یکی از نقش هایش در تئاتر.

وعاری از هر نوع نظار است. او در ایفای (مونولوگ) هایدپولا داشته و بسیار موفقانه میتواند متن هایی را که پر سوزناز ها معمولاً آنها با خود میخوانند، از عهده اش بسدر شود. مارگریتا بیحد جوانست اما لسان زنان کهنسال و نقش های زنان سالند را ایفا مینماید و بخود ماهرانه قیافه زنان مسن و ناتوان را میدهد راستی معجزه میکند. «تامیسا تشرتمسکایه» که خود از زنان هنر پیشه کهنسال است با دیدن «مارگریتا» آرزو میکند ایشک بسن رسال «مارگریتا»

درخشش در آن امضاء میدارد. (آندری - تارکوفسکی) یکی از رؤسوران صاحب نام که معمولاً افتخار همکاری با «مارگریتا» را داشته، مدعی است که: «مارگریتا» معمولاً تحرك وجهش و نوآفرینی است و کارسراسر زندگی را محاصره کرده، گویی سراسر زندگی او را هنر پر کرده است. راهی را که «مارگریتا» پیش گرفته، پایانی نیست زیرا اساساً هنر را خودنقطه پایانی نیست. وی آثار مهمی از (لویی ای والکا) و (انتون چخوف) را با وصف بختگی آن به بسیار



مارگریتا در یکی از صحنه های فلم دیده می شود.

میبود تارووزی پیروزی هایی را که نصیب مارگریتا گردیده، به او نیز اکتفاء می کرد. هر چند که «تامیسا» خودش معلم خوبی در یکی از تئاتر مسکو بشمار می آید. اکنون که (تریخوفا) در نقطه اوج پیشرفت و ترقی در ساحة هنر فلم رسیده، همواره قیافه های متعددی بخود میدهد و میتوانست ایفاگر کرکتر های گونه گون باشد اگر از محیطیکه تماشاگران مقابل پرده سینما برای تماشا هنر نمایی «مارگریتا» گرد می آیند بدور روییم، به تیاترهاایکه «مارگریتا» آنجا در نمایش آثار هنری سهم میگیرد سری برفیم، باز هم، باز هم سخن از اوست و از نیک درخشیدن در تئاتر، انگار او هم برای تیاتر و هم برای سینما ساخته شده است زیرا خصوصیات بارز همه هنر پیشگان را دارا بوده، احساس زیباشناسی اش قابل تحسین خواننده شده و وی غالباً از اندیشه خودش راهی را که دنبال میکند، استفاده مینماید. آواز قوه بیان و قوه افاده در تحویل دادن مطالب، مطالبی که محتوا و مضمون اصلی فلم یا نمایشنامه را میسازد بوجه احسن برخوردار است بدین مفهوم که لحن او بگونه ایست که تماشاگر بزودی در می یابد که پیام اثری که او تمثیل میکند، چیست، وی توانسته خودش را برای تماشاگرخواستنی و مطلوب و قابل پذیرش گرداند و یک وسیله موثر و نافع برای رفع خستگی با تمثیل در ساحة فلم و تیاتر معرفی بدارد. «مارگریتا» از پرکارترین هنر پیشگانست بحدی که به مشکل یک دعوت را بخاطر بازی در تیاتر بافلم قبول میکند چون او حتی برای چندین ماه پروگرام هایی هنری میداشته باشد و بیستم و متواتر قرار دادهایی با مراجع مربوط، برای

مهارت توانست تمثیل بدارد. در فلم پر - آوازه (زندگی من) اونقش «ماشادوشیکوفا» را ایفاء کرد یعنی نقش یک دختر انجمن را، دختری را که باید بیحد خونسرد و تیز هوش باشد، نقش دختری را که در ناز و تنعم پرورده شده و خیلی بد عادت کرده... «مارگریتا» در زندگی هنری اش کاملاً خویشتن را متکی بخود مینماید. وی از نگاه مفکوره خودش را با (انتون چخوف) نزدیک قلمداد میکند. وی در یکی از آثار چخوف در نقش دیانا که موجودیست ارمسطوکرات، درخشیده. «مارگریتا تریخوفا» بیومسته خودش را اناکریبی دانسته تا از تجارب مختص بشخودش در نمایشات صحنه های آثار مفلق و پیچیده دراماتوریک کار بگیرد به نحویکه اثر را بتواند چنان تحویل تماشاگر دهد که تماشاگر اصلی از مفلق بودن اثر خسته نشود. وی در یکی از آثار معروف به نام (برنده آبی) اثر موریس میتلینگ قادر به اجرای نقش شیر البته با استفاده از ماسک گردید. امروز که او در ردیف هنر پیشگان برآوازه و جوان قرار گرفته، بخوبی به یاد تماشاگرش سال های نه چندان قبل، سال هاییکه او تازه هژده سال داشت و به انستیتوت فلم پا گذاشته بود، در آنجا تعریف میکرد و در سال دوم تحصیل فلم سری در سایر یونیورسیتی ها زده تا باشد که در خلال تحصیلات، در پروگرام های آموزشی آنجا نیز چیزهای بیندوزد. مارگریتا هنر پیشه ایست توقف ناپذیر. او را یک نیروی باطنی الهام میبخشد تا به پیش گام بزند و او امروز لقب «ستاره سحری» را بخاطر فروغ بیشترش در ساحة هنر پیشگی کسب کرده و در بسیاری محافل هنری، سخن از اوست.

پروگرام‌های کلتوری بمناسبت

جشن بازی‌های المپیایی

۱۹۸۰ مسکو

چنین متذکر گردیده بود:

د ر المپیایی مسکو شش دستة رهبری موزیک، دوازده صحنه با ستیج نمایشی برای هنرپیشگان، هفت آرکستر سنفونی، هشت تروپ سرود دستجمعی بشکل آکادمیک آن، پانزده آرکستر مخصوص سقف‌های پوشیده، بیست و سه انسامبل رقص، یک آرکستر توده یی برای ۳۰ میلیون تماشاچی پترمییکه خود تماشاگران در اجرای بخش هنری سهم بگیرند و علی‌الغور آرکستر لیاقت رهبری موزیک را بدون آمادگی قبلی و تمرین و مشق داشته باشند. مسلماً عسده کثیری از مدعوین بازی‌های المپیایی در آرزوی مشاهده تیاتر بلشوی در اتحاد شوروی اند و درین تیاتر آواز خوانان و هنرپیشگان صاحب نام چون «ایرینا اریپووا»، «ایلینا او-بروزوفکا»، «ولادیمیر اتلاتوف» و «دنکین»، همچنان آمده هنرپیشگان وارد در رقص باله چون «مایا پللیسیس کایا»، «ناتالیا هوفووا»، «یکاتیرینا ماکسیوفا»، «ولادیمیر و اسینیف»، در مدتیکه مهمان مقامات ورزشی اتحاد شوروی اند، در خدمت مدعوین نوده و همه روز فعالیت‌های هنری شانرا دنبال میدارند. درین روزها در تیاتر مالی، تیاتر زوفریمیتیک، تیاتر واکخانکوف و تیاتر زاتیر، تیاتر مرکزی (گدی‌ها) در تحت رهبری (زرگی اوپراسوف) سخت مصروف فعالیت‌های

بازی‌های المپیایی که بدون شک پیش از همه، از حوادث و رخدادهای حاد ورزشی است، صرفنظر از اینکه در طی برگزاری بازی‌های المپیایی ۱۹۸۰ مسکو نه تنها چهره‌های پر درخشش ورزشی به سطح جهانی معرفی میگردند بلکه این رویداد مهم سینمایی میلیون‌ها حامی و هواخواه ورزش نیز جسته و گریخته روی پرده‌های تلویزیسون و در قوتها نقش می‌بندند و ریکاردهایی قایم میگردد و نام‌های فراوانی روی زبان‌های اقد. در رابطه با همین برگزاری شاندار و رخدادهای داغ ورزشی بخش‌های کلتوری و فرهنگی نیز قبلاً از طرف کمیته بازی‌های المپیایی رویدست گرفته شده و بکار آغاز کرده بود که محتوای آنرا (سپورت - علم و هنر) و بیشتر از همه مفکوره ورزشکاران و فعالیت‌های مدرن المپیایی میساخت. در پروگرام‌های المپیایی که همزمان با برگزاری بازی‌های المپیایی تابستانی در مسکو به فعالیت پرداخت، سعی بعمل آمده همانسانیکه بازی‌های المپیایی در نوع از رویدادهای حادثه آفرین، جسدی و داغ ورزشی بحساب می‌آید. پروگرام‌های هنری نیز بایست حیثیت یک فستیوال جهانی هنری را بیابد تا باشد که بتواند ایدال‌های انساندوستی جشن‌های المپیایی را متجسم سازد. این مطلب را (واسیلی کوخارسکی) متصدی پروگرام‌های کلتوری المپیایی ۱۹۸۰ قبل از شروع بازی‌های المپیایی ۱۹۸۰ مسکو



اینهم تصویری از چند هنرپیشه دیگر اتحاد شوروی که برای بازی‌های المپیایی آمادگی گرفته اند.

گذاشته میشود. در موزه شوروی در سالون ترتیاکوف در موزیم پوشکین نمایشات هنری (سپورت قاصد صلح) اجرا شدنی است. یک بخش از نمایشات مختص به اطفالیست در دهکده المپیا نیز یک مرکز کلتوری وجود دارد که روزانه آنجا موسیقی، نمایشات متعدد و گروه‌های رقص، ملاقات کمپوزیتور ها، نویسندگان و هنرپیشگان تیاتر و فلم به اجرا می‌آید. برای ژورنالیستان ارگان‌های نشراتی مخصوص المپیایی کنسرت‌ها، نمایشات فلم، سفرهای دوره یی در سراسر مسکو مدنظر گرفته شده. ژورنالیستان‌ها شاهد برنامه‌های هنری در لنینگراد، تالین، کیف و مینسک که آنجا نیز بازی‌های المپیایی صورت میگیرد، خواهند بود.

هنری اند تا وسایل شادکامی مدعوین را فراهم آورده باشند. دوستداران موسیقی درین روزها شاهد کنسرت‌های سنفونی‌های آکادمیک دولتی شوروی چون کنسرت زولوی و زفیاتوسلاو که از پیانیست‌های شناخته شده اند. همچنان ویلونیس‌های معروف میخائیل پلینترنسیلوف، ویکتور - ترتیاکوف، ویکتور و سنسیراخ، ولادیمیر - شیپولوف و سایر موزیسین‌های معروف که به سطح بین‌المللی مشهور گردیده اند. یوده اند. در جریان برگزاری بازی‌های المپیایی از جمهوریت‌های اتحاد شوروی هنرپیشگان برای تقدیم پروگرام‌های هنری به مسکو حضور بهم رسانیده اند. به علاوه انسامبل رقص اوکراین، گرجستان و لتوانی، باله جوانان قزاقستان، پروگرام‌های جالبی را در دست اجرا دارند. کنسرت‌های بشمارای در پارک‌ها و بناهای تاریخی مسکو و محوطه‌های آن در قصر (اوتسائیکو) که در قرن ۱۸ از آنجا موزیمی که بنام سوزه (آفرینش‌های هنری) یاد میگردد، یافت شده، سرودها و انسامبل آلات موسیقی، باقیمانده از (مادریگال) و انسامبل موسوم به (باروک) بنوبه خویش به نمایش خواهد آمد. در موزیم (روبیولوف) که مخصوص هنر و صنعت روسیه قدیم است، سرودهای دستجمعی آثار قدیم روسی خوانده خواهد شد. بهمین منوال سرگس مسکو نیز به افتخار بازی‌های المپیایی ۱۹۸۰ پروگرام‌های جالبی را در دست تهیه گرفته اند که برای مدعوین زیاد جالب خواهد بود. در سالون سینما و کنسرت (وکتیاب) یکروز سرودهای شعری شوروی زمزمه خواهد گشت و یکروز را برای فلم اختصاص داده اند که در ۴۰ تیاتر و سینما فلم‌های مستند به نمایش گذاشته میشود. این فلم‌ها همه بخاطر بیست و دومین بازی‌های المپیایی تهیه گردیده اند و بهترین نوارها که بیاگر صنعت فلسسازی در شوروی است از ابتدا تا انتها بطور گزیده شده بنمایش

دو کباب مرغابی بقیمت یک میلیون مارک

در آن نوشته شده بود: «تلاش برای یافتن مرغابی‌ها بیپوده است، ازین دو مرغابی چاق و چله بصورت فوری دو کباب تهیه خواهد کردید، زن مذکور پس از تلاش زیاد برای یافتن مرغابی‌هایش بالاخره نومید گردید. موصوف به یکی از خبرنگاران ذوقی گفت که: خساره این دو مرغابی برایم بظاهر (دوسد) هزار مارک است که بالای دو مرغابی بمصرف رسانیده و برای پرورش وجود آنها مسواد خوراکی لازمه خریده ام. صرفنظر از اینکه من نه سال تمام را شب و روز در پرورش این دو مرغابی کوشیده و یک آن هم غفلت نکردم اگر زحمتم و ارزش کارم در زمینه ارزیابی گردد خساره این مرغابی‌ها را که از دست داده‌ام بیش از یک میلیون مارک صدمه دیده ام ظاهراً دو مرغابی که به سرقت رفته هفتاد هفتاد مارک جمعا یکصد و چهل مارک تمام میشود اما دو مرغابی مذکور بدان لحاظ بیش از یک میلیون ارزش داشتند که من

یکی از سارقین مرغ در آلمان فدرال اینبار دو مرغابی را زدید تا باشد که رفع گرسنگی بدارد ولی اینکاش دو مرغابی مذکور را نمیدزدید و اینهمه تأثر و خصه را متوجه صاحب مرغابی‌ها نمیکردانید. چندی قبل شب هنگام در مقابل پیاده روسرکی موسوم به سرك «مارتین» دو مرغابی را که بعضاً روزانه بالای میز تحقیقاتی برده میشد توسط شخص نا شناسی بسرقت برده شده، دو مرغابی مذکور متعلق به یکی از معلم‌های متقاعد به اسم «هریکارید هارده» بود که در محلی بنام «میلن»، زندگی میکنند. کتون دیگر از سارق خبری نیست. ولیکن از قرار معلوم بایستی سارق بمحض ربودن مرغابی‌ها هر دو را پوست نموده و کباب درست کرده باشد چه ربایند مرغابی‌ها نیز همانسانیکه مرغابی‌ها عادی نبودند وی نیز یک مرغ ذرد عادی نبود چه سارق هنگامیکه مرغابی‌ها را میدزدید، در قه تابی شده‌را در مقابل منزل «هریکارید هارده» گذاشته که



(بلتیاوروسوفا) در تیاتر بلشوی حین هنرنمایی دیده میشود.

آن علاقه و دلچسپی خاصی داشتم آنوقت پس از اندکی تفکر پرسید:

- من نمیدانم شما راجع به آن رام کننده شیر ها که یک مرد دیگر از وفرت داشت چیزی شنیده اید یا خیر؟

چون من سکوت کردم ادامه داد:

- (هنر بزرگ این مرد در آن بود که سر خود را در دهن شیر داخل می کرد مردی که از او نفرت داشت همواره هنگام نمایش در جمله تماشا چیان می نشست به امید اینکه روزی شیر دهن خود را به بندد و سر او را از تنه اش جدا نماید. آن مرد با دیگر اعضای سر کس در شهرهای مختلف سفر می کرد، به امید اینکه روزی آرزوی او بر آورده شود.

سال ها گذشتند، او پرسید، رام کننده شیر ها پیر شد و شیر نیز پیر شد، اما حادثه ای اتفاق نیفتاد. تا اینکه یک روز هنگامی که در قطار اول تماشا چیان نشسته بود و نمایش را تماشا می کرد، انتظارش بسر رسید و آرزویش بسر آورده شد. شیر دهن خود را بست. صدای دلخراش شکستن استخوان ها مو را بر اندام حاضرین راست کرد و دیگر کار تمام شد. آوردن دو کتور نیز دیگر فایده ای نداشت.

رام کننده پیر ها نگاه محزونی بر ناخن های چرک خود انداخته و بعد از اندکی تفکر گفت:

سزیه ببینید، اگر انسان صبر و حوصله داشته باشد، بالاخره به آرزوی خود میرسد. اما من مرد دیگری را می شناختم که دارای این صفات نبود. او مردی بود کوچک و لاغر اندام و تبعه فرانسسه که به حیث خنجر بازدر سرکس کار می کرد. اسمش (دوویل) بسود و یک زن خیلی زیبا و قشنگ داشت. زنی بند باز بود و در این هنر مهارت بسزای داشت (دوویل) مرد کوچک اما خیلی چابک و تسمه بود. دستاکی در انداختن کاردها و خنجر ها به هدف، به سرعت پنجه های پلنگ کار می کرد.

یک روز که متصدی اسب های سر کس زنی را توهین نموده بود با چنان سرعت او را در مقابل دیوار چوبی که کاردها در آن به هدف پرتاب می کرد قرار داد که آن مرد هنوز بخود نیامده بود و آنوقت در مقابل تماهان تماشاچیان با چنان مهارت و سرعت کاردهای خود را به دو طرف او پرتاب نمود که تلباس هایش را در دو طرف در تخته میخ کوب کردند و خراش چربی نیز به پوست او وارد آوردند. کارکنان سر کس مجبور شدند کاردها را از تخته بیرون بیاورند و او را آزاد نمایند.

یک داستان در یک شماره : ترجمه از : «حجابه» اثر از : «چک لندن»

عطسه

نگاهش محزون و صدایش مانند یک دوشیزه، ظریف و نازک بود او پیرها و پلنگ هارا رام می کرد و رام کننده پیر ها در سر کس بود. اما هیچکس باور نمی کرد که او دارای چنین مسلک خطرناکی باشد. وظیفه اش تقاضا می کرد که داخل قفس پیرها شده و با آنها کارهای انجام بدهد که خون را از وحشت در عروق تماشا چیان منجمد سازد.

قراری که گفتم او هیچوقت به یک راه کننده حیوانات وحشی شباهتی نداشت. اندامش لاغر و وجودش کم خون بود و همیشه متأسر و محزون به نظر می رسید. انسان گمان می کرد که با دمی پرشانه ها یش سنگینی می کنند او برد بارانه آن را می کشد.

من خیلی کوشیدم تا او را وادار به حرف زدن نمایم تا شاید داستانی برایم نقل نماید اما او همیشه از این موضوع شانه خالی می کرد و می گفت: هنر زندگی او کدام خاطره رومانیتیک و یا ماجرای دیگری که قابل تداک باشد، اتفاق نیفتاده و همواره یکتا وخت گذشته است.

حیوانات وحشی؟ آری او با شیرها و پلنگ

از آن به بعد هر کس از جنگ و جدال با او اجتناب می ورزید و به زنی به دیده احترام می نگریست.

در حقیقت این زنی بود که با اداها و حرکات اندام زیبا و هوش انگیزش مردان را به خود جلب می کرد و به آنها موقع میداد تا سخنانی بزنند.

اما از آنجا مرد دیگری وجود داشت بنام (والاس) که از هیچکس بیم و ترسی نداشت ما او را (والاس) قهرمان می نامیدیم. او مرد قوی هیكل و خوش چهره بود و مانند من وظیفه اش رام کردن شیرهای سر کس بود. بهترین نمایش او نیز این بود که سر خود را داخل دهن شیر می نمود و مدت مدیدی تماشا چیان را در ترس و دلهره فرو می برد او راستی قهرمان بزرگی بود. من او را دیده ام که در حالت نشسته در قفس یک شیر عصبی درآمده و بادست خالی و مشت بدون چوب آفتاب در پیوز شیرزده است که بالاخره شیر عصبی در کنجی خزیده و آرام گرفته است.

خوب بهر صورت، خانم دوویل، ایمن زن زیبا و دل انگیز همواره نگاه های عاشقانه به (والاس) می انداخت که این ها در نظر شوهرش نیز پنهان نمی ماند. (والاس) نیز از فرصت استفاده کرد و در خفا با او عشق می ورزید و او را در آغوش می کشید. ما به (والاس) اخطار دادیم که از معاشقه با آن زن صرف نظر کند. اما او با قهقهه ای سخنان ما را بیاد مسخره گرفت. یک روز هنگامیکه

بالاخره حوصله (دوویل) از نگاه های عاشقانه او برنش سر رفت، با او داخل مشاجره شدیدی گردید. (والاس) او را مانند طفلی از زمین برداشته و در مقابل دیگران سرش را در سطل سرشی که برای چسباندن اعلا قات سر کس به دیوارها تهیه نموده بودند فرو برد. (دوویل) حالت خیلی مسخره پیدا کرده بود. ماسرش را شستیم و پساک کردیم. اما او هیچ چیزی نگفت. گویا این توهین بزرگ بر او هیچ ربطی نداشت، خیلی آرام بود، حتی اخطاری نیز به (والاس) نداد. اما من در نگاهش آری دیدم که بعضی وقت در دیدگان حیوانات وحشی دیده می شود.

من نزد (والاس) رفتم و به او اخطار دادم که از (دوویل) دوری بجوید و احتیاط نمایید. او باز هم جواب مرا با قهقهه ای تمسخر آمیزی داد.

- آری ... آری ... فهمیدم ... (دوویل) ..
 اوسختم رافع نموده اظهار کرد:
 - آری ، درست حدس زده اید ... نهار
 بینی ... (دوویل) درخیمه لباس پوشی .
 هنگامیکه از پهلوی (والاس) می گذشت ،
 اندکی نهار بینی در مو های (والاس) پاشیده
 بود . (اوگوس توس) پسر این کار را قصداً
 نمود ... اوفقط عطسه زد ..

پایان

ادامه داد :
 - آری ، این بود آخر (والاس قهرمان) .
 هنگامیکه هیجانان اندکی فرو نشست ، من
 فرصت پیدا کردم تا حبس کنجکوی خود را
 فرو نشانم و به بینم که آیا حدسی که زده
 بودم بجا است یا خیر ؟ بنا بر آن خود را
 بالای جسد (والاس) رسانیده خم شدم و
 سر او را بو کردم ..
 من با لکت زبان گفتم :

بیر بالای تو پا نشست و دهان خود را باز
 کرد . آنوقت (والاس) سر خود را داخل دهان
 شیر نمود ... و بلا فاصله (اوگوس توس)
 دهان خود را بست که در اثر آن صدای
 دلخراشی مانند شکستن استخوان ها شنیده
 شد و تماشا چنان از وحشت جیغ زده و نیم
 خیز شدند .
 رام کننده بیر ها تبسم ملایمی نموده اندکی
 سکوت کرد و بعد با صدای شم انگیز خود

ماه ها گذشت و دیگر اتفاقی که با عت
 نگرانی ما بشود نیفتاد . من نیز گمان کردم
 که دیگر موضوع فیصله شده است و خطری
 در پیش نیست . ما در آنوقت در ایالات
 غربی نمایش ها میدادیم و تازه به (فریسکو)
 رسیده بودیم .

یک روز در نمایش بعد از ظهر که خیمه
 سر کس بر از زن ها و اطفال بود بیر و ن
 رفتم تا جاقوی خود را از نزد (دنی) - رهتسمای
 گروه ما دو باره بگیرم . هنگامیکه از
 مقابل خیمه لباس پوشی می گذشتم از سوراخ
 خیمه بداخل تگر یستم نا شاید (دنی) در
 آنجا باشد . او در خیمه نبود . اما در مقابل
 خود (والاس) را دیدم که تریکوی خود را
 پوشیده و انتظار آن را دارد که وقت نمایش
 فرا رسد . او با دیگر هنر مندان مشغول
 گفتگو و مزاح بود . دیگران نیز همه مشغول بودند .
 صرف (دوویل) در گوشه ای ایستاده و بسا
 نگاه های آرام اما متفرانه به (والاس) می
 تگریست .

(والاس) و دیگران آنددر با خنده و مزاح
 مشغول بودند که هیچ متوجه واقعه ای که
 اکنون صورت می گرفت نشدند .

اما من از سوراخ خیمه دیدم که (دوویل)
 دستمال خود را از جیب کشیده بعد حرکتی
 نمود که گویا عرق های روی خود را پاک
 می کند . (آن روز ، روز گرمی بود) آنوقت
 از پهلوی (والاس) گذشت و در عقب سر او
 تانیه ای مکث نمود و دوباره به راه خود ادامه
 داد و در حالیکه دستمال خود را حرکت میداد
 به طرف در خروج رفت هنگامی که میخواست
 خارج شود . سر خود را بر گردانده و نگاه
 سریعی به طرف (والاس) انداخت . این نگاه
 مرا ناراحت ساخت ، زیرا در آن نظر خواننده
 نمیشد ، بلکه احساس نظر از آن استنباط
 می گردید .

من فکر کردم که شاید امروز (دوویل)
 در کمین او باشد تا انتقام تو هین را که
 (والاس) به او نموده است بگیرد . اما بزودی
 این فکر را بدور انداختم ، زیرا «دوویل» را
 دیدم که از سرکس خارج شده سوار ترن
 گردید و به مشهور رفت . من (دنی) را پیدا
 نموده چاقوی خود را گرفتم و دو باره داخل
 خیمه تماشا چیان سر کس شدم . نو بت
 نمایش (والاس) بود . او با شلاق شیر ها را
 از یک طرف به طرف دیگر می راند تا موقعیت
 صحیح خود را اتخاذ کنند و تماشا چیان با
 چشمان از حدقه بر آمده عملیات او را تماشا
 می کردند . او بسا چنان مهارت ایسن کار ها
 را انجام داد که بالاخره همه ای آنها فرغر
 کنان در جا های که برایشان معین شد ه بود
 خیزدند . دواين میان صرف يك شیر پیسر
 و سالخورده که (اوگوس توس) نام داشت
 از جای خود تکان نمی خورد و به این هیجانان
 وقتی نمیگذاشت . زیرا (اوگوس توس)
 به اندازه ای پیر شده بود که دیگر هیچ
 چیزی او را به هیجان نمی آورد .

بعد از آنکه کف زدن های تماشا چیان
 پایان یافت ، (والاس) خواست تا نمایش
 اختصاصی خود را که صد ها مرتبه تکرار
 کرده بود ، و مور ا بر اندام تماشا چیان
 راست می کرد ، شروع نماید . بنا بر آن
 باچوب به زانوی (اوگوس توس) زد و پیسر



جواب ارایه میدارند واقعت اینست که دست یا فن به خوشبختی و رسیدن به آن نزد اشخاص نظر به اندیشه و ذهنیتی آن شخص فرق می کند و نزد هر کس شکل و قالب دیگری دارد که این شکل و قالب نزد هر خانم جوان و دو شیوه فرق می کند از همین جاست که کمتر عقیده مشابهی در باره این اصل شادی ساز میان دختران و پسران از یکسو و خانواده از سوی دیگر می تواند وجود داشته باشد .

اصل توافق و سازش فکری که ما همیشه درین جا برای ایجاد آن صحبت نموده ایم مو ضوعی است که بیشتر از هر پدیده و اصل دیگر در استحکام بنیاد خوشبختی نقش میبازد .

معنی توافق البته از نظر ما سازش بسا انحرافات نیست بلکه معنی عام تر آن اینست که ذوق و بوق زندگی و داشتن زر و زیور و غیره نمی تواند زندگی شاد و مسعود به انسان بیا فرزند .

در شرایطی که ما زندگی می کنیم داشتن زندگی سعادت مند و بیروز ایجابات و خواست های دارد که هیچ نوع ارتباطی با پول و زیورات و یاهم تعجب و تظاهر ندارد بلکه آنها میتوانیم سوا از سایر مطالب مورد مطالعه قرار دسیم . زنانه زندگی را عمیقاً مورد مطالعه و ارزیابی

قرار میدهند و اصلاحات و تغییراتی را به ظاهر و باطن از خود گذر و آبی نبوده بلکه معنی حقیقی و واقعی زندگی را درک نموده بدین ترتیب برخورد از اساسات خوشبختی و احترام به ارزشهای قبول شده و بیزاری از جاسف گرایی و تلاش در راه ایجاد فضای صفا و صمیمیت و کانون گرم خانواده نهفته است کوشش آنها برین است که این کانون را از راه ایثار و محبت پر نور و پر فروغ سازند دختران و زنان جوان که آرزو دارند راه پر صلاح زندگی را بدون دشواری طی نمایند و نقش آرزو های خود را از تحلیل به عمل بکشند و شاهد سعادت و پیروزی را تا ختم زندگی در آغوش داشته باشند بیشتر است متعجبانه و معقول گام بردارند و هیچ چیز بهتر و موثر تر به اندازه احترام متقابل و دوستی های با لبات و بی ریا بسود ده نمی تواند .

پس چه بهتر که دختران جوان از همان آغاز زندگی خانوادگی به منظور پیروزی ها و پیروزی های بعدی و به سبب دست یا بی به سعادت خانواده و بوجود آمدن فضای صمیمیت و دوستی همه روش های قرون وسطی را بدست فراموشی سپرده و با یک تینت پاک و صفای باطنی و با چشم پوشی

از توقعات بی جا و بی موهب به استقبال زندگی واقعی روند و برای اینکه رفاه و آسایش را برای فامیل، شوهر و اطفال به ارمغان آورند بایست با گذشت و ایثار و فداکاری در دا من خوشبختی حاجتگ زند و کمبود ها و نارسایی هارا با ابراز صمیمیت خلق خوش و ابراز عشق و دوستی به کانون خانوادگی بر نمایند و با نور انسانی عشق و محبت بکوشند تا خلا های زندگی را برنمایند .



بناگاهای بهتر از آغوش پرمهر مادر برای جگرگوشه اش وجود ندارد

آرزوی داشتن یک

خانواده خوشبخت

خواست و آرزوی همه افراد بشر است نادر هر جایکه زیست دارد آفرای گرم و لبریز از محبت و صمیمیت سازند . این مو ضوع بیشتر در فامیل و در کانون خانواده مطرح بحث قرار میگیرد و هر دختر و پسر جوان هواخواهی آنست تا محیط زندگی مالا مال از خوشبختی و سعادت داشته و زندگی بی درد سر را دنبال نماید . مخصوصاً دختران جوان این را بیشتر در دماغ خود می پروراند و در تصور خود بزرگش می سازند و در پندار های ناشی از آن ، فردا هارا مملو از خوشبختی و پراز شادی و سرور به جستجو میگیرند .

وطن

ای تا زمین وطن ، ای مادر عزیز
 دیدی چندان همای اسیر از قفس رهید .
 دیدی چگونه صخره شیرنگ ارتجاع .
 نور از طلسم ها ، در هم شکست و ریخت .
 دیدی که خیره شیرو این وانی سترگ
 میخواست پرده پر رخ خورشید افکند .
 اما خوشی ز بر تو خورشید آب شد .
 دیدی که بود عمری به خون تشنگان تو .
 از وحشت عطش اسیر سراب شد .
 آن ازدهای شوم که شب های فیر گون .
 زردانه راه سپهر مرایش میگرفت .
 راه را غلط گرفت و براه عدم توید .
 یک شب که آسمان تو کورو سیاه شد .
 اما تو ای وطن
 دیدی چندان طلسم سباهی که سر نوشت
 آن ازدها

بر تو رقم نبود .
 خردو خمیر شد .
 آنالکه این طلسم سیه را شکسته اند .
 فرزند های نوست
 آغوش باز کن .
 کین تشنگان عشق .
 معصوم طفلکان که پدر ندیده اند .
 از جسمه شفاف زلال محبت .
 رفیع عطش کنند .

۱۳۴۸

بزرگان میگویند

انسان هم می تواند آزاد باشد و هم مطیع قانون ، زیرا قانون فقط اعلام اراده افراد است .
 «ژان ژاک روسو»

انسان در همان لحظه که تصمیم می گیرد آزاد باشد آزاد است
 «ولتر»

آزادی از قوانین طبیعت ناشی می شود زیرا انسان بطور آزاد بدنی آمده و باید آزاد زندگی کند .
 «شاتوبریان»

ملتی که برجم هایش با نیروی استقلال و آزادی به استزاد درآمد هرگز از بسین نخواهد رفت .
 «نابلیون»

مرغ اسیر اگر در قفس زرین هم باشد اسیر و غمگین است
 (ضرب المثل بلغاریا)
 بسک ساعت زندگی با افتخار بسک قرن سکوت و گمنام زیستن می ارزد .
 والتر اسکات

تا همه آزاد نباشد انسان آزاد نیست .
 «مثل فرانسوی»

مردم را برای حفظ آزادی باید تعلیم داد .
 فقط کسانی شکست بخورند که تلاش و مبارزه نکرده اند .
 «بیلی الدریدج»



ترجمه نور محمد دهنا

قهرمان اتحاد شوروی کاشیوا اویر اسیر کیونا

کاشیوا و.س. در سال ۱۹۴۲ در قریه پتروفک مربوط ناحیه ترالسک ایالت التای بدنی آمد کورس نرسنگ (پرستاری) صلیب سرخ را تمام کرد . کاشیوا و.س. بحیث مربی و پرستار گروه از سر بلزان برای اولین بار در عملیات جنگی بنام دیوار های تاریخی ستالین گراد اشتراک کرد .

در اکتوبر ۱۹۴۳ کاشیوا و.س. با اولین گروه بیست و پنج نفری مبارزین از دریای دنیبر بخاطر آزادی منطقه سوق الجیشی که توسط دشمن اشغال شده بود عبور نموده و در دفاع از حمله دشمن زخم برداشت . اما با آنهم تا رسیدن قطعات کمکی ارتش سرخ سنگر مبارزه را ترک نگفت . در سال ۱۹۴۴ به پرستار و مربی بی پاک و شجاع یعنی کاشیوا و.س. لقب قهرمانی اتحاد شوروی داده شد . قهرمان مذکور تا برلین پیروز ستانه پیش رفت .

در سال ۱۹۷۳ کاشیوا و.س. بخاطر نجات مجروحین از صحنه جنگ بدر یافت مدال صلیب سرخ بین المللی «فلورینس نایتین گیل» نایل آمد . فعلا کاشیوا و.س. در شهر ایشیرون ایالت کرشنا دار زندگی می کند .

کاروان حله... کاروان حله... کاروان حله

از ویکتور هو گو

ترجمه بما

روشنایی ها

شب بخیر شب بخیر

برای پر واز بسوی خورشید
جستجو می کنیم روشنایی ها را
شعله خورشید ز تار یکی هارا
پخش می کنیم به دنیا سراسر نور
تا شود سیاه ها سفید

دافریقا دزیره سحر

دغم خبلی افریتی مظلومو
دغشو نینه لر سوئو داستیداد پاتی شوی
تاسو به لو مو کوی بوسه د صیاد پاتی شوی
استعمار چیانو طلسمی غو ندی گر چی چوری کری
چی ژوند او روح مو به امان کی اوسی
خو دسپین مخو ظالمونو بچو
به تورو خلکو یوقیامت راکوز کر
خکه چی دغه یی خپسحق گنلو
چی تاسو وزهوی سره مو کاندی
ستا سو د پینو دزولو شرتک هیرولی نه شوم
دخنگلو نودتیارو هیستی مرگت میریاد نی
چی دگورو او نو خانگو نه یی تل ستاسو پلو
هخه کو له دمارانو به شان
ستا سو د روح نه به راناووو مدام
ستاسو بیغلو کی به بدل کی دیسو خرخیدی
او ستا سو بانگه به له نی ملکه بپرتنه نلله !!
ستا سو دپخو او سیلونونونه
ستا سو د ترمو او بشکوسره روئونه
ما به کتل چی به دشمنی تورو تیارو کی پت شول
دار نینو چیغی ، سووری او فریاد ونه دغم
ورو ورود هفی سیمی خوانه لاهل
چیرته چی زوزن د فالرونو را نلو
ها غلته ستا سو بچی
ها غلته ستا سو بیخسی
به بیدری داستیداد ژرنده کی تل کولی شول
خپلو خانونو نه لر فکر و کوی
چی دسپین مخو به شان
تاسو دنیا کی انسانان یی که نه ؟
شکر نی شکر چی راوینس شولی ان
ستا سو سره وینه همرا وخو تکیده
د فریادونو دکه شپه کی مو فریاد وکولو
او ییا رایو رنه شولی

هغه آواز مو چی به زده کی پت و
دندرو نو له آوازه نیر شو
او به یورپ کری یی لوی هیبت راوستو
به سپین انسان ستا سو سندرو یوتورنم چوپه کی
دغه سندری د سروو پینو مثالونه لاس کی
دپندی شپی تورو تیارو کی به هر خوا خیری شوی
گه بیخ کینو لکی دی اوس
راشی او وگوری ککو کی زما
دزهی سیمی افر یقی به افق
دنوی لمر درا ختلو و ختدی
داتوله خمکه به زهونره وی بس
نا خلیدونکی دریاو نه دغلم له واکه
اوس به هم ستاسو شپی بس
اوس به رفا در اختلی لمر زهونره وی تل
او بشکی زهونره دغی گرمی پلو شی به دلیر
تاسو به ویننی چی ژراو چی کوی
دغه نی وگوری د پینو زولنی وشلیدلی
دظلم شل ما تیری لاس د ظا لمانوشل شه
له دغی توری خاوری
یو نور یالی ، آزاد کانگو راپورته شوای گنی
د تورو تورو خوریا لو دستر گو نور کانگو نی
داستعمار دهم قدم دپاره اور کانگو نی

بائریس لومو بنا

نوا محمد طوفان زبانه



قرارگاه

عمر یست تا بیای خم از با تشنه ایم
در کوی میفروش جو عینا تشنه ایم
ما را زکوی باده فرو شان گریز نیست
تا باده در خم است همین جانشسته ایم
تا موج جا دناپ چه بازی کند کج ما
با زورق تشنه بدریا تشنه ایم
ما آن شقا یقیم که با شاغ سینه سوز
جا می گر فته ایم و بعجرا تشنه ایم

علی اشتری

سازند

عنوانه بول
سازنده ملت
بررسی که خاطر
استند و تحمل
بررسی که بیدار
رازی خیری ها
پایان خواهند
را بالا خواهند

کاروان حله... کاروان حله... کاروان حله

کاروان حله... کاروان حله... کاروان حله

در آغاز کلمه بود و کلمه نزد خدا بود و کلمه خدا بود «انجیل یوحنا»

«حرف از حرف»

نشانی

وواژه این گرامی مشعل شاعر
 که در تنگ نفس های شب تاریک رخشیده
 - پا بر جاست -
 سخن از قصه های گفته و نا گفته می خیزد
 و شاید ، آگهی ای دوست
 که «منصور حلاج» از یک سخن بردار آونگ شد
 و «انالحق» صدای غربت او بود
 - در گوش محک سنجان -
 اگر روزی برایم هدیه آوری
 کتابی را که تفسیر زبان کبک ها و بره های کوهساران است

- بمن بشار -

تو از شعر زبان دره های شور
 و مهر نقش بسته بر لب سفوفی دریا
 - بگو با من -

کلیدی هست در دستم
 که قفل هر ذهن را می گشاید .
 -۲-

اگر یک شب گنبد در جاده میگری
 تو میدیدی که در این یک شب تاریک
 سپاهی از چراغ شب
 - که بر هر دو کنار جاده می ایستند -
 در یک نقطه مخوم اند .
 -۳-

و حرف از حرف می خیزد .

بشیر سخاو ز



سخن

با تو دارم سخن ای زاهد پاکیزه سرشت
 به مناجات مشو غره کرامات مخوا .
 کی به آن جامه پاکیزه تقوا کسری
 نبود عیب سزاوار دلا یسسل متراس
 راز دنیا چه طلب میکنی از دیر و کثرت
 که سر انگشت ازل آنچه پشندید نوشت
 تا که سر پنجه نناید و نیافید و برشت
 بلبل باغ کلمی را به تمنای بهشت
 «خوشه چین» گفت چنین مردم دنیا هرگز
 حاصلی را نتوان کرد درو تا که نکشت

خوشه چین

سازندگان ملت

نه طلا نه پول ، مردم میتوانند که به همدستی
 اعمار کنند ملت نیر و سنده کبیر
 مردمی که خاطر شرف و راستی
 بایستند ، تحمل کنند رنج بی نظیر
 مردمی که بیدار کنند خواب برده ها را
 از بی خبری ها و تن پروری ها
 آنها بنا خواهند کرد پایه های یک ملت آزاده را
 آنها بالا خواهند برد تا به عرش آسمانها

ترجمه بما

کاروان حله... کاروان حله... کاروان حله

خورش بسیاری از قسمت های وجود او گردند. مزیا چوکی مکتب که مطابقی است جماعت و چنه طفل نباشد، حمل روز مره بکس دست سنگین وزن که توسط یک دست صورت میگیرد یا اگر یکس را به نخته پشت بیندازد سبب میشود تا فشار زیاده از نورم بالای رشته های استخوان قفس سینه (قبرغه ها) وارد آمده نقصان ایجاد نماید و فورم بدن طفل را تغییر بدهد.

استفاده نواهدار از بوتهای تنگ و خاصا بوتهای کروی بلند «پینلی» بیش از ۲۰ سانتی متر نموی درست فقرات را مختل ساخته و شاید سبب هموار شدن فقرات گردد.

بهر است والدین در مورد استخوان بندی آن قسمت از اعضای بدن طفل که روی آن تکیه و حرکت می نماید اطلاعات کافی حاصل کنند زیرا این امر سبب میشود تا جلو تا خوشی ها و امراض طفل قبل از وقوع گرفته شود. باید خاطر نشان نمود که معما نعت از وقوع و شیوع امراض به مراتب از تدای آن سهلتر است سون فقراتیکه کج شده باشد راست کردن فامی که خمیده باشد و یا فقراتی که هموار شده پند مقاومت بیشتر، طاقت و حوصله فوق العاده یکسار دارد و آنهم کجا معلوم که با تحمل تمام این مشقات، باز هم تدای نتیجه میدهد یا خیر؟ آیا اسکلیت کج شده دو باره راست خواهد شد؟

در پروسه رشد و نمو، عضلات اطفال بصورت غیر منظم رشد می کند. قبل از همه آن عضلاتی بیشتر نمو می نمایند که نسبت به دیگران بزرگتر است و به اطراف علیا و سفلی ارتباط می گیرند. طفل در سالهای شش الی هفت زندگی خود آزا نانه میتواند عضلات دست خویش را بکار اندازد، و لی نموی کلی عضلات کو چک استخوان های دست تا هنوز پایان نرسیده است.

هماهنگ شدن دقیق حرکات با هیچچه ها و عضلات برای اطفال مکتبی میسر نیست زیرا این امر مستلزم قدرت و قوت بیشتر میباشد از اینرو آموزش نیز تویسی به طفل خود نمیرد اما فقه تر و مهارت بیشتر بکار دارد. از سال نهم زندگی رشد تمام عضله ها در بدن طفل سرعت میگیرد. به تدریج مفصل ها در حرکت می افتند و نموی عضلات بیشتر به مشاهده میرسد. خاصا در جوانان نو بالغ کتله های بزرگ عضلاتی در هنگام بلوغ نموی بیشتر می نماید. بدین دوران هماهنگی حرکات عضلات بهبود و تکامل می یابد این خصوصیت در جوانان نو بالغ نسبت به سالمدان سریع تر مشاهده می رسد و وقتی فشار جسمی و فزیک بالای آنها وارد گردد خستگی اجسام می نمایند. از جانبی این خصوصیت نموی عضلات یکسار سلسله مطالباتی را در امور حفاظت، واز سوی دیگر در مورد نمو و تحکیم عضله ها در برابر ما قرار میدهد. از اینرو فشار های جسمی بالای اطفالی که به سن و سال مکتب اند باید مطابق با سن آنها و موافق بارشد و نموی سیستم عضلاتی قوه عضله ها و وظایفی که هر عضله انجام میدهد وارد شود خا صتا طاقت اطفال خورد سن مکتبی که در حدود سنین هفت الی یازده اند سنجش



اطفال امروز

ترجمه: جمال فخری

خصوصیات رشدار گانیزم طفل مکتبی

های جهاز عصبی و تا حد ممکن تکامل یافته و رشد میکنند. در پهلوی نموی خصوصیات فوق قدرت تا طقه طفل که یکی ازویژه گی های اساسی رشد و تکامل انسان کامل است انکشاف می یابد. حجرات استخوان بندی و اسکلیت اطفال حاوی مواد بیشتر سخت و جامد نبوده حد اکثر آنسرا آب تشکیل میدهد که این خصوصیت نسبت به سالمدان در خود توجه واهمیت است. انحنائیت و الشیکی بودن اسکلیت اطفال شاهد مدعی فسوق است. که در سنین طفلی بی حس شدن و بی حرکت شدن اسکلیت طفل بصورت در ریجی ادامه مییابد حجرات غضروف ها و ککری کی ها تقریبا در همه جای به عوض استخوان کار میکنند و لسی مبره های تیر پشت طفل و خلاهای فیما بین هر فقره بیش از همه غضروف مانند اند و هما نظور باقی می ماند. نرمش استخوان بندی ممکن است در اثر بی مبالا ت و قرار دادن نادرست منجر به اختلالات مختلف رشد و نموی از گانیزم طفل شده انحنای ها در بعضی از قسمت های استخوان ها بوجود می آید.

فشار های زیادی که در قسمت های مختلف بدن طفل وارد میشود شاید باعث تغییر شکل

رشد ارگانیزم انسانی عبارت از پروسه بدون وقفه است که سالها ادامه پیدا میکند بهتر است خاطر نشان گردند که ارگانیزم اطفال نقل و کابسی ارگانیزم بزرگسالان نیست.

ما ختمان حجرات و طرز فعالیت ارگان های مختلف وجود طفل از انسان های سالمدان تفاوت قابل ملاحظه ای دارد. ارگانیزم طفل الشیکی و تغییر پذیر است در هر مرحله ای از مراحل رشد خویش تا اندازه ای معینی چه درسا چه حجرات و چه در زمینه فعالیت های اعضای بدن نحو لاتی را متقبل میگردد.

در طول هفت سال اول حیات، رشد ارگانیزم طفل چه از نگاه تکامل فزیک و چه از نقطه نظر سیستم عصبی و روحی صورت میگیرد. کتله وجودش درین مرحله در حدود ۷-۵ مر تبه و بلندی قامت تقریبا ۲۵-۱ مر تبه بزرگتر و بلند تر میشود و هنگامیکه طفل شامل مکتب میگردد بصورت نموی رشد تا منظمی که در داخل وجود طفل جریان دارد و هر یک از اعضای داخلی طفل از آن بر خور دار است خا تبه پیدایمی نماید کتله مغز طفل هفت ساله تقریبا سه مرتبه بزرگتر میشود سلسول

تربیه طفل یکی از پر مسوولیت ترین، مشکلترین و در عین حال بهترین و معقول ترین و ظایفی است که در برابر والدین قرار دارد.

با در نظر داشت آنکه طفل قسمت بیشتر حیات خود را در آغوش خانواده بسر میبرد. بر والدین است که در مورد یسی از مسائل و پروبلیم های تعلیم و تربیه طفل اطلاعات ضروری کسب و با تفکر و تعمق در تلاش پیدا کردن طرق بهترین آموزش و پرورش فرزند شان (با خصوصیات فردی آنها) برآیند.

والدین باید ویژگی های ارگانیزم طفل شان را بدانند و با خصوصیات رشد و تکامل جسمی طفل شان در سنین مختلف آشنایی داشته باشند. این موضوع در امر ساختمان حیات یک خانواده سعادت مند نقش ارزنده ای را ایفا می کند.

آگاه بودن از اصول فیز یولوژیک سن و سال طفل تسهیلات قابل ملاحظه ای را در امور تحقق بخشیدن کلیه تدابیر آموزشی و صحری را که باید والدین در منزل آرا اتخاذ کنند تا طفل آنها سالم و صحتمند بار آمده و قابلیت فزیک خود را در طول سال تعلیمی از دست نداده حفظ نمایند، فراهم می گرداند.

های جهاز ها ضمه رشد آخرین خود را طی مینماید . ارگا نیزم طفل که در حال رشد ونمو است به تکمیل شدن انرژی از دست رفته احتیاج داشته تا نسج ها و اعضای بدن نموی خود را بصورت نور مال ادامه دهند بدین ترتیب جذب و رفع مواد حیاتی در وجود اطفال شرط اصلی بشمار میرود هر قدر که سن طفل کم باشد به همان اندازه پروسه رشد طفل سریع تر میباشد جذب و رفع مواد غذایی بیشتر انجام میشود . پروسه های که به تحلیل رسیدن مواد که در ارگا نیزم طفل داخل میشود نسبت به پروسه های احتراق مواد و تجزیه مواد سریعتر است .

تقسیمات مصارف انرژی اطفال از مصارف قلبی که در حرکت و رفتار دور فعالیت عضلات و مصارف قابل ملاحظه رشد و ترشحیات مواد بوجود میاید متمایز است . بوجود آمدن درست مواد البو مینی - مواد هیدرو کار بورات و مواد شیمی و جذب و رفع مواد معدنی دارای ارزش قابل ملاحظه ای در رشد و نموی ارگا نیزم اطفال و فعالیت نمودن نور مال تمام حجرات بدن او می باشد کمبود مواد البو مینی قابلیت معنون بودن ارگا نیزم طفل را یاتین آورده و سبب بروز امراض شده نموی طفل را متوقف میسازد . کمبود املاح کلسیم می و فاسفور در رشد ارگا نیزم و طرز فعالیت حجرات اسکلتی تاثیر منفی وارد میکند . اختلالانی که در دفع و جذب مواد غذایی بوجود میاید و در مایکول های همو گلو بین پیدا میشود اثر منفی خود را در پروسه جریان خون ظاهر میسازد .

چونکه تمام جذب و رفع مواد غذایی و کلیه عکس العمل ها و واکنش های کیمیا وی فقط در محیط آب صورت میگیرد از این رو دفع و جذب آب برای ارگانیز اطفال دارای اهمیت زیادی میباشد .

برای ارگا نیزمی که در حال رشد است وینامین ها که شامل هر کسبای بعضی از مواد غذایی میباشد و جریان پسی از پروسه های دفع و جذب را مساعدت میکنند ، لازم و ضروری است . غده های داخلی وجود که ترشحاتی از خود بروز میدهند و ارتباط نا گسسته با فعالیت های جهاز عصبی دارد در دفع و جذب مواد غذایی کلیه پروسه های رشد و نموی اطفال اثر قابل وصفی دارد .

در سن و سال مکتب خا صتاء در سنین نو جوانی تغییرات عجیبی در وضع غده های داخلی وجود رو نما میگردد که در اثر آن مغز طفل را تحریک نموده و بیدار تر می سازد . در اثرهور مو نها نیکه در غده های جنسی و سایر غده های افرازات داخلی بوجود میاید در اطفال تلامی دیگر جنسی از قبیل : بر آمدن مو در فرو رفتگی های زیر بغل و زیر ناف ، در دو شیز گان ظهور قاعدگی ، در پسران تغییر آواز به ملاحظه میرسد رشد جنسی پسران از سنین ۱۳-۱۴ آغاز یا فته و در سن هژده سالگی خاتمه مییابد و در دو شیزه ها تمام این جریانات در ظرف دو سال تکمیل میشود .

بقیه در صفحه ۳۸

های مذکور بطی تر نمو نمایند و حتی جریان را به مشکلات مو چه گرداند . خصوصیات جهاز دوران خون و همچنان نظم ناقص سیستم عصبی در اطفال نو بالغ در همین سن و سال فشار سنگین جسمی را مطا لبه می نمایند . در خانمه باید خاطر نشان نمود که قلب طفل ارای تحمل و فعالیت بی اندازه زیاد میباشد این قلب تا هنوز جسدید است و استهلاک نشده در آن خساراتی وارد نیامده که وقوع امراض مزمن و مسمومیت هارایار آرد . از همین لحاظ از همان آغاز طفولیت لازم است تا تمام تدابیر ضروری را بقصد نگه داشت فعالیت نور مال این عضو حیاتی بدن انسان بکار بست در ۷-۶ سالگی افتیدن دندان های شیری اطفال آغاز میشود دندان های دایمی جای آنها را پر میکند در ابتدا چهار دندان اساسی تبدیل میشود در سنین ۷-۸ سالگی چهار دندان انیاب از زیر دندان های شیری عرض وجود مینماید . در ۸-۹ سالگی چهار دندان آمیباب ظاهر میشود درین سن و سال اطفال مکتبی دارای ۸ دندان دایمی میباشد چونکه مبنای دندان



برای والدین واجب است که زمینه پرورش فکری اطفال رامیبا سازند

های دایمی اطفال خیلی نازک است شاید در اثر کو چکترین بی مبالائی خساره مند شود و صدمه ببیند . از همین لحاظ است که باید اطفال مواظبت درستی از دندان های خویش بعمل آورند و قواعد حفظ الصحه دندان ها را خوب بدانند . علاوئاء والدین باید بصورت سیستماتیک متوجه دندان های طفل شان بوده و لا اقل در هر ششماه یک مرتبه طفل شان را جهت معاینه دندانها نزد دکتور دندان ببردند در سن و سال مکتب رشد ارگان های جهاز هضمی انامه می یابد . توام بارشد و نموی طفل ، شکل و حجم معده نیز تغییر می پذیرد . طول نسبتی رو ده ها زیاننده گرده ها بزرگ میشوند . غده

سینه و بغل (ذات الریه) گریبا تکثیر اطفال میگردد . از این جهت در گشت و گذار های طفل در هوای آزاد انجام دادن حرکات سریع ، پیاده گردی های سریع طفل مکتبی بذل توجه بیشتر را می خواهد . اتفاقا ویا محلی که طفل در آن زندگی می نماید باید بصورت درست و اساسی تهویه گردد . خا صتا ایسن عمل قبل از خواب و هم چنان در انیاب درس خواندن و مصروف بودن طفل به کار های شغالی انجام شود . بد نیست اگر در مجموعه ورزش های سیستماتیک طفل ، تمرین نفس که نموی درست جهاز تنفسی طفل را نامین میکند گنجا لیده شود . وزن قلب طفل بصورت دوا مدار ازدیاد می یابد در ۷-۶ سالگی در حدود ۵-۶ مرتبه و در ۱۵-۱۶ سالگی در حدود ۱۰-۱۱ مرتبه بیشتر میشود و با وجود این هم تا هنوز قلب او وزن یک قلب انسان نور مال را اختیار نکرده است ازدیاد وزن قلب و جسم طفل موازی پیش میرود با ازدیاد سن شکل و یا نورم قلب و همچنان قفس سینه تغییر مینماید .

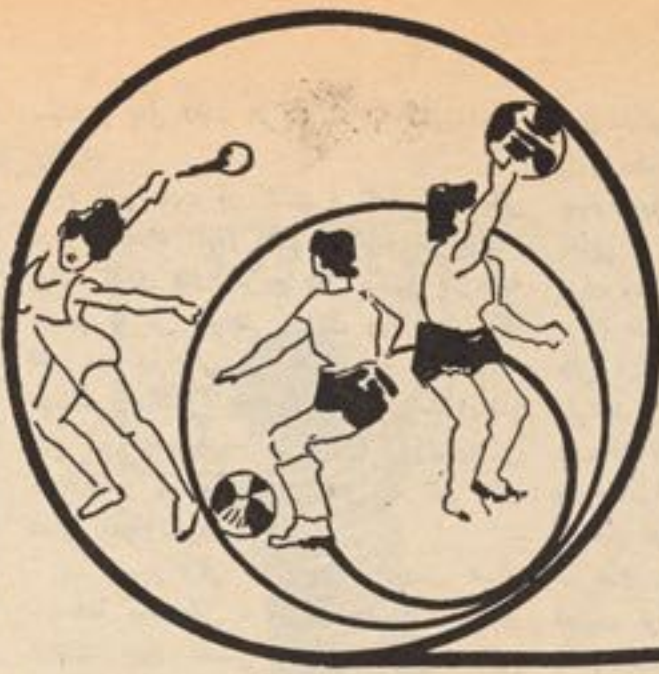
حجم قلب و رگهایی که به آن وصل میگردد تغییرات قابل ملاحظه ای را متقبل میشوند . سا ختمان حجرات و نظم عصبی بهبود و تکامل حاصل مینماید . نموی قلب طفل در دوره های معینی مشاهده میشود . در سالهای اول زندگی طفل و سالهای اخیر الی هفت سالگی وی نموی قلب قابل تذکر و توجه میباشد . در سنین ۱۲-۱۵ سالگی نموی قلب بطی تر بوده و کتله قلب به بطالت بزرگ می شود و شاید عدم تناسب بین اندازه های قلب و رگ ها نیکه از طریق آن به قلب خون جریان مینماید به مشاهده برسد و رگ

شود . لازم میباشد تا حد اکثر تمرینات ورزشی ایکه اجرا می کنند تغییر نماید و اجازه داده نشود که عین حرکت را بار مساوی در بی انجام داده و فشار های زیادی بالای خود وارد آورد . بی موجب زور بزند ، و با زور آزمایی نماید . تا نشود که حوادث نا گوار رخ دهد و سلامت طفل لطمه بخورد . در اثر تمرین زیاد از حد جوانان نو بالغ

حین ورزش خستگی ایجاد شده و سبب بروز درد کسالت عضلات می گردد . باید بخاطر داشت که درین سن و سال حداکثر دو مسورد پیمایش کردن زور و قدرت خود اطفال اشتباه می کنند و درست تخمین نمی توانند که قدرت فزینی آنها چقدر است . تمرینات ورزشی که اطفال بصورت سیستماتیک و همه روزه انجام میدهند باید مطابق به « رژیم روز » اطفال مکتبی بوده و باسن و سال و خصوصیات صحتی هر طفلی مطا بقت داشته باشد . در پروسه نموی کلی اطفال شش ها تغییرات قابل ملاحظه ای را متحمل میشوند کتله ی آنها بصورت تدریجی بزرگ می گردند . و همچنان و ظایفی را که باید حجرات شش

مانجام دهد تغییر می کند . به هر پیمانسه ایکه سن بالا میرود نفس ها عمیق شده تکرار سریع آن به بطالت میگردید و منظم شده میرود . نظر به سا ختمان قفس سینه طفل ، نفس کشیدن آنها خیلی سطحی بوده و از شخصی سا لمند تفاوت دارد و این تفاوت سبب میشود که تهویه شش ها مکتلا اجرا نگردد بل جهاز تنفسی طفل کوتاه و باریک است نفیس بودن و لطافت این بل قابلیت جراحت برداشتن بیشتر را دارا بوده و در اثر گنشتن هوا از این مجرا چه از طریق دهن چه از راه بینی سبب بعضی از تخریسات آنها بات ریوی میگردد و بزودی امراض

سپورت



جنبش المپیک زنده است بدون توجه به سیاستهای انفرادی و تنگ نظری های سیاستمداران پیروزمندان پيش ميرود

نمودند . همانطور يکه آغاز مسابقات برای همه
جهانيان شادی آفرين بود روز اختتام آن نیز
دو چند خاطره هارادر ذهن جهانيان مترقي و
صلح خواه بجا گذاشت .

مسابقات المپیک ۱۹۸۰ مسکو مظهر عشق
انسان به انسان - نسل جوان جامعه انسانی
بوده و زمینه هر گونه تفاهم نیک و همزیستی مسالمت
آمیز را در تحکیم هر چه بیشتر مناسبات بین
مردمان جهان فراهم نمود که نتیجه آن بسط
تحکیم صلح و حیات منزه از هر گونه ناآرامی
های بیرونی و دورنی میباشد .

هر زمانیکه مسابقات جهانی اولمپیک در يك
کشور برگزار میگردد طبق سنت قدیمه این
رویداد تاریخ، مشعل المپیا از کشور ريكه
برای اولین بار مسابقات المپیا در آنجا دا یر
گردید به کشور میزبان آینده این رخداد جهانی
انتقال داده میشود مشعل المپیک که مشعل
صلح و تفاهم است و ورزشکاران ضمن اینکه
آنها گرامی میداند سوگند یاد میکنند که در
صفا و صمیمیت دوستی و برادری مسابقات را پایان
دهند .

طی بیست و دومین دور بازیهای المپیک
۱۹۸۰ منعقد مسکو که اضافه از سیصد حکم
آنها بررسی و نظارت نمودند و شش ريكارد
جهانی و چندین ريكارد های المپیک و ملی
قائم گردید که این خود مظهر رشد و توسعه
نهضت المپیک در سويه جهانی میباشد .

مسابقات در ستدیوم های شسپر های لنینگراد
کیفیت منسک و تالین طبق پروگرام ترتیب شده
کمیته برگزاری مسابقات المپیک بر گزار
گردید که راستی آغاز و پیش برد هر رشته
ورزش برای هر تماشاچی و بیننده تلو یزیون
جالب و درخور تحسین و تمجید بود .

طوریکه خوانندگان محترم ماجریان مسابقات
اولمپیک را از طریق تلویزیون جمهوری دموکراتیک
افغانستان تماشا کردند ، از جمله مسابقات
بقیه در صفحه ۴۰

بود و این رویدادی بی نظیر تاریخ ورزش بعد از
شانزده روز رقابت های دوستانه و برادرانه بتاريخ
۱۲ اسد ۱۳۵۹ مطابق سوم آگست ۱۹۸۰ به
پایان رسید و ازین رقابت هادر محلات برگزاری
مسابقات اضافه از چهار نیم میلیون نفر دیدن

این رویداد با عظمت ورزش جهانی که روز
۲۸ سرطان مطابق ۱۹ جولای ۱۹۸۰ در ستدیوم
بزرگ ورزشی اتحاد شوروی آغاز گردید .
برای همه تماشاگران و بینندگان تلویزیون - شنونف
گان رادیو و غیره وسایل جمعی شادی آفرین

• • •
باز یهای المپیک مسکو در تحکیم دوستی
و همبستگی بین مردمان نقش ارزنده را ایفا
نمود .
• • •

تعداد بیشتر مدالها به ورزشکاران کشور
میزبان تعلق گرفت .
• • •
طی مسابقات ريكارد های جدید جهانی -
المپیک و ملی قائم گردید .
• • •

روز ۲۸ سرطان مطابق به ۱۹ جولای ۱۹۸۰
در جهان حادثه عظیمی در یکی از کشور های
پهنانور جهان رخداد که توجه همه جهانيان به
آن حادثه تاریخی و فراموش ناشدنی معطوف
گردید . آن جنبش المپیک و مردم آبی ورزش
کاران چیره دست جهان و حضور یابی شخصیت
های حزبی و دولتی جهان در شهر مسکو اتحاد
شوروی به خاطر تجلیل از بیست و دومین دور
بازیهای مسابقات المپیک ۱۹۸۰ جهانی بود .
بیست و دومین دور بازیهای مسابقات المپیک
۱۹۸۰ با اشتراك ورزش کاران اضافه از هشتاد
کشور طی مراسم شانداري در ستدیوم
لوژنیکي مسکو با بیانیه لیونید بریزنف منشی
عمومی حزب کمونسٹ اتحاد شوروی و صدر
هیات رئیسه شورای عالی اتحاد شوروی و با بیانیه
های لارد کیلا نین رئیس کمیته بین المللی
المپیک و رئیس کمیته برگزاری مسابقات ۱۹۸۰
گشایش یافت .



این عکس صحنه یی از مسابقات پهلوانی را نشان میدهد که پهلوان افغانی (آصف - نقر بالا) با یکتن از پهلوانان خارجی هنگام مسابقه
تمرینی دیده می شود

سولا گوهر ۰۰۰۰ دسری خولی قاصد ۰۰۰

ښه ، وروسته ؟

هغه آسپزخانه ته راغی او دغه یی په میز کېښود او ویی ویل : دا دغی ښځی ته ورکړه ، خو یوازې پخپله دی ته ، ما پوښتنه وکړه چار الیزلی ؟ ده وویل : دلته هر شی لیکلی دی یوازې نیم ساعت مخکی هغه راغی .

ښه تاسو لاپسی .

ورا پاکې په بیاطی بری کړی او پاکې چی ادرس بری لیکل شوی و دباطلو کاغذ ونو ټوکړی ته واچاوه او یو سور طلا یی ډو له قوطی چی گنی نوی له مغازی څخه اخیستل شوی راواړاوه ورا قوطی خلاص کړ په قوطی کی په سین ورسیمین ټوکرکی دسروزو یو ونی نغیستی و او یو لیک هم ورسره ایښودل شوی و ورا زر کاغذ راواخیست څخه یی په نظر اشنا ورغی خودیوی واقعی ښځی په توگه یی لیک یوی خواته کړ چی ونی وگوری . ونی له سرو زرو څخه جوړ شوی او ټوله بهرنی سطحه یی له پخوانیو گوچیټو لعلونو څخه ډکه وه خود ونی په منځ کسی پنځه سره یاقوت چی دنخودپه شان وایښودل شوی و کله چی ورا ونی لیرا وگرځاوه او دسر- ښنا رڼا ناڅاپه په یاقوتو ولویده نو دیاکو تو وپانگه دصیقل شوی کوچی په سطحه ولویده چی گنی یاقوت پکی بلیزی .

ورا دنا څاپی اندیښنو په ترڅ کی فکر وکړ «عینی ونی دی» بیایلیک ور واخیست او دغه کرښی چی ښیونی لیکل شوی وی ولوستلی :
ولا گوهر .
ډیری گرانی شهزادی .

را نیکلایونا !

په زیاتو احترامونو سره هغی ولا گوهر ته دنوم دایښودلو دخلاندی اونیگمرغی ورځی مبارکی وایم په ژور تیا سره دغه تش په نامه سوغات ستاسو حضور ته لیری .

وراپه خواتینی سره فکر وکړ : «ها ، دا هغه دی» خوسره ددی یی هم لیک ترپایه ولوست دغه عاجز هیڅکله ځان ته اجازه نه ورکوله هغه شی چی پخپله یی انتخاب کړی ستاسوپه

خدمت کی یی وپاندی کړی : غلام ددغه کار لپاره نه حق لری ، نه ښه سلیقه او دامن چی نه پیسی لری . دغه راز گومان کوم چی په ټوله نړی کی داسی یوه گنځینه (زیرمه) چی د هغی ولاگوهر دښکلا مناسبه وی نشته .

خو دغه ونی زما دمور او زما دانانای او هغه وروستی انسان چی په لاس کاوه یی زما مرحومه مور وه . گوچی په دانمغ کی یی سین لعل چی چار چا پیره تری سره یاقوت ایښودل شوی دپخوانیو روایتو نو له مغی چی ز مور په گوچی پاتی دی دغه لعل هغونه چی ځان بری ښکلی کړی اټکل ورکوی او هغوی له غمگینو فکر ونو څخه ژغوری او هغه کسان چی هغه له خانه سره ولری له غیر طبیعی مرگ څخه یی ساتی دغه ټول لعلونه دسینوزرو له یوه پخوانی ونی څخه اخیستل شوی او په هماغه ښه پکی ایښودل شوی او هغه هبا وک وجود کولی شی ، با وور ولری چی له هغوی څخه دمغه هیچا په دغه ونی لاس نه دی لیکلی .

ولاگوهر کولی شی ، هغه سملاسی لری واچوی با یی چاته وبخښی ، خودغه عاجز به یوازې په

هغه صورت کی چی د هغی یی ساری ښځی مبارک لاسونه په ونی ولگیزی نیکمرغه وی . له تاسو محترم څخه په عاجزانه توگه هیله

کوم چی په غلام باندی مه په غوسه کیری کله چی را یادوم اووه کله هغه وخت چی ولاگوهر چی وه کولی می شول هغوی ته یو احمقانه او تش په نامه لیک ولیکم اوحی خواب ته یی هم سترگی په لاره واوسم . اوس ستاسو دغلام په زړه کی یوازې یی پایه احترامونه ، پرله پسې لمانځنه او دغلام په شان وفاداری پاتی ده اوس یوازې کولی شم هره شیبه د هغی ولاگوهر د نیکمرغی په هیله وم او د هغوی نیکمرغی دخپل زړه د خوشحالی سبب وبولم . دعالم په خیال کی هغه کوچ ته چی بری کښینی ، داناق پر ش

ته چی گام بری ږدی ، دونو پانونه چی مبارک لاسونه دی بری لگیزی او د هغه خدمتگار دښو څاوروته چی خبری ورسره گوی سجده کوم . اوس نه له سریو شرمیږم اونه له څه شی ویریزم .

یوځل بیاله دی امله چی په دغه اوږده او تش په نامه لیک می ستا سومبارک زړه نارامه کړ بخښته غواړم .
د هغی گوهر والا ددواوو دتیاو غلام .
گلد س . ژ .

وایسلی ته یی ونسیم ، که نه ؟ که چیری و غواړم چی ور ویی نسیم ، کله یی ور ونسیم اوس که دمیلمنو له تلو وروسته ، نه ، ښه داده چی دمیلمنو له تلو وروسته ، اوس یوازې نه دغه بر وژلی دښځند- کیری بلکسی ژه هم دښځند کیریم .

میرمن شاهزاده په دی فکر کی ډوبه وه اونه شوای کولی له لعلونو اویاقوتو څخه سترگی راپور ته کړی .

دمنی لمر ورو ورو ډوب شو اوتیاری خپله لمن دځمکی پر منځ وغوږوله او نه ځمکه لیدل کیده ، نه اسمان او نه ونی ، یوازې دځمکی په تیاره اسمان کی ستوری خلیدل . زوړ جنرال له ډیری خو ښی څخه څمارو ، دشعی شغلی ته یی کتل او په اندیښناک حالت سره یی سرشور اوه او ویل یی : بلی منی : منی دی ، څو زه با ی د لا ډ شم ، المسو س ! نوی ډرینی ورځی پیل پیل شوی دی دسری زړه نه غواړی چی لاپسی دلته دسیند دغاړی په دغه چوپه چوپتیا کی سړی پاتی شی او خانه دارامی او هوسایی ژوند غوره کړی .

ورا وویل :

گرانه پلاره ، ښه لږ مور سره پاتی شه .
نه کیری ، گرانی ، نه کیری ، زما رخصتی تمامه شوه ، باید کارته لاپشم ۰۰۰ خو هغی خبره نه ده .

ښه به وه که چیری پاتی شوی وای !
آنا پوښتنه وکړه .
گرانه پلاره رښتیا ووا یست ، په جگړو کی

هیڅ نه یی ویریدلی .

آقا جان ، دپوښتنه چی ویریدلی یی یا نه یی ویریدلی ډیره عجیبه ده دا څرگنده خبره ده چی ویریدلی یی ، که چیری څوک تانه ووا یی چی نه دی ویریدلی او دگولی عز یی دموسیقی داواز په شان په غسون ورتللو ، له مانه واوړه ، باور وکړه ، دغه سړی یالیونی دی یا لای کوی ، ټول ویریز یی ، یوازې ځینی کسان په ویره بریالی کیری او گوری چی ویره تل هماغه ویره پاتی کیری ، خو زړه ورتیا داده چی سړی پخپله ویره بریالی شی .

په نتیجه کی تجربه ورځ په ورځ زیاتیری او په پای کی همدا ده چی گهرمانان او دلاوران پیدا کیری ، خو زه یوځل داسی ویریدلی وم چی نږدی و زهره می چاودلی وای .

ښه وراجان ، اوس بزه لاپشم ، خدای په امانی به وکړو .
ورا وویل :

زه هم تریوه څایه درسره ځم .
آنا هم له دوی سره ملگری شوه .

ورا مخکی له دی چی له کورڅخه ووزی میرمه ته ورنږدی شوه او په گرانه یی ورته وویل :

زما دمیز په خانه کی یو قوطی او په هغه کی یولیک دی هغه لیک ولوله .

دوی یوځای سره روان شول ، شپه دومره تیاره وه چی په لومړیو شیبو کی کله چی یی سترگی له تیاری سره نه وی بلدی شوی مجبور و ورو ورو دښو په شورو کو سره لار پیدا کړی اوانو سوډ سره ددی چی عمری ز بات و اوسپین ډیری وځورتاوسه بیادری او قوی و اونوری تر لاس نیولی و لاره یی ورنښودله او خبری یی کولی ویل یی :

دغه لودمیلا لونا یوه خنداوړه ښځه ده ، خو ځله می په ژوند لیدلی دی ، همدا چی ښځی پنځوس کلنی ته ورسیږی ، په تیره بیا گو نده یاجنی وی تل یی زړه غواړی نور پخپله مینه کی را ایسار کړی یا غیبت کوی چی دنورو په بدرغی خوشحاله وی یا بلبله کیږی اودروغچه وه اوس خوتیرشوی وخت تیر دی خو زه نه غواړم ووا یم چی ددغه وخت او زمانی خلکو رښتینی مینه هیره کړی ده .

ورا دده په لاس لږ ژور وکړ او په نرم آوازی اعتراض پری وکړ .

گرانه پلاره څرنگه دغه شان شی امکان لری ؟ ولی تور لگوی ؟

آخیر پخپله تاسو ښځه لرله ، نو څرگندیری چی عاشق شوی یاستی ؟

سورا جان : هیڅ شی معلوم نه دی ، پوهیری مانه ډول واده وکړه یوه ښکلی جنی چی په څنگ کی به می ناسته وه له تنفس سره به یی سیله گښته او پووه کیده سترگی به یی گمشته اچولی وی او بیابانه ناڅاپه دسری په زړه ولگیدی بلن یی نرم او تود و ، آه ، لعنت په شیطان مور او پلادی هم زه نه پریښودلم ، هماغه وچی

واده می ورسره وکړ ، خولادری میانستی نه وی تیری چی یی نڅایه خبری به یی کولی ، ځوانو افسرانو ته یی نازکاوه او په سترگو به یی په زرگو نو کر یشمی ورته کولی .

«ژاک» یوه بد څرخی ، ظاهر سازه ، حریمه اوداو غجنه وه اوس خو تیر شوی وخت تیری اوساله حل او یوی خواته شوی ده دانشگر کوم چی اولادمی تری نه درلود .

گرانه پلاره تاسو د هغوی گناه وبخښی ؟
سورا جان ، دلته د «بخښلو» خبره یی څایه ده ، لومړی د لیوانیا نوبه شان وم ، که چیری هماغه وخت می هغوی لیدلی وای .

البته دواړه می وژل ، خوبیا هم دوخت په تیریدو سره می غوسه ورکه شوه او بیا می د هغوی په نسبت بی له مرگی بل حس نه درلود ښه هم وشول چی زیاتی ونی توی نه شوی .

سر بیره پردی زه دزیاترو میروله عمو می سرنوشت څخه وژغورل شوم ، که دغه له مرگی ډک جلندی نه کولی ، نوزه څه شی وم ؟ باور ورونکی او بی ، شیدوورکونکی غوا ، دکور یو ضروری شی ، اویوه داسی شرموونکی پرده چی د هغوی ننگین عملونه یی پتولی ، نه : وراجان ښه وشول چی داسی وشول .

نه گرانه پلاره ، نه ، ویی بخښه ، دا سی معلومیری ، هغه رنځونه چی دمغه موگاللی تراوسه مونه دی هیر کړی . . . او خپله ترڅه او غمگینه تجربه دټول بشر لپاره عاموی کیدای شی زموږ واده غمناک وبولی ؟

انوسوف ، چوپ شو اویایی په بی میلی سره وویل :

ډیر ښه . . . فرض کړو ، دا استناده . . .
خوراخه ویی گوړو په زیاترو ځایونو کی سړی واده کوی ؟ مثلا ښځی شرمیری چی یی میږه پاتی شی ، په تیوره بیا کله چی ملگری یو او دوستانو یی میرونه کړی دی . هغوی ته سخته ده چی دکورنی داوډو پتی او باردی . . . زړه یی غواړی چی دکور یوه مشره ښځه او آزاده وی . . .
سربیره پردی دمورکیښو اډتیا او له دی سره مینه چی دخان لپاره دخاله جوړه کړی ، خو نارینه بله انگیزه لری : لومړی مجرد ژوند څخه ستر تیاویا داناق کله وډحالت ، چتلی ، دکالیو اودکمیسونو پریول ، له ملگر واو دوستا نو څخه لریوالی اونور نور . دویم احساس کوی چی دکورنی ژوند گټور لاسالم اودسپادی ، دریم فکر کوی نوریایا

جسمی میکند و به خواب بیشتر نیاز مندی نشان میدهند تا آنکه پنج و یا شش ساعت خواب داشته باشند طبق احصائیه های جمع آوری شده بیش از ثلث نفوس کشور های انگلستان یا فنه از کم خوابی شکایت دارند. درین کشور ها نگرانی های رو حسی، مسایل اقتصادی و چگو تگی زیست در زمینه تاثیر بزرگ دارد. البته افراد در کشور های پیشرفته سرمایه داری خیلی از هکندر بسی خوابی و کم خوابی به مشکل مواجه اند. فقدان احساس مصوویت ، بیکاری ، افزایش میزان عملیات دهشت انگنی ، تشدد، جرا یم، قتل ، دزدی ، طلاق و جدایی مسا یلی اند که یو سه ذهن افراد را تحت تا ثیر داشته و خود عواملی است برای کم خوابی.

همچنان آلودگی محیط و صداهای دل خراش ماشین های صنایع انحصاری و ازدحام ترافیک نیز در زمینه خواب افراد درین کشورها اثرات سو دارد. در حالیکه در کشور های در حال انگشاف و ملل سو سیبا لیستی افراد از چگو تگی بهتر خواب بر خور نارند در تحت نظام های مترقی احتیاجات زیاد افراد تامین بوده وان ها نگرانی کمتر دا ر نسند. مساله طبق احصائیه که از (۶۰۰۰) نفر تبعه اتحاد شوروی دارای سنین ده و زیاد تر از

آن بعمل آمده (۴۵) فیصد از اشخاص مذکور از خواب شان رضایت نداشتند ولی شکایت همه آن ها یکسان نیز نبود. از جمله ایمن اشخاص (۲۱) فیصد از ناحیه خواب خراب شکایت داشتند (۱۴) فیصد آن ها از عمیق بودن خواب شان راضی بودند نه از مدت آن. اینگونه اشخاص ، کم خواب کنند همان یادمی شوند. احصائیه نشان داد که از جمله اشخاص مذکور (۱۰) فیصد آن ها بقدر کافی خواب طولانی دارند و لی نه عمیق. باید گفت که گروپ کم خواب کنندگان شامل متعلمین مکاتب و پوهنخی ها و بعضی دیگر مو مسات می شوند. طی این احصائیه گیری همچنان واضح شد که خواب کنند همان مبتلا به اختلالات، اما سا

مشکل از اشخاصی بود که بیش از (۴۰) سال داشتند. مطالعات نشان داد که در کنگوری کامل نیکه خواب خراب دارند ، ذنان زیاد تر است. البته این از مدت ها قبل شائسه شده که نا ممکن است که یک قضاوت ببطرفا نه در مورد خواب از طرف خود اشخاص صورت گیرد. چه بعضی ها در زمینه بی خوابی و کم خوابی تا حدونی مبالغه نیز می کنند. طور مثال پرسونل طبسی و اقارب مریضانیکه مدعی اند آن ها در شب های معینی هرگز نمی خوابند طور مکرر دیده شده که صبحگاهان در خواب اند و برای مدت نسبتاً طولانی نیز نمی خوابند بطور ریکه حتی صغیر (خرخر) نیز سر میزنند.



بازی و ورزش که برای صحت و تندرستی اطفال امر لازمی است در تبیه مقدمات خواب آرام به آنها نیز موثر میباشد.

مترجم: رسول یوسفزی

ارتباط ناگسستگی خواب و صحت

۱۵ فیصد افراد بالغ در جهان برای خواب شدن از ادویه استفاده میکنند

در حل مشکل بیخوابی ، کم خوابی و خواب خراب باید از یک پرو گرام منظم کار واستراحت و صرف غذا استفاده کرد.

کارگران جسمی نسبت به کارگران ذهنی خواب بهتر دارند

خواب در صحت و تندرستی بشر تا ثیر قابل ملاحظه داشته از لحاظ نشاط جسمی و فکری و احیای مجدد انرژی افراد در زمینه نقشی انکار نا پذیری را بازی نموده و می نماید و در تسکین اعصاب افراد سهم بزرگ دارد. در پاسخ به این سوال که یک شخص به چه مدت خواب نیاز دارد و هم اینکه آیا واقعا اشخاصی هستند که هرگز نمی خوابند باید گفت که نخست اینکه هرگز شخصی وجود ندارد که همواره بیدار باشد. گذشته از آن میزان خواب افراد از لحاظ سن و سال و کار نیز فرق میکند. از مطالعات اختلالات خواب بر می آید که یک مرد وزن علی الرغم آنکه آن ها از بیخوابی شکایت میکنند واقعا خواب می نمایند ، اما این خواب ممکن برای آن ها



خواب بعضاً بدون مقدمه بسراغ انسان می‌آید. درعکس دوشیزه جوانی رامشاه‌سده می‌کند که در آغوش مادرش به خواب رفته است.

است که علیه این اختلالات مبارزه کنیم ولی میشود به‌علاج آن توفیق یافت که استفاده از روانشناسی تحلیلی و خواب‌مقناطیسی (هیپنوتیزم) درجمله شامل است.

طبق احصایه گردآوری شده قریب (۱۵) فیصد نفوس بالغ جهان از انویه مختلف برای خواب استفاده میکنند ولی استفاده طولانی از انویه، دواعی مذکور را بی‌تأثیر ساخته و حتی وضع خواب فرد را خرابتر می‌نماید و مر یضی را بر انویه برای خواب متکی می‌گرداند. البته در همچو حالات ترک انویه خیلی برای اشخاص مصاب به کم خوابی و بیخوابی درد آور است. کذا در مطالعه خواب افراد کشف شده است که قریب (۹۰) دقیقه بعد از آنکه شخص بخواب میرود، در یک مرحله دیگر خواب که موسوم به مرحله (حرکت سریع جسم) است داخل می‌گردند که این مرحله (۱۰) دقیقه را در بر می‌گیرد در هر (۹۰) دقیقه طی شب، شخصی خواب کننده از (۴) الی (۶) دور حرکت سریع چشم را انجام میدهد که تا صبح مدت این دور به ۳۰ تا ۴۰ دقیقه میرسد. حرکت سریع چشم در خواب طور قابل ملاحظه توسط نوشیدن الکلول از طرف شخص متأثر گردیده و شرب الکلول باعث جلو گیری از وقوع این مرحله ضروری خواب می‌گردد که عدم وقوع آن اختلالات بزرگ عصبی را در قبال دارد.

شب اذیت آور است پس بهتر است تا از بر خوردن اجتناب کرد قدم زدن و حمام گرفتن بعد از آن برای صحت خیلی مفید است. اطفال و نوجوانان بعد از ورزش و بازی به سهولت به خواب میروند و بعد از خواب مختصر دوباره نشاط و انرژی می‌گیرند. دانشمندان در حل مشکل کم خوابی توصیه میکنند تا در رفع کم خوابی و بیخوابی از سایر روش‌ها مخصوصاً عادات افراد استفاده گردد. مثال مردم زیادی عادت دارند که قبل از آنکه خواب شوند مطالعه کنند، البته بعضی این امر را مضر فکر می‌کنند ولی هر گاه خود داری از مطالعه باعث جلوگیری از خواب شخص شود بهتر است آنرا ترک کند اگر بی خوابی توأم پیدا کرد باید عامل اساسی آن را در یافت. گرچه فوق العاده دشوار



محصلان از جمله کسانی اند که مدت خواب آنها کمتر است

تپه از : نقش ریز

ترس را از خود دور کنید!

ترس‌های شما از آینده هر چه باشد باز هم مهم اینست که به نکات زیر پی ببرید :

- فکر نکنید که این ترس‌ها را شما به یاری یک قدرت غیر عادی کشف کرده اید، بلکه این فقط یکتو نوع طرز تفکر و شیوه استنباط است و پس .

- شیوه ای است که نه تنها بی فایده است بلکه مقدار رنج بر نتیجه هم برای شما پیش می‌آورد .

- وبلاخره شیوه‌ها و عادات ما در زندگی چیزهایی نیست که نتوانیم آنها را تغییر داد .

حالا باید دانست که چنین عاداتی چگونه تشکیل می‌شوند . همان آقا را در نظر بگیرید . ذهن کودک کانه او در یافته بود که سلامت و بطور کلی وجودش ، بستگی دارد به وجود مادرش ، مگر متوجه نشده بود که تا عمر وابسته مادرش نخواهد ماند .

مادرش اینطور به او فهمانده بود که بهر حال روزی خواهد فوت کرد و او را نک و تنها رها خواهد کرد . وبلاخره این آقا به یکتو نوع ترس واضطراب مبتلا شد .

مسی پرسید : چگونه راه نجات از این نوع مرض را یافته میتوانیم ؟ پاسخش اینست : «از راه تلقین»

بدین ترتیب که پیوسته به خود تلقین کنید دیگر طفل و کودک نیستید و میتوانید با اقتدار مالی موثر و با اعتماد به نفس سر آن ترس‌های سابق را از سر خود دور کنید .

لکن دیگر اینکه غرض اینکه داریم به خود فکر کنیم ، اندکی هم به دیگران توجه داشته باشیم . باید با ترس‌های بیمارگونه خود

زندگی دیگران (زن ، فرزند، و خویشاوندان) را تلخ نکنیم . باید با پیش کشیدن امیدها و شادی‌های نو خاطر آنها را خوش نماییم

و بالاخره فراموش نباید کرد که ظاهر خندان قلب آدمی را نیز خندان می‌کند : خنده ، خنده می‌آورد و گریه ، گریه می‌آورد !!

و یا از او مواظبت کند و در سلامت او بکوشد. درواقع اوتوانسته بود هیچگاه این ترس را که مبادا روزی بی پناه شود، از خود دور سازد و هم اکنون نیز از چنین ترسی در رنج بود ترس از اینکه درین جهان خطر ناک بر دماغ رها شده است.

شما هم اگر از آن دسته مردمان هستید که پیوسته حوادث ترسناکی را پیش بینی می‌کنند و ازین در وحشت هستید که نشود بدترین حادثه روی دهد ، بجاست بدانید که سنگ‌های اولیه این ترس‌ها در زمان طفلی در وجود شما گذاشته شده است . اما علت



چگونه بالاخره روزی خواهد مرد و او را تر چنین زیارتی دفن خواهند کرد و آنها دیگر نخواهند توانست دوباره او را (مادر را) ببینند. مادرش هم زنی بود که از بیماری عصبی رنج میبرد . مادرش به او خاطر نشان میساخت که او (مادر) همیشه زنده خواهد بود که به او غذای خوب بدهد ، دوستش داشته باشد،

روانشنا سان میگویند : «اضطراب نخستین سنگ بنای همه بیماری‌های عصبی است» . شخصی بیمار بود، از ظاهر او هم می‌توانستید ببینید که مریض است . سی و پنج سال داشت اما خیلی‌ها مسن تر بنظر میرسید . بیماری او هم عصبی بود و هم جسمی ، ولی در حقیقت علت همه تا راحتی هایش همانا اضطراب و ترس بود . خوشی خیلی خوب به همه این نکات واقف بود ولیکن چنین می‌پنداشت که از دستش کاری ساخته نیست .

اضطرابش البته واقعی بود ، اما از واقعیت‌های زندگی سرچشمه نمی‌گرفت . او کارکن دولت بود ، همواره شغلش را متناسب با استعدادش میدانست . معاش او آقدر بود که کفاف مصرف او را بکند . حتی قادر بود مبلغی هم به رانداز کند . از لواط کرده بود و دو دختر هم داشت . خیلی خوشبخت بود اما اضطرابش باعث میشد که آنچنان حوادث و حشتناکی برای دنیا و خانواده و خودش پیش بینی میکرد که آرام نداشت .

این آقا پیش از همه احتیاج داشت که بفهمد چرا اینهمه می‌ترسد و به اصطلاح دچار اینهمه دلهره و اضطراب است .

روانکاوان در مورد او به تحقیق پرداختند تا بالاخره که در یافتند ، نوران کودکی او تیره و تار بوده است . مثلاً خاطره ای به یاد آورد که به هنگام شرح آن به شدت متأثر شد .

بیاد آورد که همراه مادر و خواهر-ش به گردش رفته بود . از آرامگاهی مسی گشتند و مادرش شروع به توضیح دادن مساله مرگ ، برای او و خواهرش ، و اینکه

په دغه کره کتنه کې چې د لوستونکو لپاره وړاندې کېږي دراديو-تلویزیون د عمومي پروگرامونو او خپرونو په هکله یو لړ څرگندونې شوي چې د هر پروگرام او هرې خپرونې د څرنگوالي او نيمگړتيا په باره کې انتقادي نظريات وړاندې شوي .

اوس اوس دراديو-تلویزیون په خپرونو کې ډیرې نيمگړتيا وې شته چې دا وړید نکو او لیدونکو د ناپه زده پور يتوب موجبات یسی برابر کړي او دخپرونو سويه یی ډیره ټيټه اودگن شمیر مینه والو له کښت سره یی هرسته کړیده ددی لپاره چې لوستونکی د موضوع په هکله معلومات تر لاسه کړي دراديو-تلویزیون دهرې خپرونې په باره کې بیلایل انتقادي نظريات وړاندې کېږي اوددی لیکنی په لړی کې یی موندلای سی .

دتلویزیون خپرونو ته یوه کتنه .
زموږ دگران هیواد دتلویزیون له خپرونو څخه لږه موده تیر پړی چې په همدی لږه موده کې یی یو لړ مطالب خپاره او د لیدونکو لپاره وړاندې کړیدی .

په دغه لټه موده کې چې ډیره برخه یی دخاین امین او دهغه دسر یغور بانید اېلتواو چیتاوتولپاره وکارول شوه دهیواد دنورو خپرونو وسایلو په څنگ کې تلویزیون هم مشق دیوی تختی حیثیت غوره کړ .

امکانانو څخه لکه څنگه چې امکان لری گټه نه اخیستل کېږي یو لړ مطالب ډیر وگرامونو د پوره کولو او دساعتونو دډکو لپاره وړاندې کېږي او پس .

همداشان په خپرونو کې یوازې دخوتنو غوښتنه او غوښنه په نظر کې نیول کېږي او داکتریت غوښتنو ته سم ځواب نه ورکول کېږي چې که چېرې داکار پایښت ومومي خپل لیدونکی به له لاسه ورکړي چې نیټجه یی منفي او زیانمنه ده . موږ غواړو چې په دی خپرونه کې دخو خپرو شویو پروگرامونو یادو نه وکړو اود مثال په توگه یی وړاندې کړو .

۱- تلویزیونی مجله لهدی سره سره چې سی یو لړ مطالب خپروي خو خپرونې یی ډیرې نیمگړتیاوې لری اود لیدونکو لپاره کله کله دیوه سترې کوونکې پروگرام حیثیت غوره کوی . لکه چې د تیرو خپرونو په یوه گټه کې یی د پروډیو یسر لغوا یوه پیشکه دیوه جالب تلویزیونی عکس په توگه ښودل کېږي اونجیبه خو لا داده چې پروډیو سر دپیشکس په ځای خبری کوی او غواړی چې دیوی پیشکی پس په توگه اکت وکړي .

دا برخه دو مه خندنې او زده بو گنونکی وه چې هر لیدونکی باید له ځانه پوښتنه کړي وی چې د پروگرام دجوړیدو او پروډیو یوسری هدف څه دی او ددی ډول خپرونې په وړاندې

چې لیدونکی ته دا پوښتنه پیدا کوی چې دا پوښتنی به ساختگی وی او ځواب ورکونکی ته به لا پخوا ورکړ شوی وی خو ځوابونه یی له ځانه سره ولری .

دجایزو په ویشلو کې هیڅ انډول نه ساتل کېږي او کله چې د پروگرام چلوونکی په لیدونکو باندی گرځي را سر ځسی او پوښتنی کوی نویو ځواب ورکونکی ته لویه جایزه او بل ته کوچنی او لږ قیمتة جایزه ورکوی .

چې باید دغو ټولو نیمگړتیاو ته چې خاص د پروگرام دښه لیدلو دپاره ورته اشاره شوی ده وروسته له دی په راتلونکو پروگرامونو کې د پروگرام کارکوونکی اوزیاته پاملرنه وکړي خو پروگرام په زړه پوری اودخلکو د مننی وړ وگرځي .

سندر غاړی او سندرې
زموږ ویاړلی هیواد دخپل لرغونی پیشلیک غیرکي ستر تمدنونه شته کړي چې د نړیوا 1 و دوياړ او افتخار موجب گرځیدلی مگردا تمدنونه دبهر نیواو او کورنیو ښکیلاک گرو او تالانگرو دغیر انسانی چال چلندله کبله په تورو خاور برابر شوي .

دا هیواد دخپل پیدایښت راپدیخوا ترننه پوری د نړیواو نو میالیو پوهانو ، لیکوالو ، شاعرانو او موزیک پوهانو زانگوده چې دهغوی کارنامی ژوندی دی او ژوندی بهوی .

سره موسیقی دابتدال ځوانه بیایی او نوشت خویڅ درک نه لری .

هغه لویه نیمگړتیا چې باید یادونه یی وشي اویه جدی توگه له مینځه ویوول شی داده چې دراديو تلویزیون دښځینه او نارینه سندرغاړو نامفهومې او ناسمی سندرې دی دهغوی لهوضی سره هیڅ مناسبت نه لری .

خبره له مثال نه وتلی ده څکه چې په دی لړکي گن شمیرمانلونه شته چې داستادوپه توگه یی وړاندې کړواود هغوی پاملرنه ورته راوگرځوو څکه چې دا اوس په یوه همیشنی عادت تبدیل شوي .

ډیر ډیر ځله اوریدل شوی چې ښځینه سندر غاړی وداسی شعرونه غوره او کمپوز کړي چې باید د نارینه سندر غاړو په واسطه اورول شوی وای او همداشان ډیر ونارینه سندر غاړو هغه شعرونه چې باید دښځینه سندر غاړو په سندرو کې یی انعکاس او غیرکتیا موندلی وای اورولی دی او لایې هم اوروی .

داهم دیادولو وړ خبره ده چې دخینو خیال پرستو شاعرانو شعرونه یوی ښځینه سندرغاړی په واسطه هارمونیزه شوی چې دهغی له مخ سترگو او شونډو سره هیڅ ورته والی نه لری او هغه وخت چې گوم اورید ونکی یا لیدونکی نوموړی سندرغاړی وینی او دتلو یزیون په پرده کې یی گوری نوله ځانه پوښتنه کوی چې

سره کتنه

از سنگر

ددی لپاره چې په تلویزیونی خپرونو کې دهیواد داصیل هنراودقدر وړ هنرمندانو داستعداد ونو له غوږولو سره مرسته وشي بازار ی هنر دیوه شرمیدلی هنر په توگه پرلاستوب وموند او دزړه بو گنو ونکو سندرو لپاره لاره هواره شوه دکورنی فاشیستانو ټواکمنی له پای ته رسید وسره سم دهنر ښکلی پرېښته دهنر وژونکی زنجیر له کړیو څخه آزاده شوه او دهنری استعداد ونو دغوړیدلو له مخی ختم ونه اوبندیزونه لیری شول .

دراديو تلویزیون په خپرو نو کې یو لړ بدلونونه مینځ ته راغلل چې دستایلو وړ د دی مگس کومی نیمگړتیاوې چې په دی لړکي شته لاتر اوسه پوری له مینځه تللی نه دی .

دتلویزیون په خپرونو کې ډیرې نیمگړتیاوې شته او ضرورت دی چې یادونه یی وشي ترڅو ددغو نیمگړتیاوې وده مینځه وړلو لپاره اساسی لاری جاری و لټول شی څکه چې که چېرې دټولو لیدونکو خوښه او غوښتنه په پام کې ونه نیول شی داخپرونې به خپل ارزښت له لاسه ورکړي او د لیدونکو شمیر به یی هیڅ نه ورسپړي که چېرې په ټولو نیمگړتیاوو غږیږي و داخپرونه یی زغم نه لری او ښایی چې په دی ترڅ کې دو مه مطالب خپاره شی چې دخو پروگرامونو لپاره به ښیوالی وکړي .

تلویزیونی پروگرامونو له دی سره سره چې ځینی په زړه پوری مطالب هم خپروي خو له

کولوسره څه غواړی . همداشان دمجلې په همدی گټه کې دیوه جالب عکس ترنامه لاندی یوسری ښودل کېږي چې دیوه دیوال پر سر باندی روان دی خو ناڅرگنده ده چې ددی خبری دښو دنسو اصلی هدف څه دی . که چېرې پروډیو سر هغه کړی وی چې دا خندنې عکس دیوه په زړه پوری تلویزیونی عکس په توگه لیدونکو ته وړاندې کاندی نو کولای یی شواي چې داسی په زړه پوری خبری او عکسونه انتخاب او وړاندې کړي چې دهر لیدونکو شایاسی وگټی .

پروډیو یوسر کولای شواي چې دپیشکی او دیوال په سر باندی دیوی خوځنده اوبی هدف خبری دښو دلو په ځای داسی جالب عکسونه وړاندې کړي چې دښکاره کولو ارزښت ولری کولای یی شواي چې دهغوی په ځای دیوی مستی او زړه وړونکی دري- دیوه ښ اوځیا ندسیند دیوه واورین اوبه څنگل پټ غرم دیوی کلیوالی ژوندانه- دیوه ښکلی بڼ دښاردیوی کو ځسی او نورو او نورو خبره یوه جالب عکس په توگه ښکاره کړي داهم باید په یاد ولرو چې یو بل تلویزیونی پروگرام د (پاسخ چیست یا غوره پوښتنی) په نامه د لیدونکو لپاره خپریږي چې که یوه ځوابی په زړه پوری ده نو بله ځوابی نیمگړی او د انتقاد وړ ده کله کله پوښتنی ډیرې یی خونده او آن داچې داسی خبره غوره کوی

دا سندر ریز هیواد له ډیر لرغونو زمانو را پدیخوا د موسیقی اوسندرو توده غږیوه او آن داچې زموږ دهیواد موسیقی نورو هیوادونو ته وپل شوی چې هلته یی وده او بشپړتیا موندلی او دیوه ښوونځی بنسټ یی ایښی دی .

زموږ سندرغاړو ډیر یو پیړیو راپدیخوا د وروسته پاتی ټولنی دناوړه او خونړیو شرایطو سره سره خپله سپیڅلی دننه ترسره کړیده او پخپلو زړه وړونکو غږ ونو او نغمه سره یی دغینه والو زړه ویش ساتلی دی .

دیادولو وړ خبره داده چې لهدی ټولو سره زموږ سندر غاړو په سندر دیز هلو ځلو کس نیمگړتیاوې هم شته چې باید گلکه پاملرنه ورته وشي او دله مینځه وړلو لپاره یی رښتینای هلی ځلی سرته ورسول شی .

موږ د یادونه کړی وه چې ز موږ د دهیواد موسیقی دبی خوندي او ابتدال ځوانه روانه ده او کومه مشخصه لار نه وه بلکه په دی ترڅ کې گډوډی اوبی نظمی پرلاستوب مند لی دی او داڅکه چې زموږ موسیقی چلونکی پرته لهدی چې دافغانی موسیقی اسالت وساتی اوله نوو شرایطو سره بشپړتیا ورکاندی کله دخینځی او کله لویدیځی موسیقی بیکه ، یی خونده اوبی ضرورت په پېښی کوی .

پرته له څو تنو سندر غاړو څخه چې دهغوی په کارکي هم نیمگړتیاوې شته نور ټول دبی خونده سندر واو کمپوزو نوپه وړاندی کولو

دا سندر غاړی گوره او داستنده .
ډیر تڼیو کړیو نوپاندی کولو هدف داندي چې محترم سندرغاړی اودچارو مسوولین برسیرن پرڅوړن څخه ډډه وکړي او دنیمگړتیاو په لیری کولو کې هڅه وکاندی چې په دی ډول کیدای شی چې دخلکو محبوب سندرغاړی شی .

د رادیو ، تلو یزیون د سندر غاړو سندرو ته یوه کتنه:
سندری او سندر غاړی زموږ په هیوادکي ډیر لر غونی سوايق لری چې . د سندرو په لړکي یی ډیر نو ښتوله کړیدی او غوره ښوونځی یی مینځ ته راوستی دی .

له دی سره سره چې د هنر دښمنانو د تکره او نوښتوالو سندر غاړو او موسیقی - یو ها لود سپکو لو او خیلو چال چلند ته توام ور کړی دی مگر د مو سیتی مینه والو اویا لونکو د دغه انسانی ښوونځی دغوړیدو او تکامل چارو ته توام ورکړ او له وړ کولو والی نه یی دخواتا به پوری ته ور ساوه .

دافغانی موسیقی په غږوړیدلو کې ډیر- و لر غو نو موسیتی یو ها نو ونډه در لودلی ده آوان دا چې داوستا څخه بیاتر و پدی سرودو نو پوری او تر هغه را وروسته زمانو کې بیاتر نشه پوری بیلا بیل پراوونه و حل شوی چې افغانی مو سیتی ژوندی پاتسی شویده .

ویل کبیری چې د چستی طریقه چې د موسیقي په اوريدلو او سماع ولاړه وه د هندي گورگانیانو دواکمنی په وخت کې له افغانستان نه دهند پراخي خاوري ته يو وېل شوه چې هلته یې بشپړتیا و موندله او روحيایي بڼه یې غوره کړه چې تر اوسه پورې یې خپل پر لاستوب ساتلی دی .

د لرغونو اریایانو په وخت کې د لرغونې افغانستان په ورسو گانو او درو کې د اوسني موسیقي بېلابېلې الې مینځ ته راغلې او د سندري غاړو د آواز و لوبه ملگر تیا یې انگازې وکړې چې له یوه پر اونه یې تر بل پراو پورې بشپړتیا و موندله .

د مولانا جلال الدین بلخي د زېږې وېو نکو سرلو نو او د شپیلې (نې) پاتې شوي تر ننه پورې ژوندی پاتې دی چې د مینه والو غونډونه تخمینوي او زېږ نه یې و ښووي .

واکانو او د مجلسي زینبناک سرودنیکيلاک او زینبناک د زنجیر د شلو لو پر ضد چې روښاني غورځنگ سر اوچت کړ او د بایزید رو ښان په مشر تابه حماسي وزيږولي د ادب او هنر په برخه کې یې هم لوی بدلو نو نه مینځ ته روستل .

په هماغه وخت کې چې گورگانیا نو د روښاني غور ځنگ د خپلو لپاره ملا وتړله نو د خپلو گورگانیانو لکه سیدعلی سر مزی او اخند در ویزه په مرسته پراخ تبلیغات پیل کړل او دغه انقلابي غور ځنگ یې د کفر او الحاد په نامه تخریب او د خلکو د پراخو پر گنو تاریخي دښمنانو ته یې جوړ وکړ .

رو ښاني غور ځنگ د جگړې او ادب د انقلابي مبارزې تر څنگ د موسیقي د نوي ښوونځي بنسټ کېښود چې د تکره پلو یانو په نېغ گډون یې د سندري د گورتود او تود کړ او افغاني موسیقي نوي طرز و نه یې مینځ ته روستل چې د ښمنانو نو شا کار هم کفر و باله ځکه چې د هغوی له خوښی او هیلې سره اوچت کړل او پاتې شوني یې تر اوسه پورې ژوندی پاتې شويدي .

برابر نه وو . افغاني موسیقي تر هغه وخت را پدېخوا ډیر مړ اوونه وو هل چې د دښمنانو د کلکې دښمنی له کبله یې گون گون گانا مو نه اوچت کړل او پاتې شوني یې تر اوسه پورې ژوندی پاتې شويدي .

که چېرې له ډیرو څرگندو نو څخه تیر شوو او د افغاني موسیقي او وضعې او د سندري غاړو د سندرو څرنگوالي ته پاملرنه وکړو دا نتیجه لاس ته راځي چې هغوی دا بېاندال پوهې ته رسیدلې نو خپل ارزښت یې له لاسه ور کړیده په اوسني موسیقي کې کومه غوره او مشخصه لار شته او هر سندري غاړې له خپلې خوښی سره سم لکه څنگه یې چې زړه غواړي داسې په نامه سندري او کمپوزونه د ناوریدو نکو

وړدیا توی ، او که چېرې یې خونده او پر- سیرنه لیکنه وی د پرو گرام خوندي او کیف له مینځه وږي او دا ورسید و نکو زړه وعی . د لیکوال د لیکنې تر وړ کولو و ر و سته پروډیو سر و طیفه لری چې لیکل شوی مطلب د ثبت لپاره منظم او تر ثبت لو وروسته یې دا ورید و نکو لپاره خپور کاندې او ورسید و نکو د خوښی او رضایت مو جبات برابر کړی .

لکه څنگه چې لیدل کبیری پرو ډیو سران خپله دنده په سمه تو گه سر ته نه رسوي او د پروگرام د پزه پور پتسو ب لپاره هیڅ هڅه نه کوي او داسې پر سیرن پرو گرامونه وړاندې کوي چې یوازې د ناکل شوي وخت د نکو لو په منظور پرو گرامی چاری پرمخ بیایي . نه د بل څه لپاره .

هغوی د ډیرو عانی او پر سیرنه مطالبو په غوره کولو بسوالي کوي او ځانته هیڅ زحمت نه وړ کوي چې ډیر ښه او زور مطالب چې اوریدلو نکي ور څخه څه زده کړه وکړي خپاره کړي او د اوریدلو نکو شا پاسی وگڼي .

پرون یو سران تر ډیره ځایه پوری په دی بسوالي کوي چې دراديو له آرشيف څخه څو سندري او آوازونه چې په زرگو نو واره اورول شوي بیایي او وړي او اوروي او وړي او تر هغوی او وړي چې یوه ډیره ښکلې سندره هم د اوریدلو نکو زړه نه ووهي او بیا هیڅکله ورته غونډ کبیسې نږدي .

واقعیت داسې چې د راديو افغانستان آرشيف په زر گو نو زر گو نو سندري و ټک دی او د بیلا بیلو سندري غاړو سندري او آوازونه په فیته کې خوندي ساتل شوي چې که - پرون یو سران لږ زیار و گاملي او د آرشيف گلو صندوقونه و لټوي و په کولای شي چې ډیری خوندي وړي او په زړه پوري سندري واوروي .

د بابا غرغری پروگرام ته یوه کتنه
د بابا غرغری په وروستی پروگرام کې یو لږ مطالب خپاره شول چې د تلویزیون د لید و نکو د لیدني لپاره وړاندې شول . پروگرام ډیر نیمگري ، یې خونده او ډېرو-گرام مستو لینو د وخت د تیرو لو لپاره نومره یې خونده مطالب وړاندې کړل چې پر نه وخت له ضایع کېدو څخه یې بله معنی نه در لوده .

که په دی ترڅ کې څرگند وونی وکړو ډیر وخت نیسي نو ځکه داسند و په رڼا کې د بابا غرغری د وروستی پروگرام نوه مطلبو نه کره کوو او دا وریدونکو پام و رته را گر ځوو . د پروگرام په یوه برخه کې د یوه پوروی او پوروال تمثیلی ټوټه وړاندې شوه چې یوه نا کامه ، له واقعیت لری او د لیکونکي ذهن محصولونه بل څه .

که په دی ترڅ کې څرگند وونی وکړو ډیر وخت نیسي نو ځکه داسند و په رڼا کې د بابا غرغری د وروستی پروگرام نوه مطلبو نه کره کوو او دا وریدونکو پام و رته را گر ځوو . د پروگرام په یوه برخه کې د یوه پوروی او پوروال تمثیلی ټوټه وړاندې شوه چې یوه نا کامه ، له واقعیت لری او د لیکونکي ذهن محصولونه بل څه .

یوازې او یوازې خومره او پلا سټیکي عکونه چې په غیر واقعی تو گه یو له بل سره پیوند کړای شوي و دتلو یز یون پر مخ با فدی وښودل شول او له تصویر و نو سره یې دوه مړه توپیر در لود چې تصویر و نه خبرې نه کوي مگر ددی تمثیلی ټوټې تصو پرو نو خبرې کوي .

خندا وې خبره خو دنده چې پوروی په مصنوعی تو گه داسې اکټ کاوه چې په رښتیا سره یې و هل خو ډلې وی او عجیبه لاداده چسې ددغه ناکام اکټ دسر ته رسو-لو په بهیر کې د یوه گونډ خیره تمثیلوی مگر یوه شیبه وروسته هغه گونډ چې په مشکل سره په لار ځي سملاسی داسې روغ او جوړ شې چې نه به وایي چې هیڅ گونډ نه وو او وهل یې هم خوډلې نه وو .

په بل ځای کې پوروی ځان پخپله خوښه پر نه له واقعیته مړ اچوي او په دی پلمه غواړي چې ځان د پوروال له منگو نه وزغوري چسې دا اکټ زموږ د ټولني له ژوندانه سره هیڅ سمون نه لري او یوازې لیکونکي غواړي چسې خپله غوښتنه رښتینگی ونیې د پسر وگرام په بله برخه کې دیوه پاندی گل خسر څو- و نکي خیره ښودل کبیری او د پروگرام یوه برخه یې مفر فیزی .

گل خر خوونکي له دی سره چې وړاندې خو دیوی لیدو نی مینی احساس ورسره شته او داسې گو مان کبیری لکه چې خپله معنو قه ئې په غږ یو ستر گو لیدلی وی . چې د نما یس دغه برخه هم غیر واقعی تو گه په تیلون کې خبرې کوي او خبرې کوي نکو ته ځوابونه و رکوي خو واقعیت دا دی چې یو وړوند څنگه کولای شي چسې د یوه گل خر خو و نکي په تو گه په تیلون کې خبرې و کاندې همد ا شان دا هم باید ووايو چې یو وړوند گل خر خوونکي چسې په تیلون کې خبرې کوي پرله پسې مین کبیری او دیوه عاشق پیشه ونډه اورول سر ته رسوي .

ځکه هغه وړوند چې هیڅ نه گوري او گلان خر ځوی مگر بیا هم مین کبیری چسې دا پخپله له واقعیت څخه ډیر لیری او یو خیالی او ذهنی عمل دی چې لیکونکي له خپلې هیلې سره سم د پېښو بهیر ته لوری لودن وړ کړ-یلکی او بس .

د داسې تمثیلی ټوټو ښکاره کول او وړاندې کول یوازې دوخت ضایع کول نه دی بلکې ددی پر ځای چې د هنر له بشپړ تابه سره مرسته و کاندې د هغه د تکامل په لار کې ستو-نزی مینځ ته راوړي .

په پای کې وایو چې د پروگرام مسوولین باید زموږ د ټولني واقعیتو نو په پام کې لر لو سره د تمثیلی ټوټو په وړاندې گو لو کی غسور وکړي او په دی ترڅ کې دی پر سیرن کار سر ته ونه رسوي .



تیه وتنظیم از: صالح محمدکبصار

سرگرمی ها و مسابقات

جدول کلمات متقاطع

الفی:-

۱- منسوب به یکی از کشور های اروپایی یکی از نویسندگان جهان شهبان را با نام تکجا سازید ، چندین بهار ، ۲- یکی از وزارت خانه های کشور ما ، یا تغییر حرف آخر پیر میشود ، طریقه ، وظیفه نگهبان ، ۳- را بر پراگنده ، شوربای خارجی ، از سنگ های زیبا که در کشور ما بسیار شہرت دارد ، از آن طرف تقاطع دو خط مستقیم ، پندیده گی ، ۴- مگس به املای غلط و پراگنده نیروی ناتمام ، آخرش راپس کنید فرنی اش بجا میماند ، شتاب نشده ، ۵- یکی از بیجان های جهان ، درین انگور ، سرش رابیرید تا اسد شود ، درین خانه شگون را بکنجانبید ،

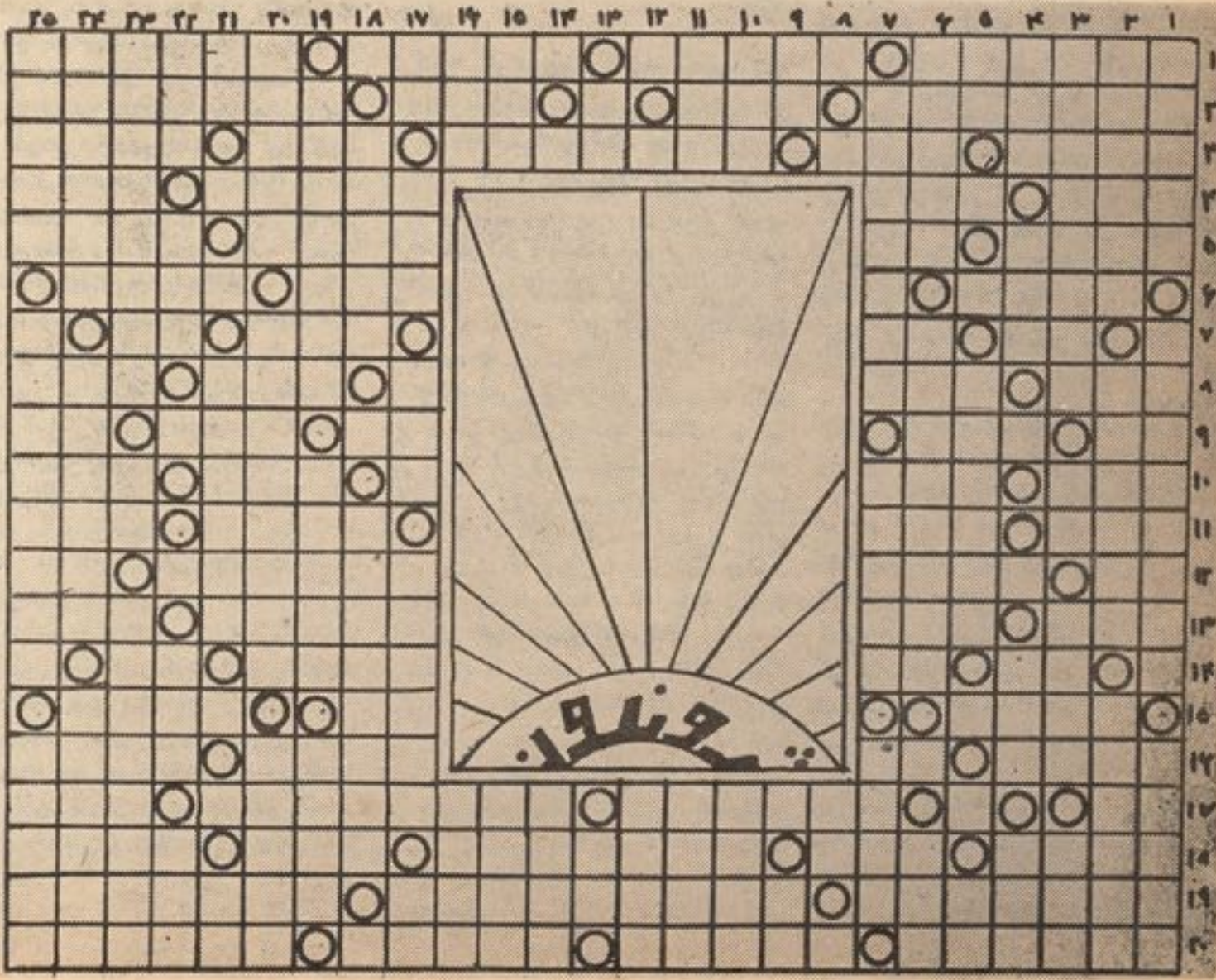
۶- بدون آخر اثری از ماکسیم گورکی ، دیل سرجیه ، برای انداختن تیل وغیره استفاده میشود ، ۷- پهلوان ، لیل کوتاه ، برای موها میدهند ، راه کوتاه ، ۸- باجمع هر یکی از ولایات کشور ما میشود ، ردیف بطلاق ، در قلم بسیار مهم است ، از استادان رادیو افغانستان ۹- حرف ربط ، از پرندگان شوم ، درخت به آن جمع میشود ، از سبزیجات بسیار مهم ، ردیف چپ ، ۱۰- یک حرف درسه خانه ، از اعضای مهم بدن ، یکی از ولسوالی های کشور ما ، ازرقص های محلی ، ۱۱- نپه به زدن ، منسوب به گراست ، بدون حرف دوم از دریا های مشهور افریقایی ، آبهای ناتمام ۱۲- گل و عطر میدهد ، گو تاه بود پارچه هم شد ، منظم آن ما هوار است ، حروف هم

جنس ، ۱۳- مادر کلان به پشتو ، این هم بزبان پشتو مادر کلان ، قوغ آتش پراگنده به پشتو ، رشد ، ۱۴- خودما ، امروز به پشتو ردیف شکوه ، ساز کوتاه ، ۱۵- یکی از کشور های جهان ، حرف سوالیه ، خود اسپم ، ۱۶- سرد بزبان عوام ، کار ناتمام ، درین کشت زار ، روان به املای غلط ، ۱۷- موش سر بریده یکی از کشور های جهان ، منسوب به مدم نواز است ، رفیق ، ۱۸- خودرکود ، دارشکسته نوعی از مکاتب ادبی ، نوعی از آلات موسیقی ، زینه تعمیرات بلند ، ۱۹- آله نشان د هنده مسافه موترها ، نوعی از پرندگان سر ز مین گرم سیر ، نوعی از حشرات ، ۲۰- از آن طرف منسوب به زاگان است ، شخص که نان میزد خودش ندیمه است ، از هنرمندان سینمای هند .
عمودی :-
۱- منظم آن سن رام است ، باجمع «ور»

یوهان با تور میشود ، کودک به املای غلط ۳- یک کلمه بدون معنی ، یکی از دریا های مشهور و خطر ناک جهان ، از نویسندگان مشهور جهان - ۳- از شخصیت های جهان ، ضمیر اشاره ، گردنینه پشتو ، ولایت بدون دو حرف آخر ، ۴- پدری به پشتو ، رول غیر منظم ، گرد آسیاب ، باجمع دو حرف فلم آنرا از تلویزیون تماشا کرده اید ، ۵- ضد ماده ، با علاوه یک حرف در اخیر جمع دختران به پشتو ، ماردم بریده ، ۶- از اسمای مردا نه از شخصیت های مشهور جهان ، بدون دو حرف آخر کور میشود ، ۷- از نویسندگان های مشهور جهان ، عکس بدان ، فرمایش دادن ، ۸- حرف ربط ، ۹- بی سر چاپ شده ، طاس بود سرش هم قطع شده ، ۱۰- دکتوران میگیرند ، انصار پراگنده ، ۱۱- چپ به پشتو ، با تغییر حرف اول تیوب است ، ۱۲- پایش رابیرید یاس میشود ، ۱۳- حرف نفی عربی ، تیم نشده ، ۱۴- ما آنرا دوست داریم ، ۱۵- آماس ، آغازش را قطع سازید سندش بجا میماند ، ۱۶- اثری از ماکسیم گورکی ، سه حرف و چهار خانه ، ۱۷- از خوراکی باب ، فلم بریده شده ، ماه پراگنده ، پیچکاری بزبان بیگانه ، هشتم به پشتو ، ۱۸- ساری است ، نوعی از نهالی است ، ۱۹- حرف اول و حرف سوم بجای اول بیاید ، از آن طرف از مناطق زیبای کشور ما است ، خودش شامگاه است ، زراعت وظیفه آن است ، ۲۰- بارش در حال ما ضی شخصی که از طرف شپرد در دستگاه های دولتی وظیفه دارد ، از مند خودش میباید زیرا معنی ندارد ، ۲۱- نصف هسته ، خط مشی به پشتو نمی شود ، ۲۲- آباد نشده ، از گاو بدست می آید ، یک حرف درسه خانه ، منسوب به لب خودم است ، ۲۳- زیبا رویان را گوییند ، یک حرف در دو خانه ، با حذف یک حرف از جمله زما مداران سابق فرانسه میگردد .
۲۴- از زمامداران بسیار سابقه جهان ، نام کوچک در خانه ها ، از مصدر افتیدن ، ۲۵- ماه نور ، از شخصیت های جهان ، از سر خود گذشته «به پشتو»

صحته کدام فلم ؟

این صحته یکی از فلمهایی است که شاید آنرا در برده سینمای کشور دیده باشید ما از شما میخواهیم که اول اسم فلم را وبعد کارگران فلم را برای ما بنویسید و نا گفته نماند که آیا این فلم رنگه است و یا سیاه و سفید؟



از کدام کشور ؟

به همه ماو شما معلوم است که هر کشور از خود يك نغتنه جداگانه دارد ماهم چهره يكي از دختران يك کشور را برای شما چاپ نمودیم با مشاهده طرز پوشیدن لباس و آرایش وی بگوئید که این دختر از کدام کشور و از کدام اقوام آن کشور است ؟



يك تجربه فزيك

يك بوتل معمولی را بطور افقی روی میزی قرار دهید و در دهان بوتل يك سوراخ بزنید و اگر کمی خورد واز چوب كاك باشد بگذارید واز دوستان خود بخواهید که توسط يك چوب كاك را در بوتل داخل نمایند هر چند بکوشند نمیتوانند برعکس چوب كاك دوباره خارج میگردد خوب چطور میتوانی که این عمل را موفقانه انجام دهید .



کدام خواننده ؟

این چهره يکی از خوانندگان رادیو و تلویزیون يکی از کشورهای جهان است اگر به چهره وی آواز او آشنایی داشته باشید اسم او را برای ما بنویسید و هم بگوئید که او به کدام کشور ماسافرت نموده است یا اخیر ؟

هم سرگرمی وهم جواب بگوئید ؟
سوال اول :
از شخص که دایما معما را طرح میکرد پرسیده شد که چند سال را پشت هم گذاشته است؟ او جواب داد که سه برابر سن سه سال قبل مرا از سه برابر سن سه سال بعد من کم کنید من بدست خواهد آمد حالا بگوئید سن او چقدر است .

سوال دوم :
اگر بتوانید قسمتی از تنه درختی را که بطول (۱۲) متر باشد در يك دقیقهاره کنید چقدر زمان را طی خواهید نمود که آن تنه درخت را به دوازده حصه ببرید .

سوال سوم :-
پدری از پرسش خواست که اگر هر سوال را درست حل نماید مبلغ ده افغانی برایش مافات بدهد و اگر هر سوال را غلط حل کند نه بار برای پدر پنج افغانی بدهد در آخر سال علمی (۱۲۰) سوال را حل نمود ولی در آخر سال نه پدر و نه پسر از یکدیگر فرستاد بودند حالا بگوئید که چند سوال را صحیح حل نموده است .

سوال چهارم :-
يك زن دهانی برای فروش يك سبد تخم مرغ روانه بازار شد به اولین مشتری بش خواهد داد؟

این هارا میشناسید ؟

در جهان سینما چهره های زیادی به اوج شهرت رسیده اند وحتما آنها را بر وی برده سینما دیده اید اگر با چهره های شان آشنایی داشته باشید حتما اسم او را هم میدانید فقط ما از شما اسمای آنها را میخواهیم .



حل کنندگان



عبدالنصر احمدی ، عبدالروف ماليار ، خالده انوری ، فوزیه امانزی
پلوشه معلمه صنف نهم لیسه آمنه فدوی غلامسخی احمد پوشنگی شیرنو ، عبدالناصر (احمدی) معلم صنف هفتم الف مکتب صوفی ، محمد اسلام ، فوزیه امانزی ، محصله صنف اول پوهنخ
فوزیه امان زی ، محصله صنف اول پوهنخ اقتصاد ، عبدالروف ماليار معلم صنف دهم
لیسه میخانیکي ، خالده (انوری) معلمه مکتب دختران افشار ، خالده عالمی وسیده عالمدر
لیسه جهان ولایت غزنی ، شاهپور شهاب ، عبدالروف ، ماليار ، معلم صنف دهم میخانیکي
محمد سرور کارگر مطبعه دولتی که از آن جمله عکس های عبدالناصر احمدی ، عبدالروف
ماليار خالده انوری و فوزیه امان زی به چاپ رسید .



این عکس چیست ؟

طرفان آب نیست از دریا حکایت نه میکند . آیا قطرات باران ویا زاله است که در آب فرود آمده است خوب هرچه فکر میکنید . تنها از شما میخواهیم برای ما بنویسید که این عکس مربوط چه بوده اگر به حل آن موفق شدید حل را بایک قطعه فوتوی خویش برای ما ارسال دارید .

خصوصیات رشد ارگانیزم طفل

در حینیکه طفل شامل به مکتب میشود حواس پنج گانه اش : باصره ، سامعه ، ذائقه ، لموی کامل نموده ولی بعضی از آنها خاصتاً حس باصره آنها دارای خصوصیات قابل ملاحظه ای نسبت به سالندان میباشد . مثلاً زجاجیه چشم اطفال مکتبی و یا قبل از مکتب محدبیت کمتر داشته در حالیکه از

اشخاص بالغ محدب تر است . این خصوصیت سبب می شود که اطفال نسبت به سالندان قابلیت نور بینی بیشتر را جایز آند . در سنین ده سالگی این نور بینی وضع نورمال را بخود میگیرد اما در شرایط نا گسوار هنگامیکه طفل مصروف آماده ساختن

درس و یا مطالعه است و نور طور شاید و باید نبوده و بقدر کساف نیست وضعیت نا مناسب را در زمان درس خواندن اختیار کردن ، سر خود را بالای کتاب و یا کتابچه خیلی ها خم کردن و غیره) قابلیت نور بینی طفل شاید به «تزدیک بینی» مبدل شود .

نقش قاطع و بارز را جهاز عصبی و به نوبه اول قشر بزرگ مغز انسان بازی میکند که تعیین کننده فعالیت های تمام ارگان ها و سیستم های وجود است و همچنان ارتباط از ارگانیزم را با محیط خارجی تسهیلات می بخشد . فعالیت نور مال عصبی را موازنه پروسه های برانگیختن و مانع شدن تشکیل میدهد در اطفال باید پروسه های برانگیختن نسبت به پروسه مانع شدن و توقف کردن رجحان داشته باشند درین حالت است که حجرات عصبی و قشر مغز طفل به فرسودگی می گراید .

خستگی و ذلگی به سراغ طفل آمده دقت و توجه اش بر استقرار میشود شرایط عکس العمل عصبی در اطفال به سرعت ایجاد میشود ولی جهت استقرار مزید آن لازم می افتد تا تمرینات هر چه بیشتر تکرار و تکرار گردند .

در اثر بالا رفتن سن و سال فعالیت های وظائف قدرت گسار و زخمش بیشتر شده و قدر اطفال بهبود و تکامل یافته حوصله درجه خستگی و نا توانی تقلیل می یابد خصوصیات فردی فعالیت جهاز عصبی هر طفل بالای کرکتر و مزاج او اثر میگذارد . بعضی از آنها هیجانی و پر تحرک آند زیاد حرف میزنند زود دوست میشوند و بسرعت

دوست شادمانه پیدا فراموشی میگذارند . این چنین اطفال کمتر پشت کار داشته دقت و توجه شان ناقص و زود بر افروخته میشوند . برخی از اطفال بر عکس آرام آند تمرکز فکر دارند . بر کار و اجتماعی میباشند آنها زود با شرایط محیط می سازند و تحولات و تغییرات آنها با جبین گشاده میپذیرند در بعضی از

اطفال پروسه مانع شدن بیشتر رشد یافته میباشد اینگونه اطفال نرم و خجول بوده بدین همه چیز و بمشکل به کاری علاقمند شده از اجتماع گریزان و تمایل زیاد به تنها ماندن دارند . خصوصیات فعالیت های عصبی انفرادی که در بالا از آن تذکر رفت عبارت از کمیت

آیا واقعاً امنیت ملی امریکا...

در مقابل مردم افغانستان تحت رهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان به مبارزات قهرمانانه ای علیه بانده چنایتکار امین دست زدند و با قیام شش جدی ۱۳۵۸ بسا مقدور فاشیستی امین را چیده و قدرت طاغوتی آنها سرنگون نمودند و بار دیگر راه و زندگی مردم به جریان اصولی آن قرار گرفت و امریکا باز هم غضبناک گردید. چالب تر اینکه همان امیر یا لیزم امریکا که در شر قمیانه اسرائیل را علیه مسلمانان مسلح می سازد و یاری و کمک می نماید و مسلمانان را در شرق میانه آواره و سرگردان می سازد ، در سرحدات افغانستان عدهای را اجبر و نوکر خود ساخته به اصطلاح از اسلام دفاع می کند و بدروغ داد از اسلام و اسلامیت می زند .

واقعیت اینست که اسلام در همه گوشه و کنار جهان یک اسلام است ، چرا امیر - یا لیزم امریکا در شر قمیانه علیه مسردم مسلمان عرب فلسطینی نوسط اسرائیل به جنایت دست می زند و در سرحدات افغانستان بدروغ صدای اسلام را بالا می کند و ساده لوحان را فریب داده و خائنان به آزادی و استقلال افغانستان را باصلاح های آدمکش

واقعیت اینست که اسلام در همه گوشه و کنار جهان یک اسلام است ، چرا امیر - یا لیزم امریکا در شر قمیانه علیه مسردم مسلمان عرب فلسطینی نوسط اسرائیل به جنایت دست می زند و در سرحدات افغانستان بدروغ صدای اسلام را بالا می کند و ساده لوحان را فریب داده و خائنان به آزادی و استقلال افغانستان را باصلاح های آدمکش

مجهز ساخته جنگ اعلان شده ای را علیه افغانستان براه انداخته و جنايات بشمارى را بر تكب گردیده است . اکنون باز هم سوالی مطرح می شود که افغانستان آزاد و انقلابی که هزاران ، کبلو متر از امریکا فاصله دارد ، از کدام راه امنیت آن کشور را به خطر انداخته که چند یتکاران شکست خورده و تاریخ زدن گان را علیه افغانستان با پول واسلحه جهت کشتن مردم و دهنش آگنی مجهز نموده در امور داخلی افغانستان مداخله می نماید .

خنده آور اینکه امپریالیزم امریکا در سرحدات افغانستان و در تمام جهان خود را مدافع اسلام قلمداد نموده و عملاً علیه مردم مسلمان افغانستان به توطئه و تسمیه پرمناخته و در امور داخلی ایران که انقلاب اسلامی را به پیروزی رسانده است مداخله مینماید اگر واقعا امریکا از اسلام دفاع می کند باید او لا اسرائیل را مجبور سازد که آزادی خلق عرب فلسطین را برسمیت بشناسد و بگذارد تا مردم مسلمان ایران در راهی که خود تعیین نموده آند به پیش روند و ثانیاً در امور داخلی افغانستان تمام مداخلات خویش را قطع نماید .

گذشته از همه در نهایت امر اگر بایک نگاه به گفته های که یکی بیسیم آمد توجه به عمل آید برای همه به اثبات می رسد و حکم عقل سلیم هم همین است که این امیر یا لیزم امریکا است که در نقاط دور و نزدیک جهان و در تمام قاره ها است به تجاوز دست زده و امنیت ملی و منافع ملی کشورها را به خطر مواجه نموده است نه کشورهای آزادی دوست و استقلال طلب جهان .

مردمان سراسر جهان امروز دشمن مشترک آزادی و استقلال خویش را شناخته آند ، از همیشرو روز تا روز صف و سنگر جنبه ضد امیر یا لیزم با قوت انقلابی در مقابل امیر یا لیزم امریکا و در راس آنها امیر یا لیزم امریکا نیرو مند گردید و اینجا و آنجا دست تجاوزش را از بیخ قطع می کند این روند اصولی اساسی و جدی پیکار انقلابی

مردمان جهان را تشکیل می دهد و خلفهای مستعدیده جهان یکجا با کشور های بزرگ سو میا لیستی و در راس آنها اتحاد شوروی ، همراه با جنبش پیکار جوی طبقه کارگر کشورهای سو میا لیستی به پیش می روند و ارتجاع و امپریالیزم رابه گسو ر نیستی

می مبارزند . این راه بر حق پیروز شد نیست و شکست ارتجاع و امیر یا لیزم حتمی و ضروری . کوتاه باد دست تجاوزگر امیر یا لیزم جهانی ! سرنگون باد نیرو های ارتجاعی و تجاوزگر

مرگ بر استعمار و استعمار نو بر افراشته باد درفش پیکار بر حق و عادلانه زحمتکش جهان .

دو کباب مرغابی...

یک مرغابی فوتولد را پیدا ونه سال تمام را از روی آن کار کند .

نه سال تمام آنرا مورد غور و مطالعه قرار دهد و کجا معلوم که آن مرغابی ها بتواند جای مرغابی قبلی را که بخاطر انجام کار های علمی بیش از یک میلیون مارك ارزش یافته بود ، بگیرد و احیاناً اگر مرغابی بی از چنان نسل پیدا شود بیچاره «هریکا» بایست از صفر شروع کند .



هریکاروز ها خودش با دو مرغابی اش مصروف نگهبان داشت .

بالای آن کار های علمی را که با جهان برندگان و طیور ارتباط میگیرد ، انجام میدادم . در توضیح این مطلب باید افزود که : هریکانه سال تمام را روی یک کتاب تحت عنوان «مروری بر سلوک فطری طیور» کنار میکند که درین کتاب بیشتر روی «مرغابی» ها مطالعه بعمل آمده و اینکه : «آیسا میشود مرغابی ها را تربیه کرد و از ایشان در موارد خاص در ساحات علمی کار گرفت .» یکی ازین دو مرغابی دزدیده شده به اسم «هریکل» که ماده بود برای صاحبش نقش بس موثر و با ارزشی داشت .

بقدریکه یکی از برندگان جایزه نوبل در رشته «ژولوژی» بنام (کنوراد لورنس) در مورد کار «هریکا» حرف زده و گفته بود . دو مرغابی وی به نظر سایر مرغابی ها بیگانه می نمایند . «هریکا»

موجود عجیبی است که دو مرغابی را برای کار های علمی اش استخدام و از آندو بوجه احسن استفاده مطلوب مینماید . او بیقریب حوصله قراخی دارد ، نه سال را وقف تربیه دو مرغابی نموده و بالای مرغابی ها کار میکند ، خوراک های عجیب و غریب برایشان میدهد و ازین قبیل اما حیف که نه سال زحمات «هریکار» ید هارده زن محقق و بر کار

کنون به هیچ منتهی گسردید وی ارزش و ناتمام ماند مشکلمست که زن مذکور باز هم

اخوت اسلامی با کشورهای...

درین هیچ جای شک نیست که امریای لیزم و ارتجاع جهانی مو قفی را که در قبال انقلاب افغانی اتخاذ نموده است ناشی از نیت سمیمانه نبوده بلکه همه سر و صدا پیش برای آنست که منافعی در نتیجهی انقلاب در افغانیستان بخطر افتاده و امریای لیزم جهانخواه امریکا و شوروی نیز عظمت طلبچین با آلهی دست قرار دادن کشور های دیگر می خواهند بزم خود انقلاب را در افغانیستان خفه سازند ۱۲ و یکبار دیگر با مکیدن خون خلق های ما و بقدرت رسانیدن عمال خود فرصت کاروایی بر کشور ما را بیابند ولی همه نظور یکده در اعلامیه حکومت جمهوری دموکراتیک افغانیستان گفته شده که مردم افغانیستان با انقلاب ملی و دموکراتیک نور راه نهایی خود را انتخاب، مسیر ایجاد یک جامعه نوین مبنی بر اصول مساوات و عدالت و جامعهی فارغ از استثمار فرد از فرد را در پیش گرفتند و جامعهی نوین افغانی بر مبنای احترام عمیق و رعایت عنفات ملی، تاریخی، فرهنگی و مذهبی خلق ما و بر پایهی رعایت جدی اصول دین مقدس اسلام و آزادی مناسک مذهبی مطابق قسا نون استوار خواهد بود. حسن نیتی را که دولت جدید افغانیستان برای ایجاد صلح و مسالمت میان برادران مسلمان در منطقه و ایجاد اخوت اسلامی بین مردم افغانیستان و ایران و پاکستان ابراز داشته است خیلی صریح، صادقانه و برادرانه می باشد چنانچه در اعلامیه گفته شده است که: «حکومت جمهوری دموکراتیک افغانیستان به حکومت جمهوری اسلامی ایران پیشنهاد می نماید تا برای طرح یک موافقتنامه مناسب به خاطر انکشاف مناسبات دوستانه و همه جانبه و همکاری بیخبر میان دو کشور مذاکره آغاز گردد»

حکومت جمهوری دموکراتیک افغانیستان همچنان به حکومت پاکستان پیشنهاد می نماید تا برای طرح یک موافقتنامه مناسب به خاطر انکشاف مناسبات دوستانه و همه جانبه و همکاری بیخبر میان دو کشور مذاکره دایر گردد... اینک پیشنهاد حکومت جمهوری دموکراتیک افغانیستان که خیلی همه جانبه و واقع بینانه طرح و تقدیم شده است بمشابه سنگ محکم که همه طرف های مورد نظر را آزما می کند و موضع گیری و موقف آنها در قبال موضوع مساوات و صلح جو یا نه ما، نیت آنها را در قبال صلح منطقه و جهان و حل اختلافات و تشدید مناسبات دوستانه بین ملل جهان نمایان خواهد ساخت.

هم چنان حکومت جمهوری دموکراتیک افغانیستان یکبار دیگر اعلام داشته است که آن افغانیایکه بصورت مو قفی و بسا بر دلایل متعدد در خاک پاکستان و قلمرو های سایر کشور های همسایه به سر می برند تقاضا نموده است تا به وطن خود باز گردند. که آنها با بازگشت شان مورد عفو و مورد احترام قرار میگیرند و همه تسهیلات برای شان فراهم می گردد.

هنگذا حکومت افغانیستان از حکومت پاکستان و حکومت های سایر کشورهای همسایه

تفاضا می دارد تا سهولت های لازم را برای بازگشت این هموطنان ما مهیا سازند.

هنگذا این حسن نیت دولت و حکومت افغانیستان با آزاد ساختن یکصد هزار زندانیان سیاسی پاکستانی بدون قید و شرط و تسلیم آنها به مقامات پاکستانی در عمل ثابت ساخته شده است.

هنگذا حکومت افغانیستان بصراحت ابراز نموده است که بمجردیکه دلایل موجودیت قطعنامه نظامی اتحاد شوروی که همانا موجودیت تهدید و توطئه علیه افغانیستان در کنار سرحدات کشور ما می باشد، از بین برود این قطعنامه یک کشور شان باز خواهند گشت و با این پیشنهاد خود دولت ما کلیه تبلیغات و سر و صدا های ناشی از موجودیت مدت مدید قوای دوست اتحاد شوروی را نیز ختنی ساخته است.

خوش بود گر محک تجربه آید به میان تا سیاه روی شود آنکه تراوغش باشد مادر حالیکه یایم دانه از انقلاب، وطن، دین اسلام و تمامیت ارضی کشور خود دفاع و حراست می نماییم به کلیه مقامات و محافل ذیدخل در تشنج منطقه ابراز می داریم که ازین فرصت نیکو و مساعد برای عادی ساختن وضع در منطقه و ایجاد صلح و تفاهم دست بردست ما بدهند تا با شد که منطقه ی ما به منطقهی صلح و صفا و تفاهم مبدل شود و کشورهای ما برادر وار

و بدون مداخله در امور داخلی یکدیگر مداخله مینماید.

اما باید دانست که حقیقت امر در کجاست و چرا نیرو های شیطانی و متجاوز و محیل از تجاری و امپریالیستی موشوع افغانستان را به این بیمانه دامن می زنند و چرا از کلاه کوه می سازند؟ جواب ساده است دو گروه عناصر با پیروزی انقلاب نور منافع خود را از دست داده اند، ارتجاع داخلی (سلطنت و سلطنت طلبان، مفت خواران مستبد و زوال و صفت و دیگر عنا صر عقب گرا) و ارتجاع بین المللی (اعم از امپریالیسم و غلامان پیرو و تحت فرمایش). لذا آنها هرگز حقیقت انقلاب نور را که عبارت است از تطبیق اراده مردم افغانیستان در تعیین سر نوشت و آبا دانی کشور و بهروزی خلق، نمی توانند بپذیرند و هنگذا انقلاب شکوهمند نور بخصوص بهروزی من حله نوین و تکاملی آن منافع آزمندانة ستراتیژیک امریای لیزم را در منطقه بخطر انداخته است لذا امریای لیزم و در رأس امپریالیسم انسان دشمن امریکا بحکم منافع غیر انسانی خود علیه مردم افغانی و کشور سر بلند افغانی افغانستان آزاد و مستقل دست به توطئه و دسیسه می زند و کشور ما را مورد تجاوز رذیلتانه و خلاف حقوق پذیرفته شده ی بین المللی قرار می دهد که در نتیجه این اعمال تجاوز کارانه و غیر انسانی امپریالیسم و ارتجاع سر زمین مقدس و آزاده ما که حیثیت شرف و ناموس ما را نارد به لانه تشنج و نا آرامی مبدل شده است ولی همه نظور یکده مردم افغانیستان در طول تاریخ ثابت ساخته اند و اوراق زرین تاریخ کشور شاهد گویای این حقیقت است

که افغانیها هرگز و در هیچ مقطع تاریخ به مقابل تجاوز کاران و امپریالیسم سر خم نکرده و تسلیم نشده اند لذا کشور ما را که اجداد و نیاکان ما بقیامت خون های پاک و ناب خود محافظه و حراست نموده اند ما هم بانشار جان و سر خود آنرا محافظه و حراست می کنیم و خوا هم کرد.

باید همه نیرو های طاغوری و جنسی بین المللی بدانند که موضع مردم افغانیستان در دفاع از وطن شان، در دفاع از انقلاب شکوهمند نور و بخصوص دفاع از دست آورد های من حله جدید و تکاملی آن، در دفاع از آزادی و استقلال و تمامیت ارضی وطن شان خدشه ناپذیر و تغییر ناپذیر است و تلاش های مذبحخانه دشمنان وطن، مردم و انقلاب ما با روی های سیاه جام های زهر آگین شکست و بد نامی را (طوریکه تا حال نیز نوشیده اند) سر خواهند کشید ما بسا صراحت: با حفظ موضع دفاع از وطن و انقلاب خویش یکبار دیگر نیت صادقانه و انسان دوستانه خود را مبنی بر ایجاد فضای صلح، امنیت، تفاهم، حسن نیت و همزیستی مسالمت آمیز بین کشورهای منطقه و جهان میباشیم و این دست صلح جو یانه ما همیشه بطرف کشورهای مختلف جهان دراز خواهد بود منافع مردمان کشورهای منطقه و جهان حکم می کند که باید فضای متشنج فعلی در منطقه به فضای صلح و صفا و دوستی و برادری تبدیل شود ورنه عواقب وخیم آن متوجه خود چنگ افروزان خواهد بود.

زنده باد صلح در جهان
زنده باد مردم سر بلند آزاده، و صلحجوی افغانیستان.

وسیله یی برای آشتی...

• آیا تا کنون شاگردانی تر بیه کرده اید که از سبک شما در نقاشی و مینا تور دنبال روی کنند؟

• در هنر آزاد شاگردانی داریم که در کورس غلام محمد میمنه گی دنبال رو این سبک میباشند - اما در قسمت مینا تور آگاهی ندارم چرا که اولین نمایشگاه من از آنسار مینا توری چند روز پیش گشایش یافت - رسم هابیم نیز گاهی به وسیله برخی از شاگردانم کاپی می شد - اما تعداد چنین کسانی اندک بود.

• از نظر شما کدام یک از شاگردان شما صلاحیت این را دارند که سبکی را که در واقع شما ایجاد کرده اید مو فقا نه پیش ببرد و آنرا تکامل بخشد؟

• نعیم حنیفی استعداد فوق العاده باروری دارد که با پیروی از سبک خاص خودش میتواند موفقیت های در ختنانی را کمایی کند.

• در دوره معا صر برخی از نقاشان خارجی و آنا لیکه پیرو ریا لیزم اجتماعی میباشند و یا آلاری در زمینه های تاریخی ارائه میدهند میگو شدند پایه وجود آوری کلکسیون هایی در زمینه های اجتماعی به کار خود جنبه تحقیقی بدهند - به این گونه که مثلا در چند اثر ردیفی خصوصیات لباس

های محلی در نقاط مختلف و یا انواع مختلف را به شناخت میاورند و کار های دیگر از این مانند - آیا شما تا کنون کار هایی از این قبیل داشته اید؟

• نداشته ام - اما کاری در همین زمینه را در دست تهیه دارم من می خواهم در تابلو های متعدد خصوصیات لباس - آرایش و زیورات عرو سان را در ولایات مختلف کشور نقاشی کنم و مقناری هم در این مورد کار کرده ام - اما تکمیل این سریال نقاشی احتیاج به تحقیق بیشتر دارد که امید دارم بابه دست آوردن مواخذ مستند این سلسله کار ها را به پایه اكمال رسانم ..

• خودتان در این مورد تحقیق می کنید یا از آثار تحقیقی دیگران میخواهید استفاده کنید؟

• برای من مشکل است که به تمام ولایات و حتی روستا ها سفر کنم تا موادی برای محتوای آثار خود بدست آورم و تحقیق هم در این زمینه در کشور ما صورت نگرفته و یا اگر گرفته پراکنده و نامنجم است به این دلیل من بیشتر به اساس نظرات و گفته های کهن سال ها و آثاری که در این مورد - صاحب نظر و اندیشه میباشند به تکمیل کلکسیونم تا جای ممکن میسر نامم.

• به اجازه شما آخرین پرسش را در مورد يك اثر هنری به طرح میاورم؟

• بفرمایید؟

• از نظر شما به سمت يك استاد چیره دست و تحصیل یافته در نقاشی لیخند ژوگونگ یامو نا لیزا اثر جاودانی لیو نارد داورینچی از نظر خصوصیت های هنری چه ویژگی هایی دارد که اثری در سطح جهانی به شمار آمده و حتی کاپی های آن تا چند میلیون دلار به فروش میرسد؟

• مونا لیزا دختری بود که نامزدش او را نزد داورینچی آورد تا از چهره او تصویری نقاشی گردد و لیونا رد پا توجه به ساختمان خاص چهره و حالت دهان و لب های وی گفت که من از او چهره جاودانی میسازم - اصولا لب هایش حالت خاصی داشت که بدون آنکه به تبسم گشوده شود نوعی لب خند در خود نهفته داشت و نبوغ لیو نا رد در این است که با سایه ها و روشنی ها این تبسم تقسیر نشدنی را به گونه ی در لب های مونا لیزا نشانده است که به هیچ وجه تناسب لب ها نیز به هم نخورده و در واقع درین آنکه لب ها در جای معین خود قرار دارند و گشوده نشده اند تبسم نیز در آن کاهلا محسوس میباشند.

• از شما استاد کهزاد به خاطر این گفت شود از جانب ژوندون تشکر میکنم

• سپاس مراهیم به همین مناسبت بپذیرید.

۱۶ گانه ورزش ، فوتبال زیاد تر نظر هارا بخود جلب میکرد .

ورزش دوستان بالای مسابقات فوتبال تیم های منتخب اتحاد شوروی و جمهوری دموکراتیک آلمان و دیدار نهایی تیم چکوسلواکیا و جمهوری دموکراتیک آلمان تبصره عا داشتند به یقین که مسابقه فوتبال تیم های اتحاد شوروی و جمهوری دموکراتیک آلمان که نیمه نهایی بود جالب و دیدنی بود . مسابقه چنان با گرمی و شطارت باز یکنان پیش میرفت که لحظه بپتنده تلویزیون از دیدن آن بی کیف نماند تا نژده

دقیقه نیمه اول ، بازی مساویانه پیش میرفت که در همین دقیقه بازیکن شماره هشت آلمان اولین گول تیم شانرا ثبت جدول نتایج عمومی نمودند . بازیگران تیم اتحاد شوروی با چنین نتیجه گیری شان در سیستم بازی شان تغییر وارد آوردند آنها دفعتا بلان تهاجمی را بی ریزی نمودند حملات شان بالای خط حمله و یا خط

جزایی تیم آلمان سریع گردید آلمانی ها حالت دفاع را بخود گرفتند که این وضع البته بدفع تیم حمله کننده تمام میشود آلمانی ها نیز در طرز بازی شان تغییری را ایجاد نمودند آنها بلان شانرا در حالت نیمه دفاع پیاده ساختند بعدا در جناح چپ و راست بازی شانرا تقویه کردند و این تغییر شکل باعث آن گردید که

بازی توازن خودرا بین اعضای هر دو تیم حفظ کند حمله و دفاع بین هر دو تیم آغاز شد و بازی نهایت جالب و دیدنی گردید . نیمه اول بدفع آلمان دموکراتیک خاتمه یافت در نیمه دوم نیز آلمانی ها پیروز گردیدند .

در دیسدار نهایی فوتبال ، تیم جمهوری دموکراتیک آلمان با تیم چکوسلواکیا روبرو گردید و چکی ها با یک گولینده کمی خاص جای اول سکوی قهرمانی مسابقات فوتبال سلسله رویداد جهانی ۱۹۸۰ را اشغال نمودند .

کمیته برگزار ی مسابقات المپیک ۱۹۸۰ برای قهرمانان این مسابقات ۶۲۹ مدال را تهیه داشت که از آن جمله ورزشکاران اتحاد شوروی ۸۰ مدال طلا - ۶۸ مدال نقره و ۴۶ مدال برنز را که مجموعا ۱۹۴ مدال میگردد نصیب

شدند . جمهوری دموکراتیک آلمان که از آغاز مسابقات تلاش داشت تا در صدر تیم های شرکت کننده از لحاظ مدال قرار بگیرد با تفاوت چند مدال نسبت به اتحاد شوروی در مکان دوم قرار گرفت آنها مجموعا ۴۷ مدال طلا - ۳۷ مدال نقره و ۴۱ مدال برنز را بدست آوردند که

مجموعا ۱۲۵ مدال گردید . ورزشکاران بلغاریا با بدست آوردن ۸ مدال طلا ، ۱۶ مدال نقره و ۱۶ مدال برنز در مکان سوم قرار گرفتند . کیوبایی هادین رخداد جهان ورزش درخشش خوبی نمودند آنها هشت مدال طلا ، هفت مدال نقره و پنج مدال برنز را اضافه تر در بخش مسابقات بوکسنگ بدست آوردند و به حیث برنده چهارم شناخته شدند . ایتالیا ۸۱ مدال طلا

۳ مدال نقره و ۴ مدال برنز مجارستان ۷ مدال طلا ، ۱۰ مدال نقره و ۱۵ مدال برنز ، رومانیه ۱۶ مدال طلا ، ۶ مدال نقره و ۱۳ مدال برنز ، فرانسه ۶ مدال طلا ، ۵ مدال نقره و ۳ مدال برنز ، انگلستان ۵ مدال طلا ، ۷ مدال نقره و ۹ مدال برنز ، سیویون

۳ مدال طلا ، ۳ مدال نقره و ۶ مدال برنز ، فنلند ۳ مدال طلا ، ۱ مدال نقره و ۴ مدال برنز ، پولند ۲ مدال

طلا ، ۱۴ مدال نقره و ۱۵ مدال برنز را نصیب شدند . چکوسلواکیا که در مسابقات فوتبال بیست دومین دور بازیهای المپیک ۱۹۸۰ مسکو مقام اول را حایز گردیدند مگر مدال کمتر را

بدست آوردند آنها دو مدال طلا ، ۳ مدال نقره و ۹ مدال برنز را بدست آوردند ورزشکاران یوگوسلاویا (رقیب خوبی در مسابقات فوتبال در برابر تیم های اتحاد شوروی ، آلمان دموکراتیک و سایر تیم های شرکت کننده) با همه نالاسپای شان ۲ مدال طلا ، ۳ مدال نقره و ۴ مدال برنز

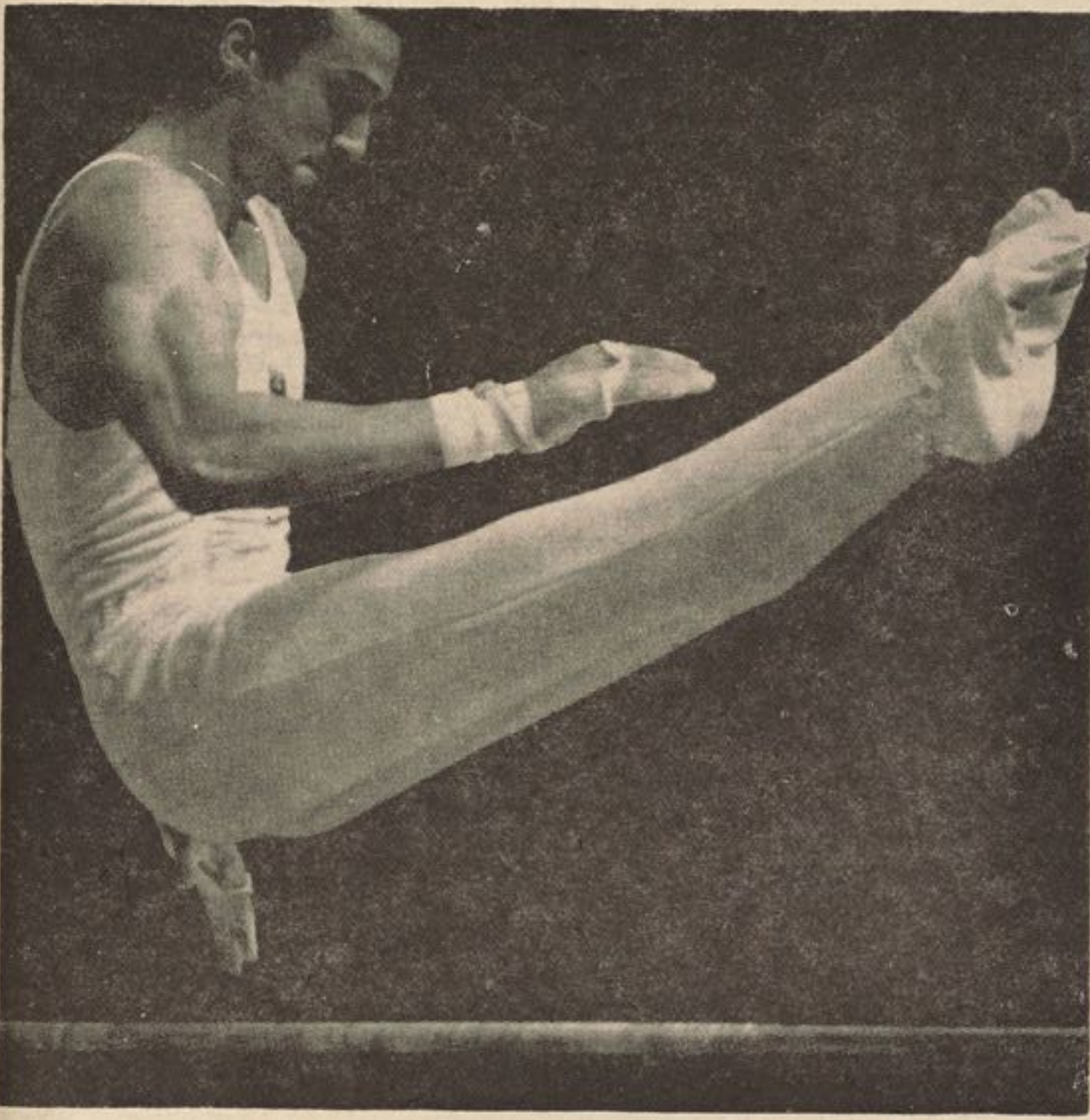
مدال برنز را نصیب شدند . یونانی ها یک مدال طلا ، دو مدال برنز را بدست آوردند .

ورزشکاران بلژیک و هندوستان هر کدام یک یک مدال های طلا را کسب نمودند و زیمبابوی صرف یک مدال طلا گرفت . و متیافی کشور ها که در ذیل نام برده میشود صرف مدالهای نقره و برنز

را نصیب گردیدند که عبارت اند از جمهوری دموکراتیک کوریا ، مغلستان ، تانزانیا ، مکزیکو هاند ، ایرلند ، وینز ویلا ، جیما ، لبنان و گوانا که مدالها در ختم بخش از مسابقات از طرف شخصیت های معروف ورزش جهان که در مسکو گرد آمده بودند به قهرمانان ضمن بلند شدن

شصتین انداز گردید بعدا لاردر کیلانین رئیس کمیته بین المللی المپیک با بیانیه اختتامیه خویش بیست و دومین دور بازیهای مسابقات المپیک ۱۹۸۰ را پایان داد بعدا بیرق های ملی اتحاد شوروی المپیک جهانی و ایالت متحده امریکا که بیست و سومین دور بازیهای مسابقات المپیک جهانی در سال ۱۹۸۴ در آن کشور برگزار میگردد به اهتزاز درآمدند .

فرصتیکه ورزشکاران کشور های استراک کننده نمایشات جمناستیکی ، هنری و کلتوری ورزشکاران و هنرمندان چیره دست کشور میزبان بیست و دومین بازیهای ۱۹۸۰ را در ستدیوم



نمونه ای از اجرای مسابقات المپیک

را بدست آوردند . استرالیا ۲ مدال طلا ، ۲ مدال نقره و ۵ مدال برنز را مال خود ساختند . ورزشکاران دنمارک در مجموع توانستند دو مدال طلا ، یک مدال نقره و ۲ مدال برنز کسب

نمایند تیم برزیل دو مدال طلا ، ۲ مدال نقره و ۱۰ مدال برنز را کسب نمودند . حبشه و سوئیس هر کدام دو مدال طلا دو مدال نقره را کماهی کردند . اسپانیه یک مدال طلا ، ۳ مدال نقره و ۳ مدال برنز ، اتریش یک مدال طلا ، ۲ مدال نقره یک

بیرقهای ملی مربوط هر کشور و بخش سرود های ملی شان تقویض گردید .

نمایشات مختلف جمناستیکی ، هنری و کلتوری ۱۹۸۰ مسکودر پروگرام مراسم اختتامی مسابقات نمایشات مختلف جمناستیکی هنری ، کلتوری و آتش بازی را کنجانبه بودند حوالی ساعت هفت و سی شام به وقت محلی بود که دسته هفتصد نفری موزیک داخل ستدیوم لوزنیکو شد و سرود ملی اتحاد شوروی و المپیک جهان در ستدیوم لوزنیکو راترک گفتند .

لوزنیکو مسکو نظاره میکردند مشعل المپیک خاموش ساخته شد همچنان در خلال نمایشات جمناستیکی هنری و کلتوری نمایشات آتش بازی توجه هزاران تماشاچی ستدیوم لوزنیکو را معطوف داشت مراسم اختتام مسابقات المپیک ۱۹۸۰ بعداز دو ساعت و چند دقیقه نمایشات جالب و دیدنی و داعیه خرسک مسکو (سجول مسابقات ۱۹۸۰ مسکو) تماشاگران و ورزشکاران ستدیوم بزرگ لوزنیکو راترک گفتند .

غنم

- ډیر مېمه کار خانه ده . اوس مونږ کار نوسو ته د ډوډی په شان اېتیا لرو .
 لنين لومړی په سکون د ډوډی کالیمه و
 زبه راوړه او داتر یوه حده د مورد زږه د
 آرامتیا سبب شوه او هغی ته یی جرات ورکړه
 دومره لوی کسارونه سرته ورسوی بورژوا-
 مور فکر وکړه ! هغه سړی چه وکولای شولی
 نومره کسارونه سرته ورسوی بسورژوا -
 گان نش لاس کړی - په هر څه یو هیږی
 کولای شو چه هغه ته هر شی ووايو هغسی
 لکه دی چه هر شی دڼک کوی او هر شی په
 سادگی بیانو ی . او مور په خبرو شروع
 وکړه !
 - ملگری لنين ماد ډوډی په پاره کی له
 تاسو څخه مرسته غوښته .
 ولادیمیر ایلیچ له دی خبری خبره ونیو له
 اوسترگی یی و تړلی . مور حس کړه چه
 هغه له دی چه نشی کولای تسولو نه ډوډی
 ورکړی خوریزی . لکه چه دا خپله هم کله
 چه دخپلو ماشومانو د خوړو لپاره څه نه
 لری په همدی رنځ اخته کیږی . خو لنين
 سمدمستی سترگی پراښتلی . نور په هغو
 کی د خوا شینی او خپگان آثار نه لیدل
 کیدل . ایلیچ ویل : بورژوازی غوازی چه
 پرو لناری انقلاب په قحطی او لوږه له منځه
 یوسی . له لوږی او قحطی څخه د ماسکو
 او پطرو گراد او خلکو او پوځ دژغورنی له
 پاره د خورا که مواد و دیکنا توری او د
 خورا که موادو د توزیع دقیق سیستم اوطبقاتی
 جیره بندی ضروری ده .
 - البته درسته ده چه دجیری اندازه لږه
 ده خو مونږ نه پیرین دو چه کار گران او
 ما شو مان یی له لوږی مړه شی . بورژوازی
 سرکوبو وهغه وخت به غله ولرو د پسره
 زیاته غله . روسیه جا صل خیزه هیواد دی .
 غونډ شیان به تامین شی . حتی اوس په
 دغسی له مصیبت نه ډکو شرایطو کی مونږ د
 ما شو مانو له پاره وږ یا خواږه ترتیب کړی
 دی لنين وروسته له دی خبرو په غیر منتظره
 ډول و یو ښتل : آیا دغلی د ضبط د مامور-
 رانو ډلی ستا سو غنم ضبط کړی دی .
 مور پریشانانه شوه : ښایی لنين فکر کوی
 چی زه د شکایت له پاره ده ته راغلی یم
 او په پیره یی په داسی حال کی چه کلیعات
 نا تمامه ادا کول غونډ جریان ورته بیان کړ .
 ولادیمیر ایلیچ په غور دومور خبرو ته غوږ
 نیوه په دی لحظه کی هغه په یوه آرامه چوکي
 ناست و زنگون یی د خپلو دوو لاسو نو په
 منځ کی نیو لی و او سر یی لږ څه اړخ ته
 خم کړی و .
 مور وویل : دخپل ورور په غنمو کولای
 شی چه د زوی او ناروغی لور ډوډی برابره
 کړی د خپلی ناروغی لور له خوا پریشانه
 ده . لنين په دی ځای کی دغسی خبری ور
 پری کړی او ویی یو ښتل :
 لور مو څو کلنه ده ؟ څه ناروغی یی ده
 آیا ډاکتر ته مو ور ښودلی ده ؟
 - زموږ د کار ځانی د ډاکتر معاون هغه
 ولیدله او نسخه یی ورته ولیکله . خو آیا
 درمل پیدا کید لاشی ؟ یا نشته او یا که
 شته هم مونږ یی درا نیو لو توان نه لرو .
 دلور می شپږ کاله پوره شوی دی .
 ولادیمیر ایلیچ ننډی ته غوږه ورکړه او

له ځایه پاڅیده . دمخامخ وره خواته
 وزغله . ورله شاورپسی وتړل شوه . دا وخت
 مورپوه شوه چه دلنن منشی دهغه حضورته
 وزغلی ده . لنين همدلته دی .
 هغه همدی کوی څنگ ته ناست دی او هیڅ
 لری خبره نه ده چه دا خپل ځانته وروغواوی
 له دی فکره یی زږه په ښودلو درزا را غسی .
 شا وخوا یی ستر کی و غم ولی نابیره یی
 ولیدل چه دلته را یوازی نه ده او غیر له دی
 څخه نور خلک هم د کوی په څنډو او اطراف-
 فوکی په انتظار ناستدی .
 تعجب یی وکړ . هغوی څه وخت دلته راغلل
 کله چه دا دلته راغلی وه له دی مهربانی
 ښځی څخه غیر یی نور څوک نه وه لیدلی .
 نه چه هغوی یی ټولی خبری واد لیدلی . له
 دی پایته یی د سر مندگی احساس وکړه په
 تنگ شوه سر یی و څر خید او فیژدی و
 چه یی حاله شی . له ټیکه مر غه له مخامخ
 وره څخه چه مور سترگی نه تری اړولی لید-
 یا الکساندر و فنا راښکاره شوه !
 - راځی ملگری . ولادیمیر ایلیچ تاسوته
 منتظر دی . مور شاو خوا و کتل او غو ښتل
 یی وویښی چه کوم یو له منتظر یو څخه
 به له ځایه پاشی . منشی مور ته مخ ورواوه-
 اوه اووی ویل ! تا سو ، تا سو ته وایم
 ملگری کوز تسوقا !
 مور له هیجا نه په ډک زږه په شوق او
 شرم په منشی پسې رهې شوه . ور خلاص
 شو . لنين یی ولید . ولادیمیر ایلیچ دمیز
 له شا را پور ته شو او فیژدی را غی . سلام
 یی ویاچوه هغه ته بی لاس ور کړ . وروسته
 یی ورته وویل ! مهربانی وکړی کښینی .
 خپله مخا مخ ورته کښیناست او مخ یی په
 لاس باندی تکیه کړ او د هغی د بیان اور-
 یدلو ته حاضر شو .
 مور چوپ او خاموش لنين ته او د هغه
 لوږی ټنډی ته او دهغه خبرو ستر گو ته چه
 شندی یی لږ څه نری وی کتل . ډیر وخت
 وروسته مور مونږ ته کیسه کو له چه پوهید
 له چه لنين ته هره شیبه څومره ارزښت لری
 او هغه په څومره مېو دولتی چارو مشغول
 دی او دا نیاید او حق نه لری چه په خپلو
 مر گو د هغه وخت ونیسی - آخر دا څو
 دلته دلنن لید لو ته نه وه راغلی - له دی
 ټوله سره سره یی نه شوه کولای چه خبری
 ییل کړی .
 ولادیمیر ایلیچ ظاهرا دغسی په حالت یوه
 شو او په نرمی یی یو ښتنه وکړه !
 - نوم مو څه دی ؟
 - آکسیینیا .
 - دیلار نوم ؟
 - هیڅوک ماته د دیلار په نامه نه راوغ کوی
 زما دیلار نوم پروږنی دی .
 - تاسو آکسیینیا یروف یوفنا کسار گره
 یاست ؟
 - هو . دکار توس جوړو او په کار ځانه
 کی کار کوم .

یوه شیبه خپله وضع وسنجوله او وار خطا
 یی ځانته وویل : نا څه کار دی چه زه یی
 کوم . دویلمه په شان نا سته یم او په خپلو
 ښځینه خبر و اوکیسو او دږه په خوالو د
 لنين له ارزښته ډک وخت نیسم .
 لنين کو شکه پورته کړه . دومر پام شوه
 چه یو وار د لنين قیامی تغییر وکړه او غیره
 یی په قار شوه . د تیلغون د خبرو له تمامیدو
 وروسته لنين په داسی حال کی چه لا سو نه
 یی تر شا نیو لی وه په کویه کی قدم وواوه
 او د څو شیبو لپاره یی فکر په کامل ډول
 نورو مسایلو ته متو چه شو او مور یی له
 پاده وویستله . وروسته هغی ته مخا مخ ودرید
 ولی ویل :
 - درشوت خوړو او محتکرینو بانډ په
 شوروی ارکا فونو کی نفوذ کړی او پوځ ته
 د آذوقی په لاین لو کی خندا پیښوی مونږ دهر
 پوځ غلی له پاره مبارزه کوو . ددی کسانو
 سزا څه ده ؟ فقط اعدام ! دی تر هغو کسانو
 چه په جبهه کی د سره پوځ په سبا ټیا نو
 ډزی کوی څوڅو چنده بد تردی څو څو چنده
 له شریر ترینو ښکاره دښمنانو څخه بد
 تره دی !
 ولادیمیر ایلیچ بېر ته د میز شاته ورغی
 او وروسته له لنډی شیبی څنډه یی دیادداشت
 دفتر چه راواخیسته اوله ماڅخه یی و پوښتل
 ستا سو کور چیری دی ؟ وروسته له هغه یی
 په داسی حال کی چه یاد داشت دغسی په
 لاس کی و کوشکه را پور ته کړه او دتیلغون
 په ټریعه یی دستور ورکړه چه یوه ډاکتر دی
 دکار ځانی دکارگری - کوزتسوقا ایبار-
 تمان ته ولیدل شی او ناروغی نچلی ته دی
 لازم درمل وړیا برابرشی . وروسته یی ددوهم
 ځل له پاره تیلغون را پورته کړ او دروغتیا
 ملی کمیسار یا ته یی تیلغون وکړ :
 - سلام . لنين پښینی . لطفا وواپاست :
 د روغتیا ملی کمیسار یا ته شی کولای چه
 ټول ناروغ ما شو مان تر پاملرنی لاندی ونیس ؟
 زه پوهیږم چه تاسی لږ ډاکتران اورو -
 غنو نو نه لری خو مونږ باید چه دا کار پیل
 کړو لمړی به یی له مسکو څخه شروع
 کړو او خپل پېشنهادو ته د ملی کمیسار نو
 په شورا کی مطرح کړی . مور همیشه بېشه
 ناسته وه . لنين نه یوازی ددی ناروغه لورنه
 وه هیږی کړی بلکه په هغه کړی کسی دنورو
 ناروغو ما شو مانو په فکر کی هم و .
 - او ملگر ستا سو د غوښتنی په پاره کی
 آکسیینیا یروف یو فنلنډلین بیا په کنجکاو
 نظر مور ته و کتل سزه به ملگری ته مراجعه
 وکړم چه د غنمو دوږو اجازه تاسو ته درکړی
 البته نه درانیول شو و غنمو مور حس کړه
 چه دغه سمدمستی به یی او ښکی جاری شی .
 خو یو هید له چه په خپلو ژږ لو به لنين خوا
 شینی کړی . په ټول توان یی دخپلی ژږا
 مخه ونیو له او په لاسو نو یی شونډی
 کښینیودی .
 لنين په هو سا چو کی کښیناست قلم او
 کاغذ یی را واخیستل څو مخکی له لیکلوی
 سر را پورته کړ او وی یو ښتل :
 - وروښو مودخومره غنمو وعده تاسو ته
 درکړه ؟
 پانی په ۱۹ مځ کی

از دستگفتنی های رنگارنگ و رنگین

ترجمه: عزیز انجسیری

نابغه کوچک افغان، محصل نه ساله

پوهنتون مسکو

جلال پسر نه ساله اجازه شمول را به پوهنتون مسکو حاصل نمود. و همچو واقعه را بحق میتوان خیر نامید، بدین ملحوظ ما تصمیم گرفتیم تا به سراغش برویم و پای صحبت اش بنشینیم.

سید جلال از سن حقیقی اش بزرگ تر بنظر می رسد. در نگاه های نافذش آثار بزرگی به مشاهده میرسد. جلال لباس نسبتاً رسمی بتن داشت. سختاشی شمرده و سنگین ادا می شد و سعی میکرد تا یقین حاصل دارد که منظورش را بوجه احسن و نیک افاده کند.

و قتیکه صحبت از خیر های مضحک شد چشمان جلال به گردش در آمده و شروع به خنده می کرد و در برابر ما طفلی عذایی و نه ساله. زنده و بیدار، این طور معلوم می شد که وی نویده میتواند، به جست و خیز پرداخته میتواند و حتی روز تمام به بازی ادامه خواهد توانست.

ولی بغاظر داشته باشید که جلال یک محصل پوهنتون مسکو است که قبلاً یک سال در پوهنتون باستن ایالات متحده امریکا

به تحصیل پرداخته است. چگونه استعداد های این پسر به این زودی شگو فان گشت؟ در برابر این پرسش پدر جلال چنین گفت:

جلال شمار نمودن اعداد را از من که خیلی کوچک بود آموخت هنگامیکه او سه سال داشت میگفت:

بگذار من کتابچه های کار خانگی شاگردانت را امتحان کنم. هر وقتی من کتابچه های شاگردان را بخانه می آوردم یکی از کتابچه های اصلاح شده را در اختیارش میگذاشتم.

یک دقیقه بعد جلال فریاد می کشید: پدر، من به طریق بهتری این سوال را حل کرده میتوانم من حیران و در شگفت بودم او واقعا راه حل خوب تر سوال را پیدا کرده بود. بعد از آن من واقعا بدینریس جدی ریاضیات برایش شروع کردم: پیشرفت وی غیر قابل تصور بود.

جلال چه وقت مکتب رفتن را آغاز نمود؟

او هرگز به مکتب نرفته است.

این چه شکلی است؟

ما پروگرام مکتب را در منزل تعین نمودیم. هنگامی که جلال هفت ساله بود من از هیات با صلاحیت دعوت بعمل آوردم تا ما را ملاقات کنند.

آنپاسه ماه راندر زمینه ارزیابی و امتحان تمام اعضا مین مشمول نصاب تعلیمی سپری کردند و جلال بلند ترین نمرات را در کلیه اعضا مین دریافت نمود.

آیا شما طفل دیگری هم دارید؟

بلی سه دختر جوان تر از جلال، نازیه پنجساله، وحیده سه و نیم ساله و هما یک ساله اینها هم با استعداد اند.

فوق العاده، نازیه قبلاً ریاضیات نوره لیس را شروع کرده و حتی وحیده هشم بمطالعه شروع کرده.

آیا این کار به صحت اطفال مضر تمام نمیکند؟

امیدوارم که ضرری نداشته باشد. پسر صورت نوکتوران طب تا حال چیزی بنسکل غیر نور حال در زمینه پیدا نکرده اند. و فکر تکنید که جلال دلچسپی دیگری غیر از مطالعه ندارد.

حقیقتاً بنسکل نصب امیزی وی. اوقات خود را وقف فرا گیری علوم نموده و نشنه کتاب است ولی همانند هر طفل دیگر هم سال اش بازی های را دوست دارد. به بازی فو نیال نیس، آب بازی علاقه زیاد دارد تا انکشافات فکری اش به قیمت انکشاف جسمی اش تمام نشود.

واقعا که بی مانند است و ما منتظر اعلام از طرف نوکتوران، روان شناس ها و غیره هستیم ولی بصورت واضح میتوان تأثیر فکتور های وراثت را احساس کرد، سید کریم هم شخصی خیلی با استعداد است، او در دوران مکتب خیلی ذکی بود و استعداد های بزرگی با تناسب سن و سال اش از خود نیاز داده نه تنها در ریاضیات بلکه او بچندین زبان زنده خارچی رسا فصاحت تکلم می نماید، بخصوص بزبان انگلیسی، فرانسوی، جرمنی، روسی تسلط کافی دارد.

پلان های آینده جلال از چه قرار است؟

اواحتمالاً پروگرام فاکولته میخانیک و ریاضیات پوهنتون مسکو را در زمان کوتاه تر از وقت معینه اكمال نموده و به اخذ نوکتورا بپردازد این یک آینده معلو از لاش بری طفلی نه ساله است ولی او کاملاً آماده و آرزو مند بیکار و مبارزه در زمینه میباشد.

مصاحبه کنندگان:

عبدا لطیف عباس و بی زیروی



• سید جلال با پدرش سید کریم، هنگام بازی شطرنج دیده می شود.
• سید جلال در پیش روی پوهنتون مسکو (جایی که او در آنجا تحصیل می کند) دیده می شود.

شعبده بازی جادو گری نیست

او می تواند ضربان قلبش را توقف دهد و دو باره بحال عادی برگرداند سوزن را به بازویش فرو میبرد بدون اینکه يك قطره خونش ضایع گردد یا اینکه احساس درد نماید اعداد دو-رقمی ایراکه فقط یکبار بشنود دو-باره آنها را تکرار می کند ، و حتی کسانی را که اعداد مذکور را گفته اند نشان میدهد .

سالون نمایش پر از تماشاچی است و بی صبرانه منتظر ورود « والری لورینکو » می باشند . او در حالیکه شانو متبسم به نظر می خورد می گوید : « ۲۵ نفر می توانند که هر کدام يك عدد دو رقمی را به توست نام بگیرند و من آن اعداد را تویاره برای شان تکرار نموده ضمناً کسانی را که این اعداد را گفته اند پیدا نمایم به همین قسم در عین وقت این اعداد همزمان با تکرار من به روی صفحه یی که در عقب من قراردارد ظاهر خواهد شد اکنون اجازه بدهید که شروع کنیم . »

بازی با اعداد :

چند نفر از تماشاچیان اعداد ذیل را پیشنهاد می نمایند : ۳۸ ، ۷۱ ، ۷۷ ، ۹۹ ، ۱۸ ، ۱۴ ، ۲۰ ، ۱۴ .. والری به چهره هر کدام آنها دقیقانه می نگرد و نگاه او عمیق است او در فکر خود صورت مو جودی یا فهرست هر هر يك از اشکال و سیما ها را می سازد عملیه تمام می شود ، او حه یا صفحه پر میگردند و اعداد در بالای آن لوحه شکل يك دست پنج مظهر پنج رقمی را بخود میگیرد . اکنون لازم می افتد که درستی جواب ها امتحان گردد . والری به اطراف سالون نمایش نظر می افکند و شخصی را می یابد : « عدد شما ۷۷ است » و « عارت از عدد سوم در قطار (مظهر) اول است » بعداً او به نفر دوم اشاره می کند و بهمین ترتیب نفر سوم ، چهارم و غیره ... درتأخیر معلوم میشود که چیزی بداخل سیستم حافظه او خلور کرده است . مدتی والری فکرم کند و بعداً جواب درست را ارائه میدهد . پس این عملیه را سرعت هر چه تمام انجام میدهد یعنی اعداد را صا حبان اعداد را بیان می کند . والری نمایش دیگری را اینطور انجام میدهد :

چندین نفر بروی صحنه بیایند و کارت های را که جمعاً به صد قطعه میرسد بروی تخته نصب کند بعداً من می آیم و مدت دو نیم دقیقه به طرف آن اعداد نظر می آسنازم لطفاً وقت را قید کنید سپس رویم را از تخته بر گشتانده و هر عدد را نام می گیرم . »

والری دست ها را بدقت ضبط نموده و در پشت تعیین شده پشت خود را بطرف صحنه میگرداند و بخواندن و تکرار اعداد شروع می کند : ۰۸ ، ۷ ، ۰۸ ، ۳ ، ۴ ، ۳ ، ۴ ، ۳ ، ۴ ... او صد بار را بدون اینکه يك اشتباه جزئی هم کرده باشد دیکته می کند .

شعبده بازی مروج :

« اکنون قلب خود را ایستاد می کنیم ، والری میگوید : يك نفر با يك « ساعت

میان گوشت و استخوان فرو می رود پوست در آنطرف دیگر بازویش به شدت بالا کشی شده و سوزن از آنجا می بر آید طی این عملیه يك قطره خون هم دیده نمی شود .

تما شا حیان از دیدن چنین منظره به هیجان می آیند و دل شان بحال کسی که عملیه بالایش اجرا می شود می سوزد مگر والری اظهار میدارد که این عملیه تکلیف دهنده نیست وی می افزاید : « اگر هرکسی که بخواهد امتحان کند لطفاً بروی سنتر بیاید . » از میان تماشاچیان يك دختر دواطلب می گردد . والری در گوش آن دختر آهسته چیزی گفته و با انگشتانش بازوی دختر را بصورت « حلقه چانویی » محکم گرفته و يك سوزن بیکاره را در بازوی آن فرو می برد مگر يك قطره خون هم از بازوی دختر نمی چکد .

والری سوالی می کند : « هیچ کدام ندی را احساس می کنید ؟ » دختر خندیده جواب میدهد : « نه ، ندی را احساس نمی کنم . » چرا والری در گوش دختر چیزی را زمزمه کرد و چرا حلقه یی را بدور بازوی او بست ؟ شاید اسرار در کلمات و آن حلقه نهفته باشد ؟

راز لاور تینکو :

والری ۲۸ ساله است . زمانی که او ۱۷ سال داشت مضمونی را در یکی از مجلات مطالعه کرد که در آن گفته شده بود که هر حافظه معمولی می تواند تربیت شده و بعد کمال برسد . او تصمیم گرفت تا خود را امتحان کند و در زمینه خود را برساند . والری تمام اوقات فراغت خود را به پرورش و تربیت و تمرین خود بخودی حافظه اش اختصاص داد . او در ظرف چندین مسهه توانست که ۲۰ عدد دو رقمی را حفظ و از یاد بخواند و صورت و شکل کسانی را که

آن اعداد را نام گرفته اند تشخیص بدهد . او به منظور ازدیاد قوای تماشای اش مشروبات و دخانیات را ترک گفت حتی در مناسبت ها به این مواد میل نمی کرد .

اکنون والری می تواند صد عدد را طی دو نیم دقیقه و دو صد عدد را در سه دقیقه (ارتکاب نو یا سه اشتباه) به حافظه بسیار . او اکنون مشغول تمرینات است که بتواند متون کتابها را بحافظه بسیار .

جمله ترینگ او چگونه جریان می یابد ؟

والری بعضی از اشکال خود آموزی را تمرین می نماید . طور مثال او يك مهارت را به منظور تمرکز دادن تو جهش و سوق دادن آن به اعمال ضروری اکتشاف میدهد . عملیه تمرکز دادن او هفت الی هشت ثانیه را در بر میگیرد .

حالاچه تغییری درنیش پدیدار میگردند ؟ لاور تینکو در کتاب « گفتار صریح » گفته است : « این يك تجربه مضنون نیست . من این تجربه را به ندرت و فقط بخاطر دادن يك مفکوره از قدرت جسمانی انسان سه تماشاچیان ، به نمایش می گذارم . زمانی که من بحالت نیمه خواب میروم به قلب خود فرمان میدهم تا آخرین توان خود آهسته حرکت کند . و ریم ضربان قلب نیز آهسته بائین می آید . همین ، تمام شد .. مگر من از آن آوردن قلب به چنین يك حالت توقف در حالیکه انسان زنده باقی بماند به طاعت مفید خواهد بود ؟ ممکن این عمل يك نور نمای جدیدی را در چراغی باز کند .

مگر چرا در تجربه فروردین سوزن به بازو هیچ خون از بازو جاری نه شد . والری در گوش آن دختر چه کلمات را زمزمه کرد ؟ والری میگوید :

چیزی که من گفتم عبارت ازین بود که هیچ ندی تو لید نخواهد کرد و آن دختر بمن اعتقاد خواهد کرد . با حلقه کردن بازوی دختر توسط انگشتانم من به او تلفین کردم که حواس خود را بدقت به این مسحه متمرکز سازد بطوریکه متبسم شد که هیچ خونی بوجود نخواهد آمد . چنانچه خون لبر - آمد . این مو ضوع بخوبی پداکتران معلوم است که بعضی نقاط جسم انسان را می شود بدون اینکه احساس درد کند سوراخ کرد . البته تا اندازه زیادی این در اینجا مو ضوع به شخصی خودش تعلق میگیرد . او باید خود را به نقطه یی بیابرد که میل دارد و چنین عملیه را تحمل می کند و با اطمینان به نفس کامل ، دختر نزد خود فیصله کرد که این کار را انجام دهد .

نتیجه : در پایان ما بیان کرده ایم که والری لورینکو محض يك قسمت خسورد استعداد خود را به معرض نمایش گذاشته بود . او با ترك هیجان و انگیزه مرتب می تواند مو ضوعاتی را که آنها مخفی کرده اند پیدا کند يك کلمه را در کتا بیکه در باره آن معلوم مات ندارند حدس بزند .

علما در مورد پرورش حافظه ، تمرکز فکر ، و خصلت ارزیابی و خود شناسی میگویند که این مسائل واضحاً خواص سیستم نصیبی می باشد که مورد نیاز هر فرد است و هر کسی می تواند این خواص را بطور قابل ملاحظه یی اکتشاف بدهد .



والری هنگام اجرای نمایش شعبده بازی

هنر و مردم

پیکاسو ایجاد گر

پیکره‌های حیرت‌انگیز

رژیا

صف او در ایجاد دیکور ها و برده ها و طرح طی چند سال ادامه یافت. نباید نادیده گرفت که فورم کوبیزم، کلاسیزم و سورریالیزم در شهکار های پابلو پیکاسو از استیلائی نوخیز حیرت آور پیکاسو در این رشته ها حکایت میکند.

از سال ۱۹۳۰ بار دیگر به کنده کاری و پیکر تراشی گرایش پیدا کرد و یکسلسله شا هکار های نمونه عرضه داشت. هشتاد و پنجمین سال تولد پابلو پیکاسو را جهان با ایجاد نما یشگا ههای عظیم و یاد بود های این هنر مند سر شناس قرن در سال ۱۹۶۶ نام پیکاسو را جاویدان ساخت.

نیروی خلاقه پیکاسو در مرا حل گوناگون و استعداد و خلاقه هنری سبب گردید تا وی را پیکر تراش، نقاش رسام و هنر مند سرا- میک و موزائیک وحشی در ترکیب و کمپوز- بیسون عکاسی نمونه و شنا خسی در بین هنر مندان قرن ما معرفی کند.

پیکاسو میگوید: «اگر مطلبی را بخوانم بیان کنم، آنرا طوری که در نظر من طبیعی جلوه کند ارائه میدهم».

پیکاسو در شهر بارسلن اسپانیا در خلال سال های ۱۹۰۱ و ۱۹۰۳ پیکره های کوچک و عجاوب انگیزی بوجود آورد و معروفترین این مجسمه ها «چهره زنی در حالت نشسته» و «سریکاتو بابینی شکسته» و «ماسک آواز خوان نا بینا» است.

گرایش پابلو پیکاسو به هنر سرامیک، پس از پایان جنگ بود که فوق و فرجه این هنر مند در والوریس بنا گهان ظروف و مجسمه های کوچکی را پارتگها و فورم هایی تا زه ایجاد کرد که تجرد بد حیات رابه سرا میک عهد قدیم بخشید.

در سالهای اخیر، پیکاسو با ترک جدیدی با ایجاد پیکره ها بر داخت و تصاویر نمایشی را در سطوح و مقاطع بکار برده است و

کوبیزم و حجم پیکره ها را در نمود های متنوع در قالب یک نقش مجسم می کند.

پیکاسو پیکره های خود را بلورق های بریده و آهن زنگ زده میسازد و معنی دلخواه از آنها بر می گیرد.

پابلو پیکاسو در مرا جعت از کشور هالند و در تابستان همانسال که پیکر تراش معروف «با کونوربو» کارگاه خود را در اختیار پیکاسو قرار داده بود با انرژی سرشار و سر سخنانه آغاز به آيجا پیکره ها کرده واز تمام های نخستین با تکنیک جدید تغییر شکل و منظره ها را در قالب پیکره ها بوجود آورد. او

متنکر بود، مبتکری که کمتر دیده شده.

ابتکار او در نقاشی و پیکره تراشی بی نظیر و زیبا ست، آثار او برای بیننده دنیای او

هنر نقاشی و پیکره تراشی را معرفی میکند و بالاخره آثار جاویدانی او هر بیننده زیبا بینند

را بوجو شور می آورد و هر گز نام پیکاسو و آثار پیکاسو در خاطرش محو نمی گردند

ژوندون

براک و سفر های تکراری به هالند و اسپانیا پرورش کامل شخصیت پیکاسو را تا بین کرد.

مخالف یاران پیکاسو در پاریس گسترش می یافت و کارگاه پابلو پیکاسو مرکز تجمع جوانان رو شنفر و هنر مندانی چون ژاکوب، زاری، رینا و سالومون و آبو لیسر گردید با بای فعالیت هنری پیکاسو در نقاشی

پابلو پیکاسو در ۲۵ اکتوبر سال ۱۸۸۱ در شهر مالاگا (آندالوزی) اسپانیا بدنیآ آمد پدرش معلم نقاشی و در عین حال سر پرست موزه محلی بود. پیکاسو نخستین تابلو را در سن ۸ سالگی بوجود آورد و در سال ۱۸۹۵ همراه پدرش که به مقام استاد نقاشی هنر های زیبا در شهر بارسلن نایل گردیده بود در این شهر اقامت گزید و بلافاصله در امتحانات آموزشگاه هنری سر کنتورزید و موفقیت در خسانی کمایی کرد. در همین وقت بود که پیکاسو کارگاه جدا گانه ای را خارج از محیط سکونت خانواده اش برای خود آماده ساخت و به مخالف هنری و ادبی پیوست.

مدت زمانی کوتاهی در مادرید سکونت اختیار کرد و در سال ۱۸۹۷ به عضویت آکادمی سلطنتی ساغر نانو پذیرفته شد (ولی از رفت و آمد با این آکادمی خود داری کرد) زمانیکه در تابستان ۱۸۹۸ بشهر بارسلن باز گشت بدنیال بیماری، چند ماه را در هورنا دابرو در خانه دوست خود ما نوتل پالار به استراحت پرداخت و این ایام را در تر سیمات، دیواین ها و نقاشی های خود سر گرم شد.

آثار پیکاسو تا سال ۱۹۰۰ در ایجاد صحنه های کاباره ها و زندگی شهری دلبنه به سبک سمبولیست قرار میگیرد و هنر جدید در این شیوه و روش نمایان میشود.

در فاصله ماه اکتوبر و دسامبر ۱۹۰۰ که نما یشگاه جهانی پاریس تشکیل میشد برای اولین بار عازم پاریس شد و در موغار قرپاریس در کارگاه «نوتل پالار» نقاشی جای گرفت.

پیکاسو بار دوم که به پاریس آمد با ماکس راکوب آشنا شد و در عرض این مدت بوفور آثاری بوجود آورد. امبرواز پولارد برای پیکاسو و نقاش ایتونو نما یشگاهی ترتیب داد. و پس از یک دوره کوتاه توقف در بارسلن برای همیشه در پاریس اقامت کرد و در طول چهار سال در آتلیه پاکودور بواقامت نمود. در این کارگاه سالها با مونتووان نوتزن نیز با اوسکونت داشتند.

تمامی با ما تیس و دانیل هانری و



او هم چنان میگوید رقص تاریخ خیلی شور و تراز دارد که از ابتدای زندگی انسان های اولیه نیز چنین جشن های برپا میباشند و درین جشنواره ها سرور شادمانی های توأم با بازیگری انجام میگرفت . او میگوید هنر مند نه تنها به جنبه هنری رقص توجه کند بلکه تاریخچه رقص و هنر را نیز باید بداند . او میگوید رقص در ابتدا به شکل صورت میگرفت که انسان های اولیه که زبان و لسان که جز از وسیله عفا همه و ارتباط است آنقدر رشد و تکامل نکرده بود بنابراین انسان ها با حرکات دست اعضا و بدن شان پیام شان را به جانب دیگری انتقال میدادند . بعد ها با گذشت زمان رقص جز از خوش گذرانی ولذت شمرده می شد و آن زمانی بود که انسان ها با گذشت زمان از یک مراحل بعدی تکامل رسیده و بر کلیه مشکلات طبیعی فایده آفریده بودند یا به عبارت دیگر انسان از مراحل مقهور و متبوع بودن از طبیعت رها شده توانسته بودند تسلط بر طبیعت و نیرو های او حاصل کنند این زمانی بود که فرصت مساعد تری برای آموختن دست شاد توانستند مدت آرام زندگی نموده به خوشگذرانی ها مشغول باشند .

بقیه در صفحه ۴۹

دهد و میل کار در هیچ يك از سازمان های رقصی در او پدید نشد .

بسیار چنین سازمان ها سابقه چندین ساله را دارا بوده که در ابتدا این ها به شکل اما توری ها به فعالیت هنری پرداخته اند . مو صوف میگوید که آغاز کار ساده و آسان جلوه میکرد مگر ادامه آن يك کار طاقت فرسا و جنجالی بیش نبود همه در وحله اول و ادامه آن خسته به نظر می رسیدند و تصور نمیکردند که بتوانند چنین اسماعلی رقص را بوجود آورند که بعد ها این کار به موفقیت انجامید او میگوید کوشش و تلاش بالاخره به انجام يك امر موفق میگردند .

سولو لیست مارینا میگوید در زمانیکه در مکتب درس میخواندم به رقص ذوق و علاقه مفرطی برایم پیدا شد درین زمان با يك تعداد همصنفانم که تعداد شان بیش از بیست نفر نمی رسید اولین حلقه رقص را تشکیل دادیم درین حلقه هر يك تلاش میکردیم تا انواع مختلف رقص را تمرین نمایم . مگر چه در اوایل تمرین نهایت خسته کن به نظر می رسید اما بعد ها به اثر تمرین و بدرقه مردم توانستم به اوج قدرت خود برسیم و توانستم که رقص را بصورت بر جسته و روشن به نمایش گران نمایش دهیم .



نمونه دیگری از رقص که فدراسیون جوان جوانان اتحاد شوروی به تمرین آن مشغول اند . ترجمه : ج ، ع آذر

چگونه انسامبل رقص هادر کشور اتحاد شوروی فو اصل میان نژادها را نزدیکتر می سازد

نوع رقص خاص را طرح کند که بتواند ممثل کلیه رقص های ایالت پانزده گانه کشور شده بتواند یا به عبارت دیگر رقص را تدوین و طرح کند که همه رقص های مختلف دیگر در آن انعکاس یافته بتواند . او میگوید هر گاه چنین امری صورت گیرد به تدریج تلاش خواهد کرد تا رقص را طرح و تدوین کند که بتواند خصوصیت این الملی داشته و همه رقص های جهان را انعکاس داده بتواند .

تا مارا لوك يانوف رفاصه مشهور رقص عام روی ریبری کرد که بنام انسامبل رقص های اتحاد شوروی معروف گردید . او از دانشکده موزیک فارغ گردیده ، و بعداً تلاش ورزید تا شاگردان را در مورد تریبه و تعلیم

در اتحاد شوروی سوسیالیستی اضافه از يك صد ملیت زندگی نموده که هر کدام ازین ملیت ها و اقلیت های نژادی مناطق خود مختار و آزاد را داشته و هر کدام به زبان مادری شان تکلم می نمایند از آزادی عقاید رسوم و عینیات بر خور دار اند در بعضی از مناطق و محلات رسوم و عینیات خاص حکمفرما بوده و در مجموع چنان گفته میشود که هر يك از پانزده ایالت مذکور فرهنگ ویژه خود را دارا بوده و در هر يك ازین محلات ولایات رقص و بازی های مختلف انجام می یابد .

در حدود چهل سال قبل ایگور موی سیف موسیقیدان ورزیده اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در صدد آن گردید تا يك



رقص روی یخ در یکی از استادیوم های اتحاد شوروی اجرا میشود .



کاکه های بازاری و بچه های فلمی وارو.



شیرینی خوشمزهاست

«ماک ناویس» در دوران جوانی ، برای اولین بار با نامزد خود به سینما رفته و تکت خود را شخصاً خریده بود ... وقتی در بین فیلم چراغهای سالون روشن شد ماک ناویس يك بسته شیرینی خرید و شروع به خوردن آن کرد ... نامزدش چند دقیقه بی منتظر شد تا چیزی نصیبش شود . ولی چون دید ماک ناویس اصلا بروی خود نمیآورد آهسته گفت :
- هی، ماک شیرینی خوشمزه اس ؟
ماک ناویس آب دهانش را فرو برد و گفت: بلی .. بسیار خوشمزه اس ... تو برای خود يك بسته بخر و بخور که چند خوشمزه است .

یادفرا، ووشی شوهر و خانم

نمایش بجای حماس خود رسیده بسود که تا گهان خانم از جا پش برید و وحشت زده به شوهرش گفت :
- عزیزم .. میدانی .. من یادم رفته که مساکت انوی برقی را بکشم .. زود بلند شو تا خانه را آتشی نگرفته ، خود ما را به منزل برسانیم ...
شوهر با خونسردی جوابداد :
- نگران نباش عزیزم .. خانه را آتشی نخواهد گرفت :
- چرا .. برای چی ؟
برای اینکه منم اتفاقاً یادم رفته که شیر دهن نشاب را بندم .



درلوحه نوشته شده است «زمین فروشی»



بدون شرح

سن اورا بخاطر نیاور

«جرنی لوئیس» و «دین مارتین» نو همبازی قدیمی در استودیوی فیلمبرداری با هم بر خورد کردند ضمن صحبت از هر دوی، وارد گفتگو های زندگی شدند «دین مارتین» گهان رو به «جرنی لوئیس» کرد و پرسید، روشنفکر هی . «جرنی» بقیه او در این خانه واقعی به چه کسی میگن ؟
«جرنی لوئیس» خنده معروف خود را برداد و گفت :
- روشنفکر واقعی ... به کسی میگن که همیشه تاریخ تولد زنش را بیاد داشته باشد ولی هر گز سن او را بخاطر نیاورد !



درلوحه نوشته است «سگ خطرناک ...»

گرم بازی

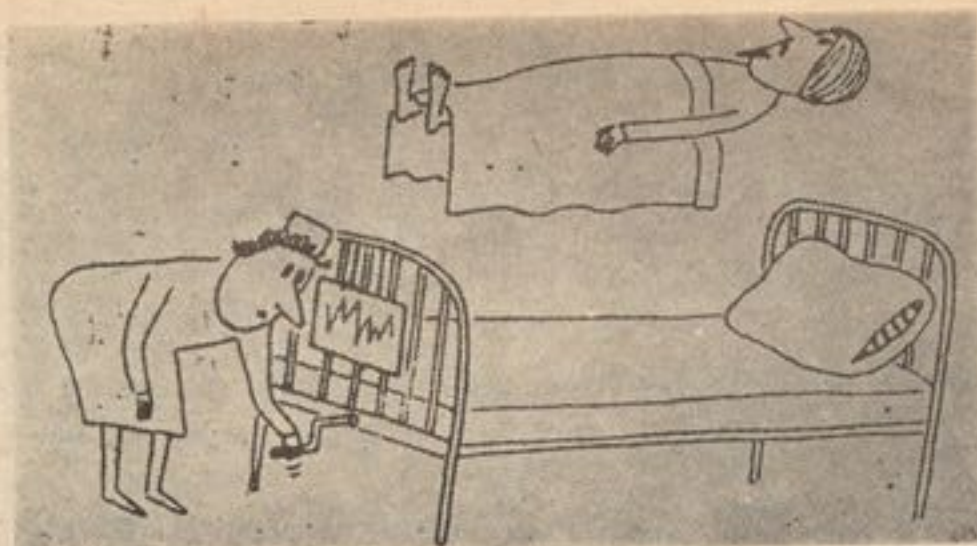
فرید کو چک با یکی از همسالان خود در محوطه بازی میکرد .. هوا تاریک شده بود و آندو به اتاق بر نمی گشتند .. مادر فرید چند بار پشت سر هم پسرش را صدا زد و چون جوابی نشنید ،
تا چار خودش به محوطه رفت و باو گفت :
- چرا وقتی که ترا صدا زدم جواب ندادی؟
فرید کوچک همچنان که مشغول بازی بود جوابداد :
مادر جان .. آخر من صدای تو را فقط تا هنگامی که سو مین بار صدا کردی نشنیده بودم !!



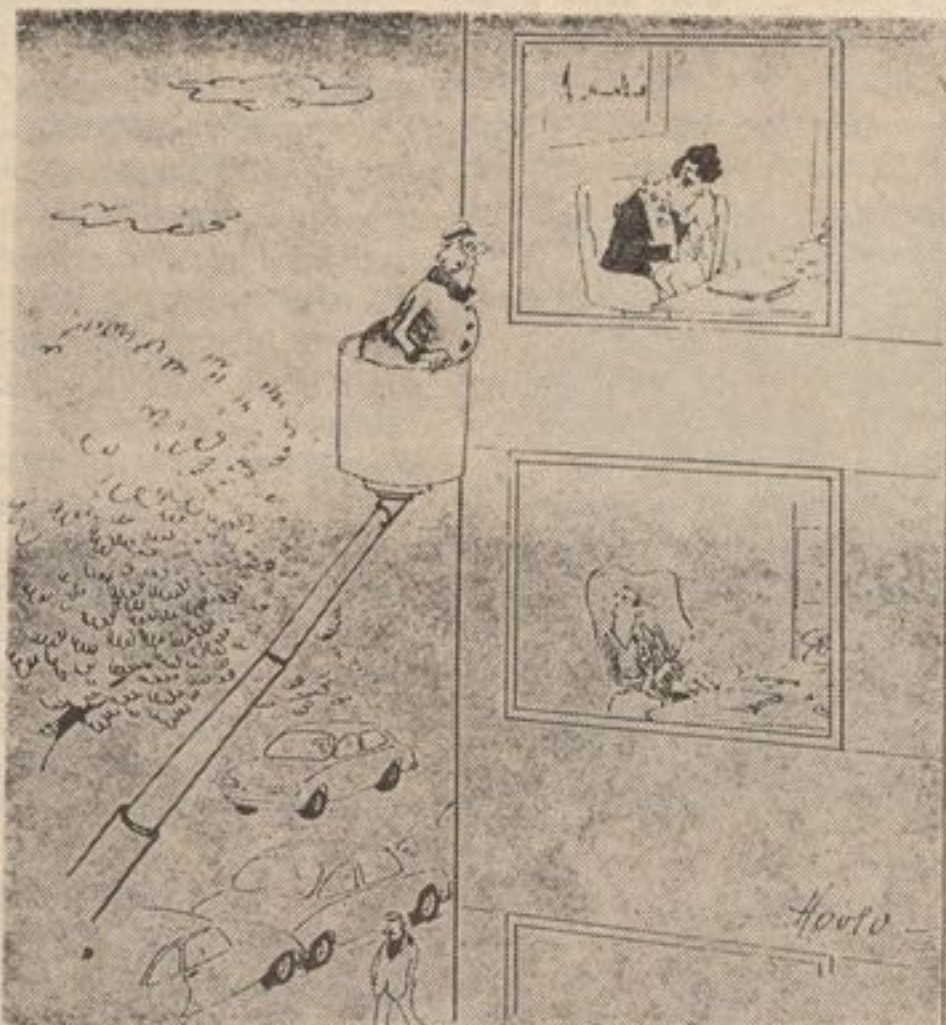
تشخیص درست

خانم شیک در حالیکه سک کو چک را بدنبال خود می کشید در رجاها های پاریس قدم می زد .. سک خانم از آن نوع سنگهای پشمالودی بود که اصلا سرودهش را نمی شد تشخیص داد ... در این موقع یکی از دوستانش باو رسید و از سگش تعریف کرد و با خنده گفت :

- آه .. سک بسیار قشنگیست .. اما با این پشمای بلندی که دارد ، تو سر و دم او را چگونه تشخیص میدی ؟
- بسیار آسان و ساده .. دمش را می کنی اگر دستت را گاز گرفت معلوم میشود سرش نیست ...!



بدون شرح



خواب شیرین در داخل صنف

شاگردی در بین صنف از روی کتساب درسی را تشریح می کرد .

ارشمیدوس ناگهان از خواب (که به روی میز سرش را گذاشته بود) بیدار شد و فریاد کشید :

«اورکا .. اورکا ..»

معلم حرف او را قطع کرد و پرسید :

«میدانی «اورکا» یعنی چه ؟»

بلی معلم صاحب بلی پیدا کردم .

- آخر .. خوب ارشمیدوس چی چی را پیدا کردی ؟

- معلوم است دیگر صابون رفیق خود را که همین حالا در بین حمام کم کرده بودم یافتم.

عزیزم ! زلم از ملاقات ما تو هیچ خبر ندارد .

دختر کناز دانه

دختر کوچک وقتی که از مکتب به خانه برگشت بسیار اوقاتش تلخ بود ... با تعصب نیت بکس و چادرش را به گوشه ی برتاپ کرد و به مادرش گفت :

مادر جان ... من دیگر باین مکتب نمی روم .

مادر با مهربانی پرسید :

- چرا دختر جان ؟

- آخر نمیدانی چه معلمی داریم ؟

مگر چگونه شده دخترم ؟

- چی میخواستی شود .. اصلا معلوم نیست در بین صنف معلم صاحب چی میگویند .

- آخر مگر چی گفته که تو اینقدر نا راحت شدی ؟

دیروز در ساعت حساب گفت که ۳ و ۵ میشود هشت .

- خوب دخترم، این را که گفت درست است ؟

بلی مادر جان سولی آخر امروز میگفت که ۲ - ۶ میشود هشت !



بدون شرح



از بالا به پایین بدون شرح

دسر و یاقو تو وینې

تیرپسې

څه ښکلی شی دی ! ، خوږه ښکلی ،
منه کوم .

دغه زېرمه او گنجینه دی چې پيدا کړېده ؟
دامی د لرغونو شيانو د پلورنې په دکان کې
پيدا کړه ته پوهېږي زما دکمزوری يو ټکی
دادی چې زاړه شيان می خوبېږي ، هلته می
دغه کتاب پيدا کړ ، ته سترگي ورواړه ويني
دلته مليله کاري (زرينې کړنې) د مياشتې په
بڼه راغلي . البته يوازی می يې پوښ پيدا کړ .
وراس ورنږدی کړی ویل :

- په وښتيا چې ډير پخوانی دی او پوښتنه
یې وکړه : دکتابچه بايد د څو کالو و .
نه شم کولی په دقیقه توگه ووايم چې
د څو کالو ده خوبايد کاري نږدی د اولسمې پېړۍ
په وروستيو وختو او دانلسمې پېړۍ تر
لومړۍ نيمايي پورې پای ته رسيدلی وی .
ورا په فکر کې ډوبه لاړه . اولر وروسته
په مسکا شوه ، وی ویل :

ډيره عجيبه خبره خو داده ماهغه شی چې
ښایي يوه ورځ دمارکنيز پوسپادور يادملکی
ماری انتوانت لاس پری لگيدلی وی زما لاس
ته راغی .

دوی دواړی کورته لاړی .
انا پوښتنه وکړه :

- اجازه راکوی ، دلته میز ترتيب کړم ؟
زه پخپله په همدی فکر کې وم ، خودکمال
په دغه وخت کې سړی دی د ډوډی خوړلو کوټه ښه
ده چې هلته ميلمانه راشی .
- څوک به راشی ؟

- زه نوره نه پوهېږم ، خودو مړه ویلی شم
چې زموږ گران پلار به راشی .
انالاسونه وټکول اووی ویل :

- آه ! گرانه پلاره ! څه نیکمرغی بهوی : لکه
دا چې سل کاله کېږي هغه مونه دی ليدلی .
- خوری گومان کوم پروليسور اسپيشتکوف
به هم ورسره وی .

پرون بېخي سرگردانه وم نه پوهېږم څه
وکړم . ته پوهېږي چې گران پلار او هم
پرو لیسور ښه ډوډی خواوی .

- څوږه پوهېږم پخپله ته هم له ښی ډوډی
سره علاقه لری .

له پنځو بجو وروسته ميلمانه وارپه وار
راتلل شاهزاده وايسلې لويوې له خپلی کو نږی
خوړ لومېلا سره چې دکورنی نوم يې دوراسوول

وژنی وو ، شتمن او عيائېښ ځوان اشرف زاده
واسو چوک چې دمجلس په کړمو لو او تودو -
لوکی ښه ماهروو ، ژنی يتراچې په پيا نسو
غږو لوکی مشهوره وه او اسمولنی چې په
پوهنتون کې د شاهزادی ورواند تحصیل دوخت ملگری
وه او دخپلی خوږ ميره يې نيکلایوويچ ورسره وو
راغلل ، ورپسې دانا ميره له پسررو لیسور
اسپيشتکوف سره يوځای راغی تر ټولو وروسته
جنرال انوسوف چې دوه افسران ورسره وو راغی
جنرال انوسوف چې چاغ او لوړ قدیې درلود
سپين ډيری سړی وو ځلانده سترگی او پيری
وروخی يې لرلی او داسی مهربانه او زړور
معلوماته چې څوڅو څخه له خطره نواو مرگ
سره مخامخ شوی دی .

داوړو خویندو له لری څخه وپيژانده او
ورغللی چې له دواړو لاسونو څخه يې ونیسی
او مرسته ورسره وکړی .
جنرال په غټ ، نيولی او مهربان اواز ویل :

- کتنی ، مټی لکه دروخانی ميند بويه شان .
- ورا دگيلی په لېجه وویل :
گرانه پلاره ، محترمه پلاره ! هره ورځ زموږ
سترگی ستاسود راتلو په لوری وی ، لږ تر لږه
خوبه دی سررا چوتاوه .

آنا و خندل او ویی ویل :
گرانه پلاره موږ دلته ټوله عاطفه له لاسه ورکړی
گومان کوم کيدای شی چې خپله تمعیدی (د عيسوي -
نوددين منلو غسل) لورموهم ياده کړی وی خو
تاسو ددون ژوان په شان شوی یاستی ، هيڅ
شرم نه کوی ، اصلا دی هيری کړی یو چې
موږ هم په نړی کې یو .

جنرال سرو شوراوه او د دواړو خویندو لاسونه
یې مچ کړل او په داسی حال کې چې له هری
خبرې وروسته يې ژور تنفس ايستلو ویی
ویل :

- لوتو ... صبر وکړی ، بد ، رده وهوا یاست ،
په وجدان قسم چې اجازه يې نه راکوله چې
هيڅ ځای ته لاړ وای . او اوس هم لومړی دلته
تاسو ته راغلم ، نه پوهېږم ستاسو په ليدلو
خوږه خوښحاله يم ، ښه څه حال لری ؟ ته ورا
جانې خپلی مودته ډيره ورته يې کله به مادر
بولی چې زوی ته دی تمعیدی غسل (د عيسويانو
دين منلو غسل ورکړم ؟

سواي ، گرانه پلارچانه ! ډير ږيرم چې
هيڅ وخت
سه نا اميده کېږه ، ستادژوند لو مړی شېږی
ورځی دی
خدای ته دعا وکړه . خوته انا هيڅ تغيره
شپوی نه يې ته به په شپسته گلنی کې هم
همدغه شان يې او بيایي وویل : صبر وکړی
چې افسران تاسوته معرفي کړم :

سرختک پانا مارف هغه تعظیم وکړ وویل :
- ما خوموده دمخه دغه وياړ گټلی دی .
ستوان سوار ، ده هم وویل :
- زه په پترز بورگ کې له ميرمن شا هزادی
سره معرفي شوی وم .
جنرال انوسوف د فقيد شاهزاده ميرزا بولات
توگا تفسکی مبارز ملگری او صميمی دوست
وو ، د شاهزاده له مېړنی وروسته د جنرال
ددوستی او محبت ټولی عاطفی دميرزا بولات
توگا تفسکی لوتو ته متوجه وی . جنرال دغه
دوه خویندې له کوچنی والی پيژندلی او آن
کوچنی خورته يې تمعید غسل ورکړی وو .
جنرال هغوی ته سوغات ور کولو په ترڅ کې
دلشکر کشيو ، چکرو ، او په موفتی توگه د پوخ
دځای په ځای کولو ، ډبري او په ساتللو ،
مړينو او ژوبلو اوسختو پخنيو په باب د داستان
دلوستلو په شان خبرې کولې ، هغوی يې رياتی
خپلو خبرو ته متوجه کړی او دهغوی په سينو
کې به دغه خبری نقش کيدی .

هغه ، کلیوالی او خالص اولسی خصلتونه
لرل ، له ریا او چيلوسی نه لری ساده زړی
پاک زړی وو ښه چلند ، خلاص او ورين تندي
یې درلود او د مرگ په مقابل کې نه تسلیمدونکی
له رحم او مهربانی څخه ډک معلوماته .
انوسوف دلپستان په جگړه کې اوله هغی
وروسته له جاپان سره له جگړې څخه پرته په
ټولو لشکر کشيو کې برخه اخيستی وه اوله
جاپان سره په جگړه کې يې هم ښه کوم
کوچنی ترديد څخه برخه اخيسته ، خودی يې
ورونه غوښت او ده په خپل ژوند کې د تواضع
او خاکساری ساری نه درلود . دخپل خدمت په
ټوله موده کې يې نه داچې کوم عسکر نه دی وهلی
بلکې بد خبره يې هم نه وهورته کړی ، يوځل
لپستان کې سره ددی چې سر لشکر پخپله
آمر کړی وو چې بنديان دی چار مړی کړی ،
رنوسوف دغه امر پر ځای نه کړ او ویی ویل
د جاسوس نه يواځې چار مړی کوم بلکې که چيری امر و
کړی پخپل لاس يې وژنم ، خو دغه بنديان دی ،
زه يې نه شم کولی .

په داسی حال کې چې په کلکی ارادی سره
یې خپلی سترگی د قوماندان په سترگو کې
نيولی وی دغه خبری يې پرته له کومې کوچنی
انديښنی او خانقانی څخه په داسی احترام او
ساده مې سره وکړی چې ددی پر ځای چې پخپله
یې چار مړی کړی لاس يې تری واخيست او
پری يې ښود .
سره ددی چې هيڅ سواد يې نه درلود او ده
دویناله هغی (مرشانوله يو هنتون) څخه دفاع
شوی وو د ۱۸۷۷ - ۱۸۷۹ کالونو په جگړو کې
یې په زړه پوری خدمت وکړ او ډير ژر د سر هنگی
درجې ته ورسيد . له دانيوب څخه په تيريدو کې
یې برخه واخيسته تر بالکان تير شول او په
شيبکا کې يوه موده ځای پر ځای شوی وو او په
وروستی برید کې يې له پلونه نومې سره برخه
درلوده يو ځل سخت ټپی شوی او څلور ځله
لږژوبل شوی وو ، رادتسکی او اسکو بلف

دواړو منصبدارانو مرنوسوف ښه پيژانده او هغه يې
زيات احترام کاوه ، يوځل اسکو بلف دده
په باره کې ویلی وو (زه يو افسر پيژنم چې
خوځله په زړور تيا کې له مانه دمخه دی .
دا زړور افسر انوسوف دی) کله چې
انوسوف له جگړې څخه راستون شو دده غوږ
کولی دلگينو له امله کوښ شوی وو .

پنښی يې درد کاوه او د پنښی دردی گوټی يې
چرله بالکان څخه د تير بدو په وخت کې يخنی
وهلی وی پری کړی او په شيبکا کې له سخت
روماتيزم سره هم مخامخ شوی وو . له دوو
کالو خدمت وروسته د سولې په وخت کې دده درمل
کيده او په کور يې کيناره خوده و نه منله .
د ښار کوچنیو اولو يانو ټولو هغه پيژانده
اودده په عادتونو او د جامو د پخوانی مود داغوستلو
په طرز پوری يې خندل . څرنگه چې انوسوف
ددژبان رئیس وو زیاتره وخت به د دژبان بنديغانی
ته نللو په همدغه ښار کې د توگانفسکی له کورنی
سره اشنا شوی وو او دهغه دکورنی له ماشومانو سره
یې دومره مينه پيداشوی وه چې بيا به هر کال
داوړی په رخصتیو کې يوه مياشت به بگوروفسکو په
سيمه کې د توگانفسکی کور هلته ووتیرو له
اودغه سيمه د ښار په پنځوس کيلو متری کې
پرته ده .

ده له ماشومانو سره زیاته مينه لرله ، ښځی يې
له بل يوه سره مينه پيدا کړی وه او ورڅخه
تللی وه خو بيا يې ښځه پخپله گناه ډيره پښيما نه وه
او ډيره بځينه يې ورڅخه و غوښتله خوده
کورته بيا ورپری نه ښوده کوم ماشوم يې هم
ورڅخه نه درلود .

شهبازده وايسلې لويوې سرله ماشام
څخه ټول ملگری گرم ساتلی وو . ده په کيسو
ويلسو کې ښه مهارت در لود په هغه
ورځ يې له یوی ښکلی او شتمنی ښځی سره
د نيکلای نيکلایوويچ دواده په باب چې ونه شو
خبری کولی واقعيت دا ؤ چې دهغی ښځی ميره
دی نه نه ؤ حاضر شوی چې خپلی ښځی ته طلاق
ورکړی ، خوشاهزاده په ښکرورو دروغو سره
خبروته بل رنگ ورکړی ؤ .

کله چې دسه نين يا فری سيمه په کور کې
ملگری سره راتوليدل په معمولی توگه له
غرمی ډوډی وروسته به يې قطعه بازی کوله
ځکه دواړو خویندو دومره له قمار سره مينه
در لوده چې دخندا او ډوډه او په هر دواړو کورونو کې
دلویې لپاره حتی خاصی قايدی وی .

لږ وخت وروسته خدمتگار په نيولی اواز
سره ورته غږ کړ : ميرمن شاهزاده ډر ډر په نښی
ترڅ کې خپل کوچنی گوټی ته چې دجوب دکوټی
په ختگ کې وه ، لاړه او په خواښیني اواز سره
یې پوښتنه وکړی . داشا څه شوی ؟ ولی
دومره خپه يې څه شی دی ؟ داشا يو پا کت
چې په يوه سپين کاغذ کې نغښتی ؤ په ميسر
کيښود او ویی ویل :

په خدای قسم زه هيڅ ملامت نه يم هغه راغلی او
وی ویل
تورپيا

چگونه از سامبل رقص ها..

این زمان بوده که انسان ها برای این منظور جشنواره های میگردند سرود و شادمانی ها بر پا میکردند توام با این سرود و شادمانی ها به رقص و پایکوبی ها می پرداختند . امروز این هنر به گروه اوج و تکامل خود رسیده که علاوه بر جنبه استتیک آن جنبه آموزشی و خلافت های را نیز بدنیال خود دارد .

موصوف میگوید که اساسات رقص امروزی در اتحاد شوروی اساس اما طبری داشته و بر پایه های همان اساطیر بنیاد گردیده و رشد و تکامل نموده آنچه که در آن کهنه بوده از میان رفته و چیز های نوی به آن افزود گردیده است که با خصوصیات و معیارات عصر امروز نوافق و هماهنگی داشته و میتواند جنبه زندگی هنری را بخوبی نمایش نماید .

درین رقص که بنام فدراسیون اتحاد شوروی یاد میشود گروه های نژادی مختلف



صحنه ای از رقص گروهی

آشنا

آن ماه دل نشین
با نور پر فروغ جهاناب خویش
در تاریکی شب !
از پشت کو همار .
از لابلای برگ درختان بی قرار ...
همراه با نوای دل انگیز خویش .
با عشق دلفریب و
- شکوه آفرین خویش
با دلبری سخت فریبنده خویش ...
تا بان و بی صدا
تایید به کلبه ام .
در زندگی من ... ؟
پهلوی نام من
پیوست نام خویش .

منیر انوشه

غنم

دختر ته راهنما می که او خپله دهور ختک ته راغله .
- اوس تاسو دملی کمیسر ائو شوراد د خوړو کو می ته بیایی تاسو باید یو شه خواره و خوری . له خیری خخه موبریشی چه ډیره وږی یاست . دلنن منشی یو دخوړو کوپون مورته ورکې . مور پوه شوه چه دا دلنن دستور دی . ستونی می را ډک شو . ساه می بندیدله ، دخپلو او ښکو مخه می ونه نیولای شو .

- گران می رمنی له تاسو خخه خپله کوم ملگری لنین ته روایاست چه ما له هغوی خخه حتی تشکر هم ونه کړ ...

دخوړو د کوئی نسبتاً لوی سالون تش و . دپاخه عمر خاوندی ښخی یو بشقاب سوپ او پوخته ږوږی مورته راوړه . سو د سهار له کوره وقلی وه خود سوپ کا چوغه می لا تراسه خولی تهغه وه وروږی چه بیای می او ښکی له ستر گو خخه جاری شوی .

هغی دخپلو ستر گو او ښکی له پا کو لی او ډاکار می عیب هم نه گانه ...

- درې پوطه .
- لیکم چه خلور پوطه . لنین دکاغذ پایه له یاد داشته وار شکو له او مور ته میز کړه سدانتظار په کوته کی به تاسی نه واوی چه ختکه د نمایندگانو شورا ته لاره شی . ملگری په سلا متیا .

لنین د خدای په امانی په وخت کی مورته لاس ورکړ او هغه می د وره تر خولی پوری پدراگه کړه او په وروستی گډی کی می د دوهم ځل له یاره دایاد آوری ورته وکړه چه خپل نوی ښوونځی ته ولیری حتی می ولیری . دلنن دا خبری مور هیخکله نه هیرولی . هغی خپله ټوله هڅه وکړه خو مونی زده کړه وکړه اوله علم اوبومی خخه برخورداره شوه . فقط دانتظار په کوته کی دهور پام شوه چه له ولاد یمیر ایلچ خخه می مننه نه ده کړی او له خپلی دی هیر یدنی خخه ډیره شرمنده او خواشیننی شوه . هغه دانتظار په کوته کی وردیده او په احتیاط می دلنن لیکنه په جیب کښیښوده چه خرابه نه شی .

- ملگری کور تاسو فا یوه دقیقه صبر کړی . وروسته می دوه تنه مراجعین دلنن

نگاهی به بخشی ...

مارتین هو نیک در سالهای ۱۸۳۲-۱۸۳۳ برای مطالعات آثار هنری در ساحات شرقی کشور یعنی پدمپورا یا نا رگار هارا سفری نمود ودر ضمن از مناطقی هندی نشین نیز ملاحظاتی بعمل آورد در واقع وی حفر یانی غیر قابل نفوذ را در بسیاری از نقاط نا گارهارا و یا به اصطلاح نیز در قلمرو هده کنونی به انجام رساند، تعدادی زیاد آثارستوکی بدست آورد و همین طور در سالهای ۱۸۴۳ جنرال مسون از این ساحه نیز دیدن بعمل آورد ودر وهله اول از تپه فعلی یعنی تپه شتر هده مشاهداتی نموده واین تپه را به نام تپه سرخ یاد کرده بود وی علاوه از سروی متمدناتی که در این ساحات بعمل آورد تعدادی زیادی مسکوکات و با تعدادی مجسمه های مر بسوط بدوره گریکو - بودیک باخود نیز انتقال داد .

این دانشمند متذکر شده بود که در هده آثار زیبای هنری دوره یونانی عموماً از مواد ستو کی بوده و سر های مجسمه ها عموماً قالب شده اند ودر تن مجسمه نصب گردیده است . در حالیکه در تکنیک بعدی قرن دوم و چهارم هده این چنین چیزی معمول نبوده صرف روز نشیه (گلو لگی مو های مجسمه های بودا و بودا ستوا) سر مجسمه ها بعضاً بصورت علیحده به شکل نیم کره در فرق مجسمه ها نصب میشد و آنگاه در آثار گلی قرن سوم، ولی قالب گیری مجسمه های ستو کی تو سوا قالب گلی (گل پخته) صورت می گرفت .

دانشمند مذکور در جای دیگری در

مورد تحقیقات اش درهده وتواهی آن تذکر می دهد که نهایت فشر دگی عناصر یونانی و پدیدهای هنری یونانی توسط اریست و هنر مند یکه خودش مقد سات و طریقه های یونانی را پذیرفته بود با وجود آن هنر یونانی رادخلقت صحنه های مذهبی بوجود می آورد . دوکتودین این دانشمند فرانسوی در طرح ایکو نو گرافی بودایی بالاتر و فوق تر از سایر دانشمندان نیست که در این زمینه از سالهای متمدناتی کار کرده است همچنان وی متذکر میشود که اگر عمیقاً در مورد این دوره وبخصوص هنر گریکو بودیک نظر بیندازیم در میا بیم که زائیده دو عنصر و دو تہذیب یعنی یونانی و بودایی بدون اختلاط نسلی یعنی از پدید یونانی اریست واز مادد هنردی متعصب و مدعی بی بیش نیست . وی در ضمن این تحقیقات هنر مند گترا هاری را که مکتب هده نیز یکی از مراکز مهم آنست ستایش نموده وآثار سحرآمیز دست این هنر مند را کمتر از مکتب هنری (پیر- گمون) نمیداند . این هنر مند ان بخصوص هنر مند یکه در خدمت مذهب بودایی قرار میگرفت در یو چود آوردن و تمثیل صحنه های مقدس و پدید های مقدس یا (اکسو پتور) آ تقدر مهارت یختر چ میداد که در صحنه خلاء های برای بیننده وموبدبافی نمی ماند در صحنه های که ایکو نو گرافی آن تغییر نا پذیر اند یا به اصطلاح صحنه های (آنتی گرائند) معمولاً قرن دوم یا نوره دوم حیات راهبی هده را تمثیل میکند، دانشمندان عقیده داشتند



جواب به نامه ها کما

سلام علیکم همکاران و دوستان عزیز
به امیدی سلامتی و موفقیت ثان می پردازیم
به جواب نامه ها :

دوست عزیز محمد آصف مشعوف محصل
صنف سوم پو هنگی انجمنی
موجب افتخار است که با مجله ژوندون
همکاری را آغاز می کنید . ما آغاز همکاری
را به فال نیک میگیریم و انتظار مطا لبازنده
و بهتر شما را داریم . از دعای خیری که در
حق کارکنان این مجله دارید ، تشکر می
کنیم . جدول متقاطع شما را مرور کردیم و
چیزیکه فراموش شده است ، جدول خالی
آن است که شما نفر ستاده اید و هر زمان
که طرح جدول می ریزید باید دو جدول به
مجله بفرستید یکی جدول حل شده دیگری
جدول خالی و برنشته . جدول رابه تصدی
صفحه متر گرمیها و مسابقات می سپاریم
تا ببینیم چه اقدامی در زمینه نشر آن می
کند ... بلی میتوانید که پاسخ سوالها را
ارسال دارید و در صورت صحیح و درست
بودن آن ، به نام شریف تان چاپ کنیم .
خدا حافظ دوست مهربان .

دوست عزیز محمد حکیم هزیر تاپوست
دستگاه سا ختمانی پتایی
مضمون شما به دفتر مجله رسید و آنرا
سپردیم به تصدی م بو طه آن که در زمینه
نشر آن اقدام ورزد ، مو فقیه و کامیابی
شما را خواهیم .

دوست عزیز عنایت اله (طلوع) از آژانس
پاختر
پارچه شعر شما را خواندیم و آینه
درخشانی در دنبال دارید . اشعار بیشتر
بخوانید و به آرایش لفظی توجه دارید .
اینک چند بندی از شعر تان :

الابلبل به بوی گل ترائین گلشن چرا آبی
مگر نیستی خیر گل یروفاست باز کنهایی
اگر عشق این چنین باشد لابلبل ترا گویم
رهاش کن زانو بگردد که آخر در فلان آبی
و دوست عزیز کوشش نمایید که از عشق
گل و بلبل خلاص شوید به عشق انسان و
انسانیت پردازید و درد و مشکل جا مع
تائرا باز گو کنید و علا جش را بنمایید .
خدا توفیق تان بدهد .

دوست عزیز شاه محمود نور مامور شهری
خانگه هفتم دافغا نستان پاك
مضمون هجوانان باید مطا له كتنده كه
حتماً میکنند ، به دفتر مجله رسید و با عكس
خوشنمایی تان یکجا ، آنرا سپردیم به تصدی
صفحه جوانان که در چاپش توجه دارد . راستی
چیزیکه از خاطر رفت به سلام و احترام تان
ادای پاسخ نکردیم که فرصت را غنیمت
میدانیم ، سلام گرم تقدیم تان میداریم و

خدا حافظ میگویم
دوست عزیز ، عزیز پنجشنبه از وزارت
تجارت
مطلب ترجمه شما به اداره رسید . در
همین شماره آنرا بخوانید ، همکاری بیشتر
تانرا میخواهیم خدا حافظ .
دوست عزیز فضل کریم احمدی معلم
لیسه ننگرهار
سلام ما را نیز بپذیرید . از ارسال دوبیتی
ها و فکاهی ها ممنونیم ، بخوانید :

۱- به بالینم بیا پرسان من کو - کی بیاید
جواب نویس رابه این کار ها چه ؟ آخر
من زبخت و بد ترکیب خبر گیری کنم ؟ یا

آنکه محشر به پا میکند !!

۲- تسلی دل فالان من کو - برو بیاید
تنها درغم حلق و دلق و جلق نباشید که
خواب تان می برد و آنگاه آبتان می برد .

۳- هلاک چشم مخمور تو گشتم سبحان الله
چشم من را در کجا دیده اید ؟ باز عوضی
گرفته اید !!

۴- علاج درد بیدرمان ما کو - بسیار خوب
به داکتر اطلاع میدهم و تقاضا میکنیم که
دی دی ، می تجویز نکند !!

خدا وندا دلم دیوانه کیست
گلی گم کرده ام تو خانه کیست
گلی گم کرده ام رعنا وزیا
چراغ رو ششم در خانه کیست

میدانم که دیوانه کیست ، همان دختر
همسایه را میگویند ، در خانه پدر جان و
مادر جان خود است . اگر مرد هستید در
بگوید که پدر جانش خبر گیری شمارا کند
بلی همان فرزند دلبنده مادرش را میگویند
که چراغ تابان خانه خود است . از شوخیها
میگذریم ، خدا نخواست باشد که قهر شوید.
ولی علاوه میکنم که دو بیتی های ارسالی
شما مزه و کیف نداشت ، زیرا از فسرط
شنیدن بی مزه شده بود و لازم دیدم چاشنی
و نمک آنرا با شوخیها زیاد کنم که نمی
دائم بی نمک تر نشده باشد .. و فکا هی
شما را سپردیم به تصدی صفحه خنده خنده
که در صفحه خنده خنده خنده به چاپ
سپارد . خدا تو فبق تان بدهد که با ما
همکاری کنید و دو بیتی های بسیار خوب
بفرستید . به آن امید . خدا حافظ

دوست عزیز ، وف ، از پو هنگی ادبیات
احترامات ما را هم بپذیرید ، قلم را به
تندی روانیده اید و گاه گاهی پای عفت قلم
را شکستانده اید اینگونه بر آشفته و قهر
نباشید ، بگذارید که دیگران همگون و
همسان شما نمایند یسند . تصور کنید که
هر گاه همه بیک نهج و روش فکر میکردند ،

زمانه بی ما چه بد ریخت و بد صورت میشد ،
دم حاشر فکر کنید که اگر همه به آواز
یک آواز خوان علاقمند میشد و یا بیک نوع
از هنر دل بسته ، میدانید که دیگر هیچ هنری
بوجود نمی آمد جز همان یک هنر ، بهر حال
نوشته انتقادی شما را اینگونه چاپ کردیم .
بخوانید :

در شماره اخیر مجله ژوندون مطلبی
تحت عنوان شعر های میهنی در آهنگ های
احمد ظاهر آمده که البته در قسمت اول آن
از هنر موسیقی و سیر آن در کشور ما طی
سال های اخیر نکاتی بیان شده و از عدم ارج
گذاری به هنر واقعی و همچنان هنر بازاری
و مبتذل که حکم نابودی برای هنر اصیل
کشور بود انتقاد به عمل آمده که این گفته
ها مورد قبول هنر دوستان واقعی است .

اما در قسمت قضاوت در مورد احمد ظاهر
هنرش و علاقمندان هنرش کاملاً احساس
شخصی در نظر گرفته شده از جمله در بخشی
چنین آمده که گویا هوا خواهان احمد ظاهر
از روی تقلید متجدد بودن به احمد ظاهر
علاقتمندی نشان دادند و آنچه از این سخن
استنتاج می شود تحقیر و تو هین جوانان
است یعنی اینکه آنان شناخت هنری ندارند .
تابع ذوق دیگران اند فقط موضوعات را
سطحی می نگرند و به وضع ظاهری توجه
دارند ، درحالیکه این گفته ها حقیقت ندارد .
شما جوانی را به مفهوم واقعی تعبیر نمی
کنید بلکه از نظر شما جوانی مر حله دیوانه
نگی است شما فکر می کنید جوانان بی
مسولیت و بدون توجه به هیچ چیز غرق دنیای
مستی اند در حالیکه جوانان چنین نیستند شاید
یکی دو جوان واقعا چنین پیدا شوند و اگر
متأسفانه از هوا خواهان احمد ظاهر باشند
معنی این را نمی دهد که همه علاقمندان
احمد ظاهر بی دانش و ظاهر گرا اند و به
این معنی نمی باشد که تمام جوانان های بی
سر و پا علاقمندان احمد ظاهر اند .

خوب از مو ضوع دور نرویم در بخشی
چنین بیان گردیده که یک جوان اگر به
آواز هنر مند دیگری هم علاقه می داشت
چرث نمی کرد بگوید و می گفت که به آواز
احمد ظاهر علاقه دارد . ما چنین جوانانی
هر گز ندیده ایم بلکه هر کس که به آواز
هنر مند دیگری علاقه دارد به بسیار چرث
و افتخار هم دلایل علاقمندی خویش را به
هنرمند مورد نظرش بیان می کند و از اوردفاع
می کند اما اینکه شما بر خلاف این حرف
سخن می گوئید شاید دلیل این باشد که
شما با چنین اشخاصی بر نخورده اید و
آشنایان شما همه ضعیف النفس بودند ولی
باید بدانید که از روی آشنایان خود در باره
همه قضاوت کردن درست نیست . و بسیار
بخشید که هیچ انسانی به تقلید از دیگران
حاشر به دست و پا شکستن برای کسرت
هنر مندی نیست . از طرفی علاقمندان احمد
ظاهر تنها به حاضرین و تماشا گران کسرت
هایش محدود نمی باشند بلکه احمد ظاهر
چنان علاقمندانی هم دارد در کسرت چه که
حتی یکبار او را از نزدیک ندیده اند ولی
بسیار هم به او و هنرش علاقمند اند و سبب
و علت این علاقمندی نه تریبون تبلیغاتی او
بود نه موتی آخرین مدلاش و نه چهسره
جذابش بلکه تنها و تنها به وجود آورنده
چنین علاقمندی آهنگ های پر محتوا و

پیام آورش بود زیرا بعضی فوق ها است
که ترانه های شاد و سطحی را نمی پسندند
بلکه فقط در اشعار انسانی و زیبایی غرق می
شوند که در آهنگ های دل انگیز احمد ظاهر
است .

شما آقایان محترم بیان داشته اید که
گویا آهنگ های شاد و به ظاهر مست
احمد ظاهر خالی از محتوا و ارزش هنری است
و یائینکه می گویند هنرمند امروز با صد
موضع معین داشته باشد و در چنین شرایطی
احمد ظاهر لیلی جان میخواهد نمیدانم شما
موضع گیری را به چه تعبیر می کنید ؟
از طرف دیگر به آهنگ «لیلی جان» انتقاد
شده که مبتذل است و یا پیامی ندارد مافین
باشما هم عقیده هستیم که آهنگ «لیلی جان»
از نگاه رسالت هنری پیامی ندارد اما نباید
فراموش کرد که این آهنگ ترانه فولکلوری
مردم است و آواز خوان اگر قسمتی از آهنگ
هایش را با افتخار به رسالت هنری می خواند
نبايد فو لکلور و ذوق مردم را از یاد برد
نمیدانم این مخالفین از احمد ظاهر چه توقع
داشته اند آقای هویدا می گویند احمد ظاهر
آهنگ های کابی می خواند و به فو لکلور
مردم توجه نداشت و این آقای محترم دیگر
آهنگ فو لکلوری او را مبتذل می خواند .
شما دیگر نویسندگان محترم اگر از هنر-
مند توقع دارید فلسفه تحویل تان بدهد در
اشتباه است زیرا به یک اقلیت محدود وابسته
می باشید نه به اکثریت .

اما اگر می خواهید احمد ظاهر را با کسی
مقایسه کنید پس در کشور ما هنر مندی
وجود ندارد که همه آهنگ هایش پر محتوا
باشد از شما می پرسم شما هنرنگ که با سر
سفید می ایستد و می خواند دلبر من تشنگ
است و دوی دیگر را برای تائید گفته های
خود پهلوی خود ایستاده می کند تا بگویند
بلی بلی تشنگ است چه محتوای دارد و یا
احمد مرید می خواند تو بشوران لبته مه
بفهم گفته چه پیامی می رساند و یا استادان
محترم می خوانند نازی همد من و یا وحید
صابری که آقای مسحور جمال از وی بسیار
دفاع کرده می خواند چه گفته کی گفته
کدام محتوای دارد ازین مثال ها خیلی زیاد
است که من نمی خواهم به شما دست بدم
اما به منتقدان محترم فهمانیده شود که در
صورت حق انتقاد دارند که از احمد ظاهر
کسی بهتر وجود می داشت و بالا اقل آهنگ
های شان پیامی می داشت . از سوی دیگر
ادعا شده که آهنگ های او جز وصال نامه
ها و فراق نامه ها چیزی دیگری نبوده و این
گفته درست نیست و دو دلیل دارد این دلایل
را خود احمد ظاهر بیان داشته یا اینکه
آهنگ هایش را مدام نمی شنوید و برداشت
از یکی دو آهنگ خلاصه می گردد و یائینکه
مرض انتقاد از جانبی از شما می پرسم
که کدام آهنگ های هنر مندانه ما ازین
محوطه خارج بوده ؟ حتی آقای محترم داکتر
ناشناس که در چه سنی قرار دارند آهنگ
های عاشقانه می خوانند .

از آهنگ های بیش ازین دفاع نمی کنم
زیرا این آثار پر ارزش هنری خود دلایل
انکار ناپذیر برای تردید گفته های مخالفان
است زمانیکه می گویند احمد ظاهر اشعار را
غلط می خواند نمی دانم اگر سویه تحصیلی
او اندکی پائین تر می بود حتماً او را بی سواد
به صفحه مقابل نگاه کنید

می خواندید ازین ها که بگذریم نویسنده محترم ماوین عجیب و غریب مانند حقیقت گرائی نامدیحه سرئی پیرامون احمد ظاهر و غیره بره جدلات بی معنی و بی مفهوم در باره وی نوشته است که متاسفانه و یا چه بگویم ما به مداحی احمد ظاهر احتیاجی نداریم همین انخاص که امروز میز مدور ترقیب داده اند و در باره حقیقت گرائی فیلسوفانه ابراز نظر می کنند دیروز از مشهور ترین هوا خواهان احمد ظاهر بودند این آقای مددی نبود که گفته بودند احمد ظاهر بی عیب است و امروز از شرایط مساعد و وسایل مدرن حرف میزند و این استاد محترم سر مست نیست که می گفت احمد ظاهر در انتخاب اشعار معجزه می کرد و امروز می گوید احمد ظاهر اشعار را غلط می خواند و همین ظاهر هویدا نیست که می گفت احمد ظاهر الماس است و در قرن ما مانند او به وجود نخواهد آمد و امروز علل موفقیت او را در مو تر آخرین مدل اش و خوبی صدای او را در حمل کردن ارگنش توسط رئیس رادیو می داند بلی این همه انخاص مدیحه سرایان دست اول احمد ظاهر بودند و امروز می نشینند و به اصطلاح واقعیت می پراکنند و در مورد وی بد گوئی می کنند حتی او را بی هدف می خوانند و می گویند آهنگ هایش از اندیشه ای نمایندگی نمی کرد . چرا آقایان محترم آیا تنها این شما هستید که احساس دارید ؟

در باره به وجود آمدن وی نیامدن مکتب جدید هنری توسط احمد ظاهر چیزی نمی گویم به دانشمندان و هنرمندان می گذارم که بگویند احمد ظاهر آواز خوان است نه دانشمند . درست است که او دانشمند نیست و هیچ کس این ادعا را ندارد . اما هر چه هست احمد ظاهر نزد علاقمندانش بهترین است چه شما او را به وجود آورده سبک جدید می خوانید یا نه در محبوبیت و جایگاه او در قلب های هوا خواهانش خللی به وجود نه خواهد آمد .

از شما پرسشی دارم و آن اینکه زمان که احمد ظاهر این هنر مند یکه ناز کشور در قید زندگی بود آیا نمی توانست بالای همه انتقاد کند و بر کار هر کسی ایراد بگیرد در حالیکه موفق تر از همه بود بیش از دیگران محبوبیت و علاقمند داشت آیا نمی توانست آهنگ های دیگران را میندل و بی مفهوم بخواند ؟ ولی او این کار را نکرد و حال شما که در مرگ او نشسته و پیرامون حلقه های تبلیغاتی وی و مدیحه سرایی در مورد وی در صحبت هستید فقط احساس شخصی خود را ابراز می کنید .

موضوع دیگری که همه مشترکاً در آن با فشاری کردید مساعد بودن زمینه و شرایط

مدیر مسوول : راحله راسخ خرمی
معاون : محمد زمان نیکرای
آمر چاپ : علی محمد عثمانزاده
آدرس : انصاری وات - جوار ریاضت مطابع دولتی
تلفون مدیر مسوول : ۲۶۸۴۹
تلفون توزیع وشکایات : ۲۶۸۵۹

دولتی مطبعه

بوده اما آقایان محترم باید متوجه باشید که برای انکشاف هنر هر هنر مندی با ید شرایط مساعد باشد و اینکه برای بعضی ها مساعد نشده تفصیر احمد ظاهر چیست ؟ آیا از او می خواستید شرایط مساعد خود را از یاد برده به جمع شما ببینید تکلیف او را واضح سازید او چه باید می کرد ؟ و یا اینکه وسایل مدرن را که در اختیارش بود به دست ندادند با سنگ و چوب ساز می کردند دیگر این است که هیچ کس و لو هر د باشد نمی تواند بزور ، مو جودیت خود را به مردم بفروشد لاند نشنیده آید که می گویند دل خانه است کابجاتوان به زور چاکرت

ازین سبب تا هنر يك هنر مند مورد قبول نباشد مردم و را به حیت او را خوان بر نریده خود انتخاب نمی کنند و شما این را باید بدیدید که مردم کشور ما خیلی مشکل پسند هستند .

در اخیر می گویم همینکه شما علیه او دعوا می کنید و ما از او به مثابه يك محبوب الغلوب و آشنای هم درد دفاع می کنیم نمایم کی از اهمیت احمد ظاهر در هنر مو سیعی کشور می کند .

اداره : ما از همکاران و خوانندگان ز و ند و ن صمیمانه تقاضا داریم که هر گاه به این بحث وجدل درازدامن افتخار شرکت می یابند مسایل را کسوتاه و بر معنی یعنی با لفظ اندک و معنای بسیار به ما حنه و گفتگو بکشاند . تا از يك سو جای پیشتر به پاسخ نامه های همکاران قلمی دیگر ما بماند و از جهتی نوبت و فرصت به نوشته های دوستداران آواز هنر مندان .

با وجود یکه ما این بحث را ختم شده می بینیم و گفتگوی مزید را نه تنها لازم نمی بینیم بلکه تکرار مکررات می پنداریم . با ان هم به رعایت خوشت و ارزی خوانندگان و همکاران به نشر نامه ها می پردازیم اما دل جواب نویسی به تنگ آمده و از کلام اسمانی حافظ مدد می جوید و می گوید که «ما کجا بیم وملامت کر بیکار کجاست» دوست عزیزم . نایب محصل پوهنخشی عمومی اجتماعی

فخست از همه ، ما هم سلام عرض می داریم و موفقیت شما همکار عزیز را می خراهم استعداد قابل تو سیفی دارید و خود را کم نگیرید و باورق کردانی آثار خوب ادبیات ما و جهان ، میتوانید قلمزن مسوول و با درکی شوید و چیز های بهتری به ما بفرستید . همکارایی که شما با ما مینمایید ، قطعاً مزاحمت نیست و هر نامه که از شما دوست عزیز می رسد نه تنها ما را مسرور و خو شحال می سازد بلکه در جمع تو پسند کان کشور اقزونی رو نما میگرد که بسیار نیکوست دعا میکنیم چراغ دانش روشن بادا . و اینک نمونه یی از نوشته شما دوست عزیز «اکس انسان ها همه يك جان و تن کردند . اگر حرفی از تو و من در میان نباشد . اگر همه نفع خود را در نفع دیگران بجویند ، اگر نفوق طلبی و خرد پرستی را کنار بگذارند . حسادت با دیگران را به عا طفه مبدل سازند و هوس را از نهاد خود دور کنند ... اگر هر يك آبرو ، حقوق و کرامت دیگری را در نظر داشته باشند . اگر احترام به یکدیگر را اساس زندگی قرار دهند . اگر کمک به

هنوع را وظیفه خود بدانند . اگر قلبشان مملو از عشق به انسان باشد . . آنگاه است که انسانها از زندگی رنج نمی برند . مایوسی از دلها رخت بر می بندد و امید و عشق به زندگی در دلها جای میگیرد و آنگاه است که خوشبختی به سراغ انسان می آید

پیوسته بگذشته

بحثی پیرامون روانشناسی جنایی

جرم چیست ؟

امیل دورکیم جامعه شناس فرانسوی سلوکی را که با عکس العمل بخصوص از طرف جامعه «مجازات» مواجه گردد جسم میدانند .

بعضی ها تخلف از قانون را جرم شمرده و مرتکب آنرا مستوجب مجازات می شمارند . در حالیکه قانون در جوامع طبقاتی سد راه ترقی و تعالی جامعه و مانع احتیاق حقوق حقه و برحق توده ها بوده و طبقات حاکم جنایات شان را در زیر پرده قانون بر توده های زحمتکش تحمیل میکنند . درینصورت سر بیچی منظم ، مداوم و هوشیارانه از قانونیکه خلصت دوگانه دارد نه تنها جرم نیست بلکه کارمست معقول و پسندیده .

به عقیده عده از دانشمندان جرم عملی است که نظم اجتماع را برهم بزند . در اینجا باید پرسید که منظور از نظم چیست ؟ هدف از اجتماع کدام اجتماع است ؟ تشخیص این موضوع به چه کسی تعلق دارد ؟

چند سال قبل در کشور انگلستان دانشمندی را که بر علیه ساختن و استعمال ناجایز بپ اتم اعتراض نموده و به رسم اعتراض در خیابان نشسته بود به اتهام اینکه با نشستن در خیابان نظم اجتماع را بر هم زده زندانی کردند . اکنون باید پرسید که آیا نشستن در خیابان بیشتر نظم جامعه را برهم میزند و یا استعمال ناجایز بپ اتم . عده از دانشمندان نفس اصولی را که از طرف اکثریت اعضای جامعه در زمان معین درست تشخیص گردیده است جرم میدانند . درینصورت در کشور های که دیکتاتوران به رای اکثریت هیچگونه ارزشی قابل نیستند چگونه میتوان جرم را تعریف کرد ؟

بعضی های پندارند که جرم انجام و یا خود ناری از اجرای عملی است که در جدان اخلاقی در زمان معین اجرای آنرا مجازدانسته و یا برعکس از توسل به آن نمی کرده است . در اینجا باید گفت که هرگاه خانمی با استفاده از انوایه سقط جنین ، جنین ناقصی را از خود دفع نماید در ایالات متحده امریکا بحیث جانی شناخته شده و مجازات میگردد . در حالیکه گانگستر های امریکایی با ازباختن بپ اتم در هیروشیما صدها هزار انسان بیگناه و ازنده سوختاندند . هر تکبیر این جنایت نه تنها ازین عمل فجیع خجالت نکشیدند بلکه به آن افتخار نیز کردند . پس در اینجا تشخیص وجدان اخلاقی یعنی چه ؟ دانشمندان سلوک انحراف از معیار ها و ارزش های اجتماعی را که به اشکال مختلف تعرض و عاب نشینی تبارز میکند جرم میدانند

مفهوم نسبی جرم : جرایم و انحرافات دارای مفهوم نسبی بوده

و آنگاه است که به کمک همه انسا نها فقر از میان می رود . چهل نابود میشود ، فابرابری به برابری و برادری مبدل میشود به امید مطالب ارزنده تر تان خدا حافظ .

والسلام
پاسخگویی شما

و برای افرادی که در حوزه های مختلف فرهنگی زندگی میکنند معانی و اعتبار چنانگه از دارد . چنانچه در جامعه مایند کسی یکی از زشت ترین جنایات بشمار رفته و برعکس در جزایر فیجی عمل فرزندی را که پدر مسن و زمینگیرش را کشته و ویرا از رنج پیری برهاند تمجید و ستایش میکنند .

در جوامعیکه جنسیت «مرسوز» در نقش و پایگاه اجتماعی انسان مهم شمرده میشود پسران اجازه ندارند که مانند دختران جوان سرو صورت شان را آرایش نمایند برخلاف در قبایل آرایش ومون شوکوهور که زن مرد از حقوق و امتیازات مساوی برخوردار استند این عمل جرم شمرده نشده و پسران جوان را در صورت توسل به آن تکسوش نمیکنند .

در کشور ما از تواج يك مرد با چند زن جرم پنداشته نشده و مردان اجازه دارند که با چند زن ازدواج نمایند . در حالیکه در بعضی از کشور های متمدن جهان ازدواج يك مرد را با چند زن جرم میدانند .

سقط جنین در بسیاری از ممالک حکسم قتل نفس را داشته و مرتکب آنرا مجازات میکنند اما در کشور های جاپان و هندوستان بمنظور جلوگیری از ازدیاد و تراکم نفوس سقط جنین را مجاز دانسته و مرتکب آنرا قابل مجازات نمیدانند .

در اجتماعات بدوی بذل و بخشش دیوانهوار بول وشکستن اشیا و تلف کردن اموال بر اساس خود نمایی های کودکانه «بون لاج» عمل شایسته و معقول و نشانه برآزندگی شخصییت و موفق عالی اجتماعی بحساب میرود برعکس در جوامع متمدن که دارای فرهنگ غنی می باشند این عمل نشانه بیماری های مزمن روانی «روان پریشی پارانو یا» بوده و یکنوع انحراف بشمار میرود .

مفهوم جرم با تغییر و تحول زندگی اجتماعی تغییر و تحول نموده و در مراحل مختلف تکامل جوامع بشری جرایم بخصوص مشاهد شده گردیده که روزگاری جرایم مذکور به وج خود رسیده و در شرایط معین زمانی و مکانی ازین رفته است . همزمان با تغییر و تحول زندگی اجتماعی نظریات و عقاید جامعه نیز در مورد جرم تغییر و تحول میکند . چنانچه در تحت یکنوع شرایط زمانی و مکانی سقراط راه اظهار يك سلسله عقاید به نوشیدن جام زهر وادار می سازند و در روزگار دیگر از همان نظریات و عقاید وی تقدیر بعمل می آورند . گالیله وادار شرایط بخصوص به اتهام اظهار نظریات کفرآمیز «نظریات علمی» به پرتگاه هولناک مرگ کشانیده و با تغییر شرایط از وی به حیث يك دانشمند گرفتار تقدیر و ستایش بعمل می آورند . ادامه دارد



Koltzad.

75

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**